انسان استاندارد

(شخصیت اجتماعی، و مدیریت زندگی بشر در قرن جدید!.../ خلاصه)

تألیف: داریوش قاسمیان دستجردی

سرشناسه	: قاسمیان دستجردی، داریوش، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: انسان استاندارد (شخصیت اجتماعی، و مدیریت زندگی بشر در قرن جدید!.../ خلاصه)/ تألیف داریوش قاسمیان‌دستجردی.
وضعیت ویراست	: ویراست ۲.
مشخصات نشر	: تهران: داریوش قاسمیان دستجردی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۸۸ ص.: مصور (سیاه و سفید)، نمودار، نقشه (سیاه و سفید).
شابک	: 978-622-00-0572-8: ۷۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان به انگلیسی: .Standard human
یادداشت	: ویراست نخست کتاب حاضر توسط همین ناشر در سال ۱۳۸۱ فیپا دریافت کرده است.
عنوان دیگر	: شخصیت اجتماعی، و مدیریت زندگی بشر در قرن جدید!.../ خلاصه.
موضوع	: رفتارگرایی
موضوع	: Behaviorism (Psychology)
موضوع	: اخلاق اجتماعی
موضوع	: Social ethics
موضوع	: رفتار
موضوع	: Human behavior
رده بندی کنگره	: BF ۱۹۹/ق۲الف۸ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۱۵۰/۱۹۴۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۱۸۶۴۸

انسان استاندارد

تألیف: داریوش قاسمیان دستجردی

نوبت چاپ: ویرایش پنج ۱۴۰۵...

(چاپ نخست ۱۳۸۱ تهران؛ شابک: ۳-۲۱۱۵-۰۶-۹۶۴)
(ویرایش دو ۱۳۹۷ تهران؛ شابک: ۸-۰۵۷۲-۰۰-۶۲۲-۹۷۸)

۱۰۲ صفحه / **شمارگان**: ...

بها: ۷۵۰۰۰ تومان

لیتوگرافی: دیجیتال / **چاپ**: آزاد / **صحافی**: آزاد

ناشر: مؤلف... – [و نشر آوای دانش گستر(۱۳۹۹): شابک: 978-622-674634-2]

شابک: ۵-۰۶۸۱۹-۳۶۵-۱-۹۷۸ / ISBN: 978-1-365-06819-5

https://sites.google.com/site/theofficialsiteofdariush



این کتاب به‌گونه‌ای نوشته شده است که با خواندنش: همه‌ی انسان‌ها با هر نوع گرایش فکری، فرهنگی، نژادی وغیره، بطور مستقل و مجزا به استاندارد خودشون می‌رسن، و در کنار هم بهترین زندگی انسانی را می‌سازند...

فهرست مطالب

نمودارها و تصویرها

پیشگفتار

در جریان زندگی، در محیط خانه و خانواده، محل کار و یا در موقعیت‌های مختلف اجتماعی که در آن قرار داریم و یا قرار می‌گیریم مواجه با رفتارها و اعمالی می‌شویم که از ما سر می‌زند و شخصیت اجتماعی ما را شکل می‌دهد؛ اینکه در این برخوردها نوع رفتار ما از چه تربیت و اخلاق، و از چه نوع عکس‌العمل‌های رفتاری ناشی شود چیزی است که مشخص می‌کند که حد و حدود ما از نظر شخصیت انسانی از چه شعور و کمالی برخوردار است ....

در بخش‌های مختلف این کتاب بطور مختصر تلاش شده است تا اخلاق و رفتارهای مختلف اجتماعی را بررسی، و جایگاه خاص آنها را در یکی از وضعیت‌های انسان متعالی؛ انسان اجتماعی؛ انسان رو به رشد، و آدم درجه **۳** گنجانده، و رفتارهای مختلف آدمی را در قالب این چهار حالت معرفی تا برای خواننده روشن گردد که اگر عادت به یکی از این رفتارها – چه خوب و چه بد – دارد **در ارتباط با آن رفتار خاص** در چه درجه شخصیتی قرار می‌گیرد، و در صورتی که رفتارش اشتباه است آن را با رفتار صحیح‌تر درجه شخصیتی بالاتر خود اصلاح کند.

درجات شخصیتی که در این کتاب به آنها اشاره و تقسیم‌بندی شده‌اند صرفاً مربوط به نوع رفتاری است که از افراد مختلف سر می‌زند، بدون اینکه فقیر و یا غنی بودن و یا شغل و موقعیت اجتماعی آنها مدنظر باشد و تأثیری بر این ملاک بگذارد؛ همچنین میزان انباشته‌های ذهنی افراد نیز تأثیری ندارد، همانگونه که می‌دانیم علم بدون عمل بی‌ثمر است، بنابراین افرادی که علم و یا پست و مقامی دارند ولی اعمال و رفتار آنها نشان‌دهنده علم و موقعیت اجتماعی آنها نمی‌باشد نمی‌توانند خود را در قالب انسان‌های متعالی و یا انسان‌های اجتماعی به حساب آورند؛ همه‌ی انسان‌ها با هم برابر هستند مگر در اخلاق و رفتار انسانی و یا غیرانسانی که از آنها سرمی‌زند و آنها را از یکدیگر متمایز می‌نماید ....

هر کدام از چهار وضــعیت شــخصــیتی، خود نیز می‌توانند به طیف‌های وســیع‌تری از شـخصیت‌های ضعیف‌تر هر بخش تا شخصیت‌های کامل‌تر همان بخش تقسیم گردند، به‌عنوان مثال، در بخش انســان متعالی می‌توانیم انســان‌های مهربان و پاک‌دل را به‌عنوان نخســتین درجه شـخصـیتی آن گروه، و انسـان‌های متعالی‌تر و پرهیزگارتر را نیز داشـته باشـیم...؛ و یا در گروه آدم‌های درجه ۳، از افراد بی‌فرهنگ با رفتارهای ناســالم و غیرانســانی تا افراد نالایق، شــرور، جنایتکار و حکّام ظالم را نیز ببینیم؛ همچنین ممکن است افراد در گروه‌های شخصیتی مختلف، ناخالصـی‌های رفتاری خوب یا بدی نیز داشـته باشند و نتوان بطور مشخص آنها را از یک گروه خاص به‌حساب آورد (توضیح تکمیلی در صفحه ۴۵...).

پس از اینکه معلوم شــد درجات شــخصــیتی موجود در هر جامعه‌ای کدام‌ها می‌باشــند و توانسـتیم طبق این ملاک‌ها شـخصـیت انسـانی موجود خود را نیز پیدا و مشخص کنیم، باید در تلاش برای رسـیدن به درجه بالاتر و عالی‌تری که در شـأن و توان ما اسـت ابتدا با روحیات و صــفات خود آشــنا و ســپس با بهره‌گیری کامل از توانایی‌ها و ظرفیت‌های مادی و معنوی زندگی‌مان خود را به حد ایده‌آل و اســتاندارد انســانی خود برســانیم! یعنی اگر با تلاش و خودسـازی و عمل به صـفات عالی انسـانی توانستیم به حد یک انسان با درجه شخصیتی متعالی برسـیم، یک انسان استاندارد متعالی خواهیم بود، و یا اگر توانستیم با نهایت تلاش و همت خود در همه‌ی امور مادی و معنوی زندگی به حد یک انسان رو به رشد برسیم و بیش از آن ظرفیت و امکان رشـد نداشتیم، یک انسان استاندارد با درجه شخصیتی رو به رشد هستیم و بیش از آن نیز انتظاری از ما نمی‌رود، و خداوند نیز در همان حد از ما آزمایش و بازخواسـت خواهد نمود و نه بیشتر از آن.

به امید اینکه همه‌ی انسـان‌ها با تلاش و خودسـازی به حد بالای درجات انسانی دست یافته و انسان استاندارد وجود خود شوند، همچنین با همراهی یکدیگر جامعه‌ای زیبا بسازیم ....

*- ایده «انسـان اسـتاندارد» در سـال ۱۳۶۰ و با ۵ سـال پیش-زمینه و تفکر شـکل گرفته، و از آن زمان تا کنون با محتوای هزاران صفحه‌ای تکمیل شده است که بطورمختصر و البته جامع و کاملاً کاربردی در دو کتاب و دو بخش: شـخصـیت اجتماعی، و مدیریت زندگی بشـر در قرن جدید... تألیف شـده اسـت.../ دانلود رایگان هر دو نسخه از:
https://sites.google.com/site/theofficialsiteofdariush

داریوش قاسمیان دستجردی

۱۳۸۱و۱۳۹۹

انسان استاندارد

(انسان، و جامعه‌ی نمونه...)

نیروهای درونی انسان

نیروهای درونی انسـان که باعث انجام کلیه عمل‌ها و عکس‌العمل‌های رفتاری، اخلاقی و پیشرفت‌های علمی، صنعتی و ... او هستند از نظر کلی به ۴ دسته تقسیم می‌گردند:

۱- نیروی جسمانی ۲- نیروی حواس ...

۳- نیروی عواطف ۴- نیروی عقل و خرد

نیروی جسمانی – شامل کلیه توانایی‌های بدنی انسان است، که به‌واسطه‌ی آن، اعمالی را انجام می‌دهد.

نیروی حواس – شـامل حواس پنج‌گانه ظاهری (دیدن، شـنیدن، بوییدن، چشـیدن و لمس کردن) و حواس باطنی (خیال، وهم، حافظه، فکر و وجدان) می‌باشـد که از طریق این حواس، محیط مرئی و نامرئی خارج را احساس و با آن رابطه برقرار می‌کند.

نیروی عواطف – شـامل کلیه تأثرات درونی و عکس‌العمل‌های احسـاسی است که در اثر ارتباط یافتن با محیط خارج از انسـان بروز می‌کند؛ (شـکل پویای عواطف، درک بالای قلبی است...).

نیروی حواس و نیروی عواطف مبدأ عملیات انسـان هسـتند، به‌وسیله این دو است که در انسـان اراده و تصـمیم به‌وجود می‌آید و سـپس انسـان از طریق نیروی جسمانی خود کاری را انجام می‌دهد و یا کاری را انجام نمی‌دهد.

نیروی عقل و خرد – شامل تشعشعاتی است که دامنه آن از ادراک حسی و عاطفی بسیار وسیع‌تر است؛ بوسیله عقل، خوب و بد، درست و نادرست، زشت و زیبا، و نفع و ضرر تشخیص داده می‌شود؛ عقل مرکز نوریست که پرتوهای خود را در سطح حواس و عواطف پراکنده می‌کند و آنها را بررسی کرده و تأثیر آنها را تعدیل می‌نماید.

نیروی عقل همچنین اراده را کنترل می‌کند، ولی گاهی بازتاب‌های محیط خارج از طریق حواس، به گونه‌ای نیروی عواطف را تحت تأثیر قرار می‌دهند که عقل نمی‌تواند عواطف و اراده را کنترل کرده و از انسان اعمالی سر می‌زند که دور از عقل است؛ به عنوان مثال، در اثر علاقه افراطی به شخصی و یا عصبانیت بیش از حد به خاطر حادثه‌ای نمی‌تواند خود را کنترل کرده و رفتارهای غیرمعقول بروز می‌دهد.

همچنین به وسیله عقل، فهم کلی و عمومی، عاقبت‌سنجی و دوراندیشی، نتیجه‌گیری و استدلال، و تصمیم‌گیری صحیح به وجود می‌آید و انسان می‌تواند به کمک نیروی عقلانی خود به علم و پیشرفت و اختراع و اکتشاف و ترقی و انسانیت، و در نهایت به برقراری جامعه‌ی متعالی انسانی دست یابد؛ نقل است: زمانیکه خداوند عقل را آفرید او را به سخن در آورد و سنجید؛ گفت پیش‌آی، پیش آمد، و گفت پس رو، پس رفت؛ خداوند فرمود به عزّت و جلال خودم سوگند خلقی نیافریدم که از تو پیشم محبوب‌تر باشد، تو را به کسی دهم که دوستش دارم، همانا روی امر و نهی من با توست و کیفر و پاداشم نیز به حساب توست.

رسولخدا (ص) فرموده‌اند: اگر حسن حال مردی به گوش شما رسید در حسن عقل او ملاحظه کنید، همانا به اندازه عقلش پاداش دارد.

نتیجه اینکه: انسان‌ها نسبت به میزان عقل، عاطفه، حواس و نیروی جسمانی خود در محیط زندگی اعمالی را انجام می‌دهند که آنها را به چهار دسته‌ای که بخش‌های اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند تقسیم می‌گرداند، یعنی اینکه عاقل‌ترین و فهمیده‌ترین

افراد دارای وسیع‌ترین بینش انسانی و درنتیجه متعالی‌ترین و کامل‌ترین هستند؛ پس از آنها انسان‌های اجتماعی با شخصیت و رفتار انسانی شایسته...، سپس افرادی که با عقل خود درک کرده‌اند که باید رو به انسانیت و تعالی داشته و در این راه گام بر می‌دارند، و بعد افراد درجه ۳ که توان بهره‌گیری از نیروهای عقلانی خود را ندارند و از نظر فرهنگی بی‌سواد هستند و درست و نادرست را تشخیص نداده و تحت تأثیر جهالت و نیروهای منفی و متضاد با عقل قرار دارند.

همانگونه که ذکر شد انسان‌های متعالی (از نظر تئوریک) کامل‌ترین افراد، و آدم‌های درجه ۳ جاهل‌ترین آنها نسبت به صفات عالی عقلانی می‌باشند، بنابراین لازم است که در این بخش صفاتی که از عقل (...) و جهل سرچشمه می‌گیرند و در انسان‌های متعالی و آدم‌های درجه ۳ یافت می‌شوند را از نظر بگذرانیم!

این صفات عبارتند از:

الف- صفات منشعب از عقل *(و درک قلبی)*

هر راستی و درستی... (۱/ ادب و احترام ۲/ راستگویی ۳/ خوشرویی و خوش‌اخلاقی ٤/ روشن‌بینی و عقل ۵/ رعایت حق و انصاف و عدالت ٦/ احترام به قانون ۷/ صداقت و صمیمیت ۸/ همکاری و همراهی با دیگران ۹/ درستکاری ۱۰/ نظافت و پاکیزگی ۱۱/ شرم و حیاء ۱۲/ سخاوت و بخشش ۱۳/ نظم و انضباط ١٤/ مطالعه و علم‌آموزی ۱۵/ پاکیزه نگه‌داشتن طبیعت ١٦/ آسان‌گیری و گذشت ۱۷/ کم‌گویی و متانت ۱۸/ رعایت احترام پدر و مادر و بزرگ‌تر ۱۹/ ...).

...

ب- صفات منشعب از جهل

هرگونه ناراستی و نادرستی... (۱/ ایجاد مزاحمت و اذیت و آزار و ناراحتی برای کودکان و دختران و زنان و پسران، ... ۲/ دروغگویی ۳/ خشونت و بداخلاقی ٤/ تعصب و جهل و بیسوادی ۵/ کفران نعمت و نمک نشناسی ٦/ حرص و طمع و دنیاپرستی ۷/ تخریب طبیعت، و اذیت و آزار حیوانات و پرندگان ۸/ هرزگی و بی‌بندوباری ۹/ غیبت و تهمت ۱۰/ بی‌ادبی و بی‌احترامی ۱۱/ خیانت در امانت ۱۲/ تنبلی و سستی ۱۳/ بخل و حسد ١٤/ بی‌نظمی و کثیفی و شلختگی در زندگی ۱۵/ پیمان‌شکنی و بدقولی ١٦/ ظلم و ستم ۱۷/ قانون‌شکنی ۱۸/ مسوولیت‌پذیری در صورت ناتوانی ۱۹/ ...).

...

*- لطفاً برای درک بهتر این بخش، به کتاب «استانداردهیومنیزم»، ص. **۳۹** سرفصل «طبیعت بشر» مراجعه کنید.

انسان متعالی

مقدمه

انسان متعالی، به‌عنوان نخستین دلیل اثبات انسانیت کامل خود در این جهان، مؤمن به خدا (حقیقت جهان هستی) و آیین‌های انسانی است (تمامی آیین‌های معتبر انسانی، شامل ادیان و آیین‌های: ابراهیمی، هندی، ایرانی، چینی، قومی و قبیله‌ای، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و .../ هر یک بر طبق فرهنگ و تمدن، و بر اساس تشخیص خود...) و قوانین آن را به‌عنوان برترین راه و روش زندگی انسانی در زندگی خود و در عالم واقعیت سرمشق قرار داده و اجرا می‌کند.

انسان متعالی، روشنفکر، منظم و قانونگرا است؛ فکر انسان متعالی مثبت است؛ انسان متعالی خوشرو، متین و بزرگوار است؛ در محیط کار و زندگی فعال بوده و امور محوله خود را با نهایت صداقت و درستی انجام می‌دهد.

انسان متعالی، در قضاوت نسبت به گفتار و کردار خود بطور مطلق منطقی و عدالت‌جو است و خطای رفتاری یا گفتاری خود را هرگز توجیه نمی‌کند...؛ دو نکته را همیشه می‌توان در انسان‌های متعالی یافت، اول اینکه همیشه و در همه حال، با ذکر خدا، به یاد خدا (حقیقت جهان هستی) و ارتباط قلبی و روحی با او می‌باشند، و دوم اینکه همیشه رفتار و اعمالی که در محیط خانه و خانواده، محل کار و محیط اجتماعی زندگی‌شان از آنها سر می‌زند را با ایده‌آل‌ترین نوع رفتارها، برخوردها و عکس‌العمل‌هایی که ممکن است از یک انسان متعالی و نمونه در موقعیت‌های مختلف سر بزند مقایسه کرده و بهترین رفتار را از خود بروز می‌دهند.

انسان متعالی

همانگونه که در قسمت نیروهای درونی انسان ذکر شد، انسان‌های متعالی، کامل‌ترین افراد می‌باشند (= در بخش شخصیت اجتماعی...).

بنابراین همانطور که از صفات منشعب از عقل... استنباط می گردد، شخص عاقل از نظر رفتار و اعمالی که در زندگی خود انجام می‌دهد بهترین اخلاق و رفتار انسانی را دارد و شایسته‌ی آن است که متعالی باشد؛ انسان متعالی، آنچه را که می‌داند در زندگی واقعی خود عمل می کند و برای او مهمترین هدف، عمل به دانسته‌های انسانی خود در زندگی روزمره، در کسب و کار، و اخلاق و رفتار است؛ او اهل حرف و پرگویی نیست بلکه با عمل و رفتار خود شخصیت متعالی خود را بروز می‌دهد، تشعشعات نورانی وجود او، راستگویی او، صداقت و پشتکارش در کار و امور محوله، و ایمانش در انجام عبادات روحانی، وجود او را آنچنان پربار و متین نموده که نیازی به هیچگونه ریا و ظاهرسازی ندارد.

انسان متعالی، خداپرست – (حقیقت‌پرست/ برطبق آموزه‌های دین و آیین خود) – است؛ = همانگونه که خداوند در قرآن کریم فرموده است: با یکتاپرستی روی به دین آور، این آفرینشی است که خدا مردم را به آن شیوه آفرید، تغییری در آفرینش خدا نیست، این است آیین استوار ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند؛ به سویش بیایید و از او پروا کنید و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که در دین‌شان فرقه فرقه شدند

و هر فرقه‌ای به آنچه داشــت دلخوش بود. ۳۰،۳۱،۳۲ روم؛/ تنها تو را می‌پرســتیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. ۴ حمد؛/ هســتند مردمانی که معبودانی غیر از خدا برای خود برمی‌گزینند و آنها را همچون خدا دوســت می‌دارند، امّا کســانی که به خدا ایمان دارند خدا را بیشــتر دوســت دارند، اگر چه ستمکاران به هنگام دیدار عذاب دریابند که همه‌ی قدرت‌ها از آن خداســت و عذاب خدا بســیار ســخت باشــد. ۱۶۵ بقره؛/ من به اخلاص روی به‌ســوی کســی آوردم که آســمان‌ها و زمین را آفریده و مشرک نیستم. ۷۹ انعام؛/ بگو: هرگز حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنکه خدا مقرر کرده باشــد، او مولای ماست و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند. ۵۱ توبه؛/ ....

در همه‌ی امور زندگی‌اش اهل تفکر و اندیشـه اسـت، که این باعث رشد کمالات او شـده و فهم او را از زندگی بیشــتر می‌کند؛ او درباره خدا و صـفاتش تفکر می‌کند که باعث می‌گردد بزرگی او را درک کرده و بنده‌ای صــالح باشــد، درباره فنای دنیا و لذت‌های آن تفکر می‌کند که باعث خودداری از اســراف و میانه‌روی آن می‌باشــد، درباره مردمان خوبی که درگذشــته‌اند تفکر می‌کند و این باعث می‌شــود کار نیک و شــایســته‌ای از خود برجای گذارد، درباره شــایســتگی‌ها و توانایی‌های خود تفکر می‌کندکه این باعث می‌شـود قدر خود را دانسـته و از توانایی‌های خود به‌درسـتی بهره ببرد، بـه انســان‌هـا فکر می‌کند و این باعث بزرگواری و حس احترام متقابل در او می‌شـود؛ انسان متعالی همانگونه که نقل است: «اندیشه و فکر دعوت می‌کند به نیکویی کردن و عمل بدان» به نیکی‌های انسانی و اینکه این نیکی‌ها را باید عمل نمود، با اندیشه و عمل خود در کمال بخشیدن به جامعه‌ی انسانی تأثیر می‌گذارد.

او اهل یقین اسـت، در زندگی خود به کار و تلاش صـادقانه مشـغول بوده و می‌داند که آنچه باید به او برســد می‌رســد و آنچه باید از او گذرد می‌گذرد، هیچ نگرانی از روزی خود نداشـته، و هیچ شـوقی جز خدا ندارد، چون ایمان به اشـراف خدا و یقین به

تقدیر او دارد و راضی به قضای الهی او است؛ همانطور که خداوند عزّوجل به موسی‌بن عمران وحی نمود که: «ای موسی من هیچ آفریده‌ای را نیافریدم که نزد من محبوب‌تر باشد از بنده مؤمنم، براستی او را گرفتار می‌کنم برای آنچه که خیر اوست و عافیت می‌دهم برای آنچه که خیر اوست و آنچه برای او بلاست از او دریغ می‌دارم باز هم برای آنچه که خیر اوست، من داناترم بدانچه بنده من بدان اصلاح گردد، باید بر بلای من صبر کند و بر نعمت‌های من شکر، و باید راضی به قضای من باشد تا او را نزد خود در شمار صدّیقان نویسم وقتی به رضای من کار کند و امر مرا اطاعت نماید».

انسان متعالی برای هر چه که در زندگی‌اش اتفاق افتاده و رخ می‌دهد نمی‌گوید کاش جز آن شده بود، و به همان چه که تقدیر او شده راضی است؛ همچنان‌که به رحمت خدا و گشایش و گذشت او امیدوار است ترس از خدا بخاطر عقوبت و عذاب ناشی از گناهان خود را نیز دارد و با رعایت اصول صحیح انسانی و نیکی و متانت در رفتار خود، خود را از به‌خطرافتادن در گناه و خطا و درنتیجه مشکلات و گرفتاری‌های ناشی از آن مصون می‌دارد.

(***تقدیر ... سه بخش است:*** ۱/ آنچه که از پیش تعیین شده – تحت تأثیر انرژی حاکم بر جهان (تقدیر خالق جهان)؛ اگر بیاموزیم تا در آرامش روح خود را با این انرژی (خدا) هماهنگ کنیم، همه‌ی امور زندگی‌مان به روان‌ترین شکل خود پیش خواهد رفت و به موفقیت‌های در شأن خود خواهیم رسید – ... **۲**/ تأثیرات رفتار دیگران بر سرنوشت ما ... **۳**/ بازتاب رفتار و عملکرد خود ما بر زندگی‌مان) ....

از صفات مهم انسان متعالی صبر و تحمل سختی‌هاست؛ صبر خودداری از بی‌تابی است در سختی‌های زندگی و انسان متعالی با صبر و تحمل خود و ایمان به آنچه که اگر قرار است رخ دهد رخ می‌دهد، در ارتقای ظرفیت روحی و معنوی خویش می‌کوشد؛ زمانیکه فقیر است و می‌تواند با فعالیت‌های کاذب و غیرانسانی ثروتمند گردد بر فقر خود صبر کرده و با کار و تلاش صادقانه خود، دوران بحرانی فقر را به

سلامت پشت سر می گذارد؛ زمانیکه در جمع آدمهای درجه۳ و یا صاحب ثروت و مقام قرار دارد صــبر می کند، و با ریاکاری و فســاد، خود را عزیز آنها نمی گرداند؛ زمانیکه گرفتار اســت صـبر و تحمل می کند و از راه‌های ناصـحیح سـعی در رفع گرفتاری خود نمی‌نماید؛ زمانیکه عزیزی را از دســت می‌دهد بی‌تابی نکرده و صــبر می کند و به ذکر خدا می‌پردازد، زیرا که صبرش باعث تسلّی و آرامش درونی او خواهد بود؛ زمانیکه در اثر وسـوسـه‌ای امکان افتادن به گناه برایش پیش می‌آید صــبر می کند و با تحمل خود فرصت به گناه افتادن را خنثی می گرداند؛ بر سختی انجام واجبات الهی صبر می کند و با تحمل روزه و قبول زکات، انفاق و ... به اجری که باعث رستگاری‌اش می گردد می‌رسد.

پیامبر فرموده‌اند، صبر بر سه گونه است:
۱- صبر بر مصیبت ۲- صبر بر طاعت ۳- صبر بر معصیت و گناه.
....

انسـان متعالی با رفتار و کردار شـایسـته خود، دیگران را به درستی هدایت می‌نماید؛ همانگونه که نقل است: شما نسبت به مردم داعی و مبلغ باشید با جز زبان خود، تا از شما پارسایی و کوشش و نماز و کار خیر بینند زیرا که اینها خود دعوت کننده به خوبی هستند.

انســـان متعالی از آنجایی که عاقل و فهمیده اســـت قدر موقعیت‌هایی را که در زندگی‌اش دارد می‌داند؛ اگر سـالم است قدر سلامت خود را می‌داند و با تغذیه سالم و ورزش آنرا حفظ می کند؛ اگر موقعیتی برای او فراهم گردد با اســتفاده صــحیح از آن شـکرگزار اسـت؛ وقتی در برابر نعمت و موقعیت مناسبی شکرگزار باشیم معنی آن این اســت که آن را پذیرفته‌ایم و راه را برای فرود آن نعمت به زندگی خود باز و هموار نموده‌ایم و این موجب برکت و فزونی آن خواهد بود، بنابراین زمانیکه خداوند نعمتی به بنده‌ای عطا کند بطوریکه آنرا از دل بفهمد و پذیرا باشد، شکرش را ادا کرده است.

انسـان متعالی پاک و تمیز، خوشـرو و خوش اخلاق و اهل معاشـرت اسـت، با همه مردم جهان و اهل هر مذهبی که باشند مهربان و خیرخواه است؛ از آنجاییکه کل صفات به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌شوند، انسان‌های متعالی با صفات خوب خود راه را بر روی صـفات بد می‌بندند، یعنی وقتی خوش اخلاقی و خوشـرویی و فهم در میان باشـد، اخم و ترشـرویی و نادانی از میان می‌رود، بنابراین با تقویت صـفات خوب می‌توان خود به خود صفات بد را محو کرده و از بین برد.

انسـان متعالی راسـتگو و درسـتکار اسـت؛ هر راسـتی از انسانیت است و هر دروغ و ناراسـتی از صفات منفور و غیرانسانی، به این خاطر انسان متعالی به هیچ بهانه‌ای به دروغ و حیله متوصل نمی‌شود و با سلامت روحانی و وجودی خود، باعث سلامت جامعه خود می‌گردد؛ نقل اسـت: راسـتگویی را پیش از حدیث یاد بگیرید، و نیز نقل شـده: به نماز خواندن و روزه گرفتن آنها فریب نخورید، زیرا بسـا که مرد اُنس گیرد به نماز و روزه، تـا آنجـا که اگر آن را وانهد به هراس افتد، ولی آنها را بیازمایید به راسـتگویی و درستکاری ....

از صـفات مهم دیگر انسـان‌های متعالی فرو خوردن خشم و گذشت و بخشش است نسـبت به افرادیکه رفتار بد و ناشایست با آنها داشته‌اند، حتی گذشت از کسی که چیزی از مال آنها برده اسـت؛ (روشـن است که اینگونه اخلاق و برخورد متعالی، اثرات مثبت خاصـی بر جامعه می‌گذارد و خود باعث شـرمندگی و خجالت فرد گنهکار می‌گردد، همچنانکه نمونه‌های بسـیاری از بزرگان علم و معرفت و انسانیت وجود دارد که با رفتار خود، افراد شرور و گناهکار را شرمنده و به راه راست هدایت نموده‌اند) ....

و همچنین مدارا و سـازگاری و نرمش با اهل خانه و زیردستان و مردم، حتی زمانیکه رفتار ناشـایسـتی از آنها دیده شـود از نشانه‌های والای انسانهای متعالی است زیرا که در صـورت عدم سـازگاری و نرمش، انسان دچار خشم می‌گردد و کنترل خود را از دست داده و مرتکب گفتار و کرداری می‌شـود که در شأن او نیست؛ با نرمش می‌توان در دل

افراد نفوذ کرده و آنها را هدایت نمود؛ نرمش نشانه فهم و بزرگواری است؛ همانگونه که در مقدمه کتاب آمد، رفتارهای ما در محیط خانه و خانواده، محل کار و یا در موقعیت‌های مختلف اجتماعی که در آن قرار می‌گیریم مجسم و دیده می‌شوند، بنابراین انسان متعالی در این موارد، چه در خوشی و چه در سختی، رفتاری توأم با خوشرویی و خوش‌اخلاقی و نرمی با اعضای خانواده، با همکاران و زیردستان و با همه‌ی انسانها دارد، زیرا نرمش آرامش بدنبال می‌آورد و آرامش باعث تسلط عقل و رفتار و تصمیم‌گیری صحیح می‌گردد.

انسان متعالی اهل تواضع و فروتنی است، اگر ثروتمند باشد متکبر نگردیده و با کارگران و زیردستان خود با احترام برخورد می‌کند، هنگام تعارف از غذای آنها بدون اکراه می‌خورد و در سلام کردن به آنها پیش‌دستی می‌کند.

انسان متعالی به آنچه که روزی‌اش شده و آنچه که دارد قانع است، به روزی‌اش بقدریکه از عهده یک زندگی سالم برآید راضی است و بیش از آن نیاز ندارد، اسراف نمی‌کند و حرص مال هم ندارد، از خود به دیگران انصاف می‌دهد و زیادی مالش را هم انفاق می‌کند، همان رفتاری را که دوست دارد مردم و اطرافیان با او داشته باشند با آنها دارد، نسبت به آنچه دیگران دارند حسرت نمی‌خورد و چیزی هم از مردم طلب نمی‌کند.

در فقر و نداری با عزّت و آبروست، رو به خدا دارد و به تلاش خود متکی است و می‌داند که خداوند است که مسبب‌الاسباب بوده و همه چیز در ید قدرت اوست؛ با مردم معاشرت می‌کند ولی احترام خود را نیز حفظ می‌کند و با طلب نیاز از آنها خود را خوار نمی‌گرداند.

انسان متعالی در برقراری جامعه‌ی ایده‌آل انسانی از هر کسی پیشقدم‌تر است، از ظالمان و افراد فرصت‌طلب و بی‌لیاقت حمایت نکرده، بلکه با حمایت از افراد کاردان و متخصص (انسانهای استاندارد اجتماعی که شایستگی مدیریتی دارند)، کمک به برقراری جامعه‌ی متعالی انسانی می‌کند.

از بزرگترین صـفات شایسته انسانی، احسان به پدر و مادر می‌باشد؛ انسان متعالی قبل از اینکه پدر و مادرش ابراز نیاز از چیزی کنند آنرا برای‌شـان فراهم می کند، با خوش خلقی و نیکی با آنها سخن می گوید، و در همه حال احترام آنها را حفظ کرده و به هیچ بهانه‌ای به آنها ناسپاسی نمی کند؛ ....

انسان متعالی، مایه شادی همسر و فرزندان خود است، و درنتیجه بازتاب آن شادی به خودش نیز بازمی گردد ....

....

یک نکته‌ی مهم در مورد بحث «ذهن» که مانع تعالی روحی انسان می‌شود:

ابتدا از محیط پیرامون‌مان تصـاویر و شنیده‌هایی وارد فضای ذهن ما می‌شود؛ دراین حالت ۳ اتفاق اصلی رخ می‌دهد:

۱. بخش‌هایی از آنها قابل تأمل و فکرکردن هستند...
۲. بخش‌هایی را به حافظه می‌سپاریم تا در آینده آنها را یادآوری کرده و یا استفاده کنیم...
۳. و بخش‌هایی از آنها بیهوده و یا ناراحت‌کننده هسـتندکه در فضـای ذهن‌مان می‌مانند و بطور مرتب مزاحم ما هستند و ما را رنج می‌دهند...

برای رهایی از مشـغولیت‌های ذهنی که مانع انجام فعالیت‌های مفید روزمره‌ی ما می‌شـوند و می‌توانند بسیار خطرناک هم بوده و ما را به سمت اعمال منفی بکشانند، راه‌هایی وجود دارد تا با تـازه کردن حـال و هوای ذهن خود و تلاش در لحظـه‌ی حـال مـاندن، بتوانیم از آنها نجات پیدا کنیم؛ ***این راه‌ها عبارتند از:***

۱. مسـافرت و دیدن چیزهای تازه... ۲. گردش و تفریح... ۳. ورزش و پیاده‌روی... ۴. انجام کارهای هنری... ۵. مطالعه... ۶. مراقبه (مدیتیشن)... ۷. نماز...

انجـام هرکـدام از این موارد بـاعـث می‌شـود تا ما در لحظه باشـیم، و درنتیجه با دوری از ذهنیات، حال‌مان خوب باشد...

ولی علاوه بر اینکه با انجام اینها حال خوبی به دلیل در لحظه بودن بدسـت می‌آوریم، یک اتفاق بسـیار مهم‌تری نیز در ما رخ می‌دهد، و آن این است که در حین انجام این موارد، روح ما این فرصت را می‌یابد تا با اتصال مستقیم‌تر، ارتباط عمیق‌تری با هستی برقرارکرده و روز به روز متعالی‌تر و بزرگ‌تر شود، و به این وضعیت می گویند: در وضعیت «ذن» قرارداشتن...

*- حرص مال، قدرت و شهرت، ذهن را درگیر، و روح را محدود، کوچک و نفسانی می کند...

***- تمام ادیان و همه‌ی معنویت در مسـیر تعالی انسـان، با خلق انواع عبادت‌ها و ریاضـت‌ها... درتلاش برای«گذر از ذهن به ذن» هستند تا یک انسان شایسته و یک جامعه‌ی سالم ایجاد کنند... ... ...

برخی انسـانهای متعالی، با توجه به خلوص قلبی بیشتر و درنتیجه رفتارهای اجتماعی متعالی‌تر...، صـاحب مقامات معنوی خاصـی هسـتند که این درجات از فردی که اصول دین و آیین خود را براسـاس راسـتگویی، درستکاری و احترام... انجام می‌دهد، تا مؤمن زاهد که نسـبت به دنیا بی‌رغبت اسـت، و مؤمن پارسـا و پرهیزگار که از شـئون دنیوی کناره‌گیری می‌کند، و مؤمنی که به مرحله یقین و بینایی و بصـیرت باطنی در معنویت و ایمان به خدا رسـیده، و در نهایت مؤمنینی که به مرحله رضا می‌رسند ادامه پیدا می‌کند؛ رضـا، مرحله‌ی کاملی اسـت که حقایق نامرئی بر شخص مؤمن عیان می‌شود و در اینجا است که از هر چه پیش آید خوش آید و هر پیش‌آمدی را از جانب خدا دیده و راضی به تقدیر الهی خود است ....

نقل اســت: به‌راســتی خداوند عزّوجل ایمان را بر هفت ســهم نهاده، بر نیکی و راستگویی و یقین و رضا و وفاء و دانش و بردباری، و سپس آنرا میان مردم پخش کرده اسـت، هر که را همه این هفت سـهم داده پس ایمان او کامل اسـت و حامل ایمان، و به برخی یک سـهم داده و به برخی دو سـهم و به برخی سـه سـهم تا برسند به هفت سهم؛ سـپس فرموده‌اند: به آنکه یک سـهم دارد، دو سـهم را تحمیل نکنید، و نه بر آنکه دو سهم دارد سه سهم را، تا آنان سنگین‌بار و وامانده نگردند؛ و در حدیث دیگر در تکمیل آن فرموده‌اند: اگر مردم بدانند که خداوند عزّوجل خلق را بر این وضـع آفریده، احدی احدی را سرزنش نکند.

بنابراین افراد طبق سـرشـت و ذات آفرینش خود ظرفیت‌های ایمانی متفاوتی را دارا می‌باشـند که در صورت شناخت تواناییهای خود و رساندن خود به حد ایده‌آل ذاتی‌شان کامل هســتند، و نمی‌توان بیش از آن از آنها انتظار داشــت و نمی‌توان با برخوردهای خشــن و ســخت‌گیری آنها را مجبور به ارتقای درجه ایمانی نمود، بنابراین افراد خود می‌بایســت به شـناخت خود پرداخته و خود را تا حد ظرفیت‌شـان رشـد دهند، در چنین

حالی، انسـانهای متعالی که با رفتار خود صـفات والای انسـانی را بروز می‌دهند بهترین راهنما و الگو برای افراد ضـعیف‌تر می‌باشـند، ولی متأسفانه در بعضی موارد و در بعضی اجتماعات، آدمهای درجه۳ خود را مدعی تربیت مردم قلمداد می‌کنند، و با برخورد ناصـحیح، به تصـور اینکه در حال انسـان‌سـازی هسـتند اثرات مُخرِب بر ایمان افراد ضـعیف‌تر گذاشـته و باعث به‌هم‌ریختگی نظم انسـانی و وازدگی معنوی در جوامع می‌گردند.

....

(منظور از انسان متعالی، تیپ و ظاهر متعالی نیست، منظور، رفتار و عملکرد متعالی است؛ رفتـار متعـالی از هر فرد بـا هر سـن، نژاد، دین و عقیده‌ای می‌تواند بروز کند.../ ***- انتهای مسـیر انسـان اسـتاندارد متعالی شـدن، پس از عبادت‌ها و ریاضـت‌های متنوع در ادیان و عقاید مختلف... = تعالی روحی و رسـیدن به راسـتگویی، درسـتکاری، احترام به همه (همه)، و بالاخره صـداقت و مهربانی اسـت؛ - و نه تعصب، دشمنی، ریاکاری و تیپ‌سازی برای فریب یا تسلط بر دیگران که روش آدمهای درجه۳ است...).

*- تمرکز اصلی انسان‌های استاندارد متعالی برای رسیدن به حقیقت - همزمان با اشراف عقلی - از مسیر الهامات قلبی و روحی است.

*- **انسان استاندارد متعالی:**

۱. در بخش فردی، برطبق اصول دین و آیین خود عمل می‌کند...

۲. در بخش اجتماعی نیز رفتاری متعالی، همراه با معرفت، فهم و بزرگواری از خود بروز می‌دهد...

*- در دنیای مدرن:

(انسان‌های متعالی با کمک انسان‌های اجتماعی، جامعه‌ی مدرن متعالی را می‌سازند).

لیست انسان‌های استاندارد متعالیِ معروف در تاریخ معاصر ایران:

(بر اساس رفتار و عملکرد، طبق استانداردهای عقلانی = راستگویی، درستکاری، و احترام به همه...، و نه بر اساس ظاهر و موقعیت!)

...

...

...

...

...

انسان اجتماعی

مقدمه

انسـان اجتماعی، عاقل اسـت، بنابراین به همه‌ی عقاید انسـانی احترام می‌گذارد، همچنین تکیه بر دانسـته‌ها و رفتار شـایسـته اجتماعی‌اش داشـته روشنفکر، منظم و قانونگرا است، احسـاس مسوولیت داشته و وظیفه‌شناس است، به امور محوله خود چه کارگر باشد، چه کارمند و چه مدیر، با تخصـص، علم و تجربه آگاهی دارد و آنرا با دقت و بازده‌کاری بالا انجام می‌دهد.

انسـان اجتماعی، خوش فکر و با سـلیقه اسـت؛ سـواد فرهنگی، شـخصـیت، احترام، تمیزی و نظم در محیط خانه و خانواده، محل کار و محیط اجتماعی زندگی‌اش جزو خصوصیات اصلی او هستند.

انسان اجتماعی، با استعداد و باهوش است، خلاقیت و نبوغ دارد، و به راحتی راه حل مشـکلات و مسـائل پیچیده را پیدا و آنها را حل می‌کند؛ با فکر و تلاش خود و با شـایسـتگی‌های علمی خود باعث پیشـرفت و سـازندگی کشـور خود می‌گردد و در نهایت به جهان خود کمک می‌کند ....

انسان اجتماعی

ابتدا لازم است بدانیم که انسان‌های متعالی در قیاس با انسان‌های اجتماعی، بیشتر در معرض سختی‌ها و آزمایش‌های الهی در زندگی قرار دارند تا در اثر آن برخوردها و آزمایش‌ها بتوانند به خودسازی و متعالی شدن دست یابند، چون ایمان آنها روح‌شان را با پروردگار عالم پیوندی عمیق داده و نهایت ایده‌آل آنها برقراری یک جامعه‌ی متعالی انسانی است؛ ولی انسانهای اجتماعی ساخته شده‌اند برای زندگی اجتماعی و اینکه بتوانند علت و معلول‌های زندگی را به هم ربط داده و یک زندگی سالم و پیشرفته بر پایه اصول کامل اجتماعی ارایه دهند؛ انسانهای اجتماعی، انسانهایی سالم، عاقل، مثبت و زندگی‌ساز هستند و هرچه درصد آنها و افرادیکه واجد صفات انسانهای اجتماعی می‌باشند در جوامع بیشتر باشد، درصد سواد و پیشرفت و سازندگی در بعد زندگی بیشتر است؛ انسان اجتماعی رونق‌دهنده بازار زندگی است، سرمایه‌گذاری می‌کند، می‌سازد، تجارت می‌کند، تحقیق می‌کند، بررسی می‌کند، اختراع و اکتشاف می‌کند و با فکر و تلاش و کار سازنده خود باعث رونق و گردش چرخ زندگی پیشرفته اجتماعی می‌گردد، بطوریکه بدون هیچگونه محدودیتی در پیش پای خود، تا آنجا که بتواند باعث پیشتازی در پیشرفت علمی و اجتماعی می‌گردد.

احترام به قانون حاکم بر اجتماع از مشخصه‌های اصلی انسانهای اجتماعی است...، انسان اجتماعی در محیط اجتماعی قانونگرا است، هرگز مرتکب تخلفات اجتماعی نمی‌گردد، از چراغ قرمز عبور نمی‌کند، وارد حریم‌های ورود ممنوع و پارک مطلقاً ممنوع نمی‌شود، شهروندی است منضبط و قانون‌شناس، به نظافت شهر خود اهمیت می‌دهد، در اجتماعات و انتخابات شرکت می‌کند، اوقات زندگی خود را به درستی

قسمت کرده و همانطورکه به کار و تلاش سازنده اجتماعی خود اهمیت می‌دهد، به رسیدگی به خانه و خانواده، تفریح و ورزش و اوقات فراغت خود نیز اهمیت می‌دهد.

انسان اجتماعی در محیط کار، سازنده و پرتلاش است، ممکن است کارگر باشد ولی کارگری است نمونه، ممکن است کارمند باشد امّا کارمندی است با بازده کاری بالا؛ ممکن است کارشناس، مهندس، پزشک، معلم و یا خانه‌دار باشد ولی در همه‌ی سطوح، کیفیت و استاندارد بالای کاری مشخصه اصلی او بوده و به همین دلیل بهترین همکار و بهترین کارمند و کارفرما و مشاور و رییس است؛ خوب می‌داند چگونه بهترین شیوه مدیریتی را برای ایجاد حداکثر کارآیی و تولید بخش و واحد تحت پوشش مدیریتی خود بکار گیرد، در کمترین زمان بهترین سازماندهی را به واحدها و بخش‌های تحت پوشش مدیریتی خود می‌دهد، بهترین و مفیدترین برنامه‌ریزی را دارد، با اراده است و با جدیت و احساس مسوولیت کار می‌کند و نهایت رضایتش از کار خود این است که آنرا به بهترین صورت و با کیفیت بالا انجام داده باشد، خوب می‌داند که پیشرفت اجتماعی راهی ندارد جز با جدیت و احساس مسوولیت در کار، فقط به کار و وظیفه خود می‌اندیشد و هیچ چیزی جز درست انجام دادن کارش برایش مهم نیست؛ کمترین ارتباط ممکن غیرکاری را با همکاران خود در محل کار داشته و در مورد کار دیگران بطور مطلق صحبتی نمی‌کند و فقط به کیفیت کار خویش می‌اندیشد.

در محیط خانه خوشرو و سرزنده است، چه پدر باشد، چه مادر و چه فرزند با بقیه اعضای خانواده دوست بوده و احترام آنها را همیشه نگه می‌دارد و به مسائل آنها توجه می‌کند، پدری است زحمتکش و پرتلاش، مادری است فداکار و اهل تربیت، فرزندی است قدرشناس زحمات پدر و مادر که همیشه نصایح آنها را قبول کرده و انجام می‌دهد و نیز تربیت‌پذیر است؛ همسایه خوبی است و سکوت و آرامش و نظافت را در مجتمع مسکونی و خانه و شهر خویش رعایت می‌کند؛ مزاحمتی برای دوست و آشنا ندارد؛ رعایت حقوق زندگی انسانی همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی ابعاد جزو اصلی‌ترین مشخصه‌های شخصیتی آنها بوده و به همین خاطر از شعارهای اصلی آنها آزادی و برابری برای همه‌ی انسان‌ها می‌باشد.

انسان اجتماعی با همسر خود دوست است، و این دوستی: صمیمیت، شادی، و پیوند عمیق‌تری را به دنبال می‌آورد.

انسان اجتماعی، وقت‌شناس است و از وقت خود نیز به بهترین صورت استفاده می‌کند، اهل ورزش است و حتماً به یک ورزش خاص علاقمند بوده و درحد مهارت به آن می‌پردازد، به طبیعت عشق می‌ورزد و از آن استفاده می‌کند؛ اهل مطالعه می‌باشد و از اخبار روز جهان نیز با اطلاع است، کنجکاو بوده و همه چیز را به دقت بررسی می‌کند.

انسانهای اجتماعی با همراهی انسانهای متعالی، دو معضل عظیم بشر: ۱. مسائل بهداشتی و جنسی، و ۲. مسأله مواد مخدر را - از طریق تأسیس کلینیک‌های بهداشتی...، و همچنین با همکاری سازمان بهداشت جهانی، و از طریق تولید مواد مخدر استاندارد در ظرفیت‌های متفاوت - حل کرده، و نفوذ آدم‌های پست و درجه۳ را خنثی، و شخصیت آنها را سالم و استاندارد می‌کند، درنتیجه به ظلم‌های عظیم این دو عرصه پایان می‌دهد!

اقدام دیگر تأسیس شهرک‌های استانداردسازی و حذف تاریخی زندان‌ها است!!! این مجموعه‌ها، شهرهای زیبا و کوچکی هستند با امکانات یک زندگی کامل، شامل: اشتغال و کسب درآمد، تحصیل، خرید و فروش...؛ - این شهرک‌ها، افراد خطاکار در هر سطحی را در خود می‌پذیرند و در بخش‌ها و محله‌های کوچک خود جا می‌دهند تا در یک دوره مشخص، آموزش دیده و رفتارهای درجه۳ خود را کنار گذاشته و انسان‌های استاندارد شوند...! - در این شهرک‌ها، دید و بازدید خانوادگی و یا زندگی کردن اعضای خانواده با فرد تحت آموزش و درمان امکان‌پذیر است!

اقدام دیگر سرسبزی ایران، و بیابان‌زدایی از سراسر ایران، و کاشت دهها میلیون درخت و درختچه در هرسال است ....

....

*- انسان‌های استاندارد اجتماعی، در بخش مدیریتی و بین‌المللی، با توجه به شایستگی‌های علمی خود، کامل‌ترین هستند.

*- تمرکز اصلی انسان‌های استاندارد اجتماعی برای رسیدن به حقیقت، از مسیر عقل و علم است.

***- انسان استاندارد اجتماعی:**

۱. در بخش فردی، برطبق نظر و تشخیص عقلانی و علمی خود عمل می‌کند...
۲. در بخش اجتماعی، سکولار است و برطبق عقل؛ علم؛ احترام به همه، و بر اساس اصول استاندارد انسانی (حقوق بشر) عمل می‌کند و جامعه‌ی پیشرفته‌ی انسانی را می‌سازد...

(انسان‌های اجتماعی، جامعه‌ی مدرن انسانی را می‌سازند).

لیست انسان‌های استاندارد اجتماعیِ معروف در تاریخ معاصر ایران:

(بر اســاس رفتار و عملکرد، طبق اســتانداردهای عقلانی = راســتگویی، درســتکاری، و احترام به همه...، و نه بر اساس ظاهر و موقعیت!)

...

...

...

...

...

انسان رو به رشد

مقدمه

همه‌ی انسان‌های سالم جزو دسته انسان‌های رو به رشد می‌باشند؛ انسان رو به رشد می‌داند که شأن انسانی او بالاتر از این است که در یک حد محدود بماند، به همین دلیل روز به روز با یادگیری اخلاق و رفتار صحیح‌تر، خود را به حد درجه شخصیتی انسان اجتماعی و یا انسان متعالی نزدیک‌تر می‌کند؛ مطمئناً انسان رو به رشد بعضی از خصوصیات انسان متعالی و انسان اجتماعی را نیز دارد ولی در حد آنها کامل نیست بنابراین برای رسیدن به حد بالاتر در تلاش است.

همین که انسان به درجه‌ای برسد که بتواند تشخیص دهد که باید رشد کند، خود از خصوصیات برجسته انسانی است؛ همه‌ی انسان‌ها جایزالخطا هستند بنابراین ممکن است انسان‌های رو به رشد نیز خطا کرده و به بعضی از خصوصیات رفتاری آدم‌های درجه ۳ گرفتار شوند.

انسان رو به رشد

واضح‌ترین مشخصه انسان رو به رشد این است که در رفتار و اخلاق خود بطور دایم در مرز خطا و اصــلاح خطا قرار دارد، نیت و قصــد منفی آدم‌های درجه ۳ را ندارد، ولی بدلایل متعدد دچار ضـعف و خطا می‌گردد و در عین حال که از خطای خود پشـیمان و نسـبت به آن آگاه و هوشـیار است تلاش در اصلاح آن نیز می‌کند؛ همچنین انسان‌های رو به رشـد همیشه در تلاش برای رعایت اصول صحیح انسانی در بعد انسان اجتماعی و انسان متعالی هستند، و با توجه و دقت در اعمال و رفتار خود در ارتقای درجه شخصیتی خویش می‌کوشند ....

انسان رو به رشد اهل پندآموزی است؛ مطالعه می‌کند، تجربه می‌کند و با آزمایش و آموزش خود هرچه بیشـتر خود را به رشــد و تعالی می‌رســاند؛ شــاید به نوعی همه ما انسان‌های رو به رشد باشیم، کافی است کمی در صداقت و نیت خود تأمل کنیم، و اگر احساس کردیم که در حال رشد کردن هستیم و باید رشد کنیم، می‌توانیم به انسان بودن خود امیدوار باشـیم، و اگر زندگی را بیشـتر در جنبه‌های مثبت آن می‌بینیم حتماً انسانی رو به رشد هستیم.

انسان‌های رو به رشد در پای قلّه‌ی زندگی قرار دارند، ممکن است لحظاتی را بنشینند و استراحت کنند، ممکن است بدلیل ضعف ذاتی خود نتوانند مانند انسان‌های اجتماعی و یا متعالی حرکتی یکنواخت و موزون به سـمت قله داشته باشند، ولی مردمی بسیار خوب و دوسـت‌داشـتنی هسـتند، در بین آنها جوانان خوبی چه دختر و چه پسر دیده می‌شوند

که حرکت می‌کنند ... با نهایت صداقت و سلامتی که دارند می‌کوشند ... می‌خواهند که خود را بالاتر بکشند ... مشکلات وجود دارد ... پای بعضی روی سنگریزه‌ای سُر می‌خورد، بعضی خسته می‌شوند، بعضی فکر می‌کنند که اشتباه آمده‌اند و دچار ناامیدی می‌گردند ... اخم می‌کنند و ممکن است لحظاتی با پدر و مادر و بزرگتر و راهنمای خود بحث کنند، ولی خودشان می‌دانند که حقیقت این است که فقط کمی ضعف نشان داده‌اند، و با نگاهی پر از معنی و محبت و لبخندی حاکی از احترام به اطرافیان خود و با یک انرژی مُظاعف دوباره به صعود خود ادامه می‌دهند؛ در بین آنها پدران و مادران و خواهران و برادران و دوستان و آشنایان و همشهریان خوبی وجود دارد که همگی انسان هستند، همه با هم دوستند و در مسیر زندگی به همدیگر کمک می‌کنند، چرا که بزرگان متعالی و وارسته، و نیز اندیشمندانی در میان آنها در اوج بالاتر قله وجود دارند که نور رستگاری، و نیز شیوه زندگی شایسته‌ی انسانی را به‌وضوح به آنها نشان می‌دهند، آنها همگی در سیر هستند، از گناهان و خطاهای خود به درگاه حقّ متعال توبه می‌کنند و خداوند کریم نیز راه را برای آنان هموارتر می‌نماید ....

ولی افسوس که بعضی جا مانده‌اند و زیبایی نور را درک نکرده و در آتش غفلت و گمراهی غوطه می‌خورند و هنگام سقوط خود، دست دراز کرده و دیگرانی را که ضعیف‌تر هستند با خود به قَعر می‌کشانند.

بدین ترتیب هوشیاری در مسیر زندگی برای عدم تکرار لغزش‌های مکرر و در نتیجه غوطه‌ور شدن در هلاک و گمراهی آدم‌های درجه ۳ جزو اهم توجهات انسان‌های رو به رشد می‌باشد ....

....

*- **<u>انسان استاندارد رو به رشد:</u>**

در هر دو جنبه فردی و اجتماعی، در حال یادگیری؛ تجربه، و رشد است...

(انسان‌های رو به رشد، بدنه‌ی اصلی و سالم جوامع بشری را شکل می‌دهند).

سه چالش بزرگ زندگی بشر - که تحت کنترل انسان‌های استاندارد رو به رشد و آدمهای درجه۳ است:

۱. نحوه‌ی مدیریت کشورها و شکل حکومت‌ها... که قرن‌هاست انسان‌ها را دسته دسته و رقیب و دشمن یکدیگر کرده است... (**راه حل**: از طریق جایگزینی سیستم سیاسی پیشنهادی انسان استاندارد و نیز مدیریت جهانی توسط جامعه‌ی جهانی انسان استاندارد، به‌جای سازمان ملل متحد فعلی!)

۲. بحث دین و عقیده، و درک احترام به حقوق یکدیگر... (**راه حل**: از طریق پاکسازی ادیان و عقاید، و ارتقای شخصیتی گروهها با توجه به اصول زیربنایی راستگویی، درستکاری و درک احترام متقابل...، و درنتیجه برقراری یک زندگی سالم برای کل بشر...)

۳. مسأله‌ی روابط بین مرد و زن...

مسأله‌ی رابطه‌ی بین زن و مرد، ازدواج، عشق، دوستی، روابط آشکار و پنهان وغیره، رنج‌آورترین بحث زندگی انسان‌هاست که با وجود ظلم‌های عظیم، مزاحمت‌های خانوادگی، جنایت‌های بیشمار، و سرکوب و تحقیر و رنج انسان‌ها به شکل‌های مختلف، تاکنون به هیچ شکلی حل نشده است!!! نه به روش‌های دینی و فرهنگی، و نه به روش‌های علمی مرسوم.../ فقط حرف و حرف و حرف و نصیحت، درحالیکه رنج‌ها و جنایت‌ها همچنان ادامه دارد!!!

به نظر می‌رسد که در زمینه‌ی روابط بین زن و مرد، بیشتر آدمهای درجه۳ و یا در بهترین حالت آن، انسان‌های استاندارد رو به رشد صاحب‌نظر و تأثیرگذار بوده‌اند تا انسان‌های استاندارد اجتماعی و یا انسان‌های استاندارد متعالی... درنتیجه در عالم واقعیت همچنان مرد و زن، و دختر و پسر رنج می‌کشند!!!

راه حل‌ها - راه حل انسان استاندارد (اجتماعی و متعالی) هم علمی و عاقلانه است، و هم بسیار زیبا و نورانی است...:

۱. مسوولین کشورها باید کلینیک‌های بهداشتی در مورد مسایل جنسی در تمامی شهرها و روستاها تأسیس کنند... تا برای همیشه مزاحمت‌ها و رسوایی‌ها و جنایت‌های ناموسی پایان پذیرد! (توضیح تکمیلی در صفحه ۲۹ نسخه انگلیسی کتاب: ...Standard Human - Social Ethics – دانلود رایگان از: https://sites.google.com/site/theofficialsiteofdariush)
۲. دخترها و پسرها باید یاد بگیرند که: زمانیکه به موقعیت اجتماعی استاندارد و مناسب (تحصیل و درآمد...) رسیدند به ازدواج فکر کنند؛ و بدانند که عشق یک تله‌ی عمیق قلبی و یا ذهنی، و فوق‌العاده خطرناک و رنج‌آور است!!! هوشیار و مراقب باشند که تنها زمانیکه شرایط ازدواج را داشتند و فرد مورد نظر نیز شرایط مناسب و برابر خانوادگی و اجتماعی با آنها را داشت به عشق و ازدواج فکر کنند...
۳. برخی از مردها و زن‌ها باید یاد بگیرند که: ذهن خود را کنترل کنند و به زن یا شوهر دیگران و یا رابطه‌ی پنهانی با دیگران فکر نکنند و تنها از طریق کلینیک‌های بهداشتی و زیر نظر پزشکان متخصص نیازهای خود را بررسی و رفع کنند.
۴. از طریق شناخت کافی در مورد شخصیت یکدیگر و با احترام و تفاهم ازدواج و زندگی کنید تا مایه شادی خود و شادی روح خلقت جهان هستی شوید؛ بیش از یک همسر داشتن و یا انتخاب نامناسب و ناتوانی در تفاهم که به طلاق بینجامد، مایه رنجش کائنات بوده و غیراستاندارد است...
۵. حفظ حرمت و احترام به زن و دختر، می‌بایست از دوره دبستان به پسرها آموزش داده شود؛ ... آدمهای درجه۳ به جای کنترل مردها، زن‌ها را سرکوب می‌کنند.

***- «زن» حلقه‌ی نهایی زنجیره خلق بشر است، و روح خلقت جهان هستی بر این اساس شکل‌گرفته که برای تداوم خلق‌کردن، این ویژگی را در زن قرار دهد تا مرد را جذب‌کند و حامی و حافظ او باشد...، حتی آنچه‌که به حسادت‌کردن در زن‌ها تعبیر شده‌که صددرصد اشتباه است به این منظور در ناخودآگاه «روح زن» نهفته شده که مرد را تحت‌کنترل داشته باشد تا فساد و ظلم به زن‌ها از طریق برخی مردهای ضعیف و نادان شکل نگیرد...؛ هیچگونه صفت غیرانسانی در این مورد در بین زن‌ها وجود ندارد؛ بلکه برعکس، صفت غیرانسانی در بین برخی از مردهای بدوی و نادان شکل می‌گیرد که «زن» را درک نمی‌کنند و روحیه مهربانی و حامی بودن او را از ضعف-اش دانسته و درنتیجه او را بطور مداوم سرکوب‌کرده و هرطوری خواستند برای او تعیین تکلیف می‌کنند - برای حفظ سلامت جامعه، مردها را باید آموزش داد و کنترل‌کرد.

***- خشونت با زن، و همچنین آزار و اذیت مردهای شریف از صفت‌های آدمهای درجه۳ است؛ و همچنین بی‌احترامی به مادرشوهر و یا تندی با عروس...

آدم درجه ۳

مقدمه

معمولی‌ترین و رشـــد نیافته‌ترین افراد که از فرهنگ رفتاری و ســـواد اجتماعی مناســـب برخوردار نیســـتنـد...، تـا افراد مزاحم و شـــرور و جنـایتکـار، و مـدیران نـالایق کـه بـا سوءمدیریت خود صدمات جبران‌ناپذیر به مردم و کشور خود می‌زنند، همچنین افرادی که در مقام قضاوت، کارشناسانه و با وجدان حکم نمی‌کنند، حُکّام ظالم، و نیز گروه‌های مسلح، که با از بین بردن آرامش انسان‌ها بدنبال کسب قدرت هستند، همگی جزو این دســـته می‌باشـــند؛ – بطورکلی همهٔ آنهایی که با رفتار و عملکردشـــان باعث رنج و آزار انسان‌ها هستند آدمهای درجه۳ به حساب می‌آیند که باید رفتارشان را اصلاح کنند ....

آدم‌های درجه ۳ اهل حرف و پرگویی هســـتند، و قدرت، ثروت و شـــهرت مهمترین هـدف و دل‌مشـــغولی آنهـاســـت، ... آنهـا بـه خاطر پول دســـت به هر کاری می‌زنند: کلاهبرداری، خوردن مـال مردم، قـاچـاق و فروش مواد مخـدر؛ ... و دروغ نیز زیـاد می‌گویند ....

آدم‌های درجه۳ با کنترل مافیایی ۵حقیقت برتر زندگی بشـــر (شـــامل: دین و عقیده؛ سـیاسـت و مدیریت؛ فرهنگ و هنر؛ علم و دانش؛ و اقتصاد و تجارت) در عرصه ملّی و بین‌المللی، موجب رنج و آزار انسان‌ها هستند ....

*- (لطفاً شرح کامل۵ حقیقت برتر... را در کتاب استانداردهیومنیزم، صفحه ۱۲۱ مطالعه کنید).

***- شـخصـیت ذاتی تمام انسـان‌ها و مخلوقات = صـددرصـد محترم و برابر اسـت، نکته در رفتارها و عملکردهاســـت... درنتیجه آدم درجه۳ با اصـــلاح رفتار خود یک انســـان شـــایســـته و استاندارد خواهد بود.

آدم درجه ۳

همانگونه که در قسمت نیروهای درونی انسان ذکر شد، آدم‌های درجه ۳ جاهل‌ترین افراد نسبت به صفات عالی عقلانی (و درک قلبی) هستند ....

همانطور که از صفات مُنشعب از جهل و نادانی معلوم می‌گردد، آدم درجه ۳ از نظر رفتار و اعمالی که در محیط خانه و خانواده، محل کار و در وضعیت‌ها و موقعیت‌های مختلف اجتماعی خویش انجام می‌دهد، یا رفتار ناشی از بی‌فرهنگی و عدم تربیت صحیح اجتماعی و نیز بی‌وجدانی دارد، و یا رفتار ناشی از کجی و نادرستی و شرارت، و همیشه نیز لعنت و نفرین مردم را به دنبال خود دارد...؛ یا کُندفهم و نادان است و یا گستاخ و شرور؛ آدم درجه ۳ قدرت تشخیص خوب و بد و یا زشت و زیبا را ندارد، و به این خاطر نمی‌تواند رفتار خود را اصلاح کند، فکرش خسته و پراکنده است چون توان تشخیص درست و نادرست را ندارد و مرتکب گناه و خطا می‌گردد؛ ....

آدمهای درجه ۳ با ظلم و خطاهای خود باعث خشم خدا و از بین رفتن نعمت و برکت الهی او بر خود می‌شوند؛ در چنین وضعیتی می‌بایست با اظهار پشیمانی و قصد عدم تکرار، از کدورت بیشتر دل جلوگیری کرده و با نیکوکاری و انجام اعمال خیر امیدوار به زندگی شایسته شوند ....

***- یکی از تفاوت‌های عمده بین یک «انسان استاندارد» با یک «آدم درجه۳» در میزان بهره هوشی آنهاست که اینهمه ظلم و بدبختی را رقم می‌زند – (که بدون شک برخی از آنها از این نظر بی‌تقصیر هستند)؛ ولی از این پس آدمهای درجه۳، با خواندن این پاراگراف، تمام تلاش خود را به کار خواهند بست تا با افزایش دانش علمی و اصلاح عملکردها و درنتیجه با جهش ژنتیکی در درازمدت... در تمام زمینه‌ها سالم و استاندارد شوند...

***- آدم درجه۳ توان تشخیص مفهوم مهم و سودمندی مثل «عقل» را ندارد، و آنچنان تعبیر و تفسیرهای بیمارگونه و گوناگون ذهنی از عقل و انواع ساختگی از آن ارایه می‌دهد که درنتیجه خود و دیگران را از درک صحیح عقلانی مسایل دور می‌کند و به نتایج گمراه‌کننده و خطرناک می‌رساند!

آدم درجه ۳ ریاست‌طلب و خودبزرگ‌بین است؛ شخص ریاست‌طلب، خود را در وضعیتی قرار می‌دهد که مجبور می‌شود برای اینکه حس برتری به خود بگیرد در هر موردی رأی بدهد و اظهار نظر نماید، در نتیجه در مواردی که اطلاعاتی ندارد متوسل به سر هم‌بندی مطالب و دروغ می‌شود تا مبادا درمانده و نادان بنظر رسیده و برتری پوشالی خود را از دست بدهد.

آدم درجه ۳ اهل حیله‌گری است، او حتی به‌وسیله دین برای بدست آوردن دنیا و مقام حیله‌گری می‌کند و بدین ترتیب باعث فرود آمدن عذاب الهی بر خود می‌گردد؛ خود را عادل و دادگر معرفی می‌کند در حالیکه ظالم است و اعمال غیرانسانی و ناصحیح انجام می‌دهد؛ اهل بحث و ستیزه‌جویی است، که این خود باعث دشمنی مردم می‌گردد؛ بدی را با بدی پاسخ می‌دهد ....

بر احساسات و عواطف خود غلبه نکرده و گرفتار خشم و غضب می‌گردد ....

آدم درجه ۳ متعصب است، مخصوصاً بر عقاید اشتباه خود، که این باعث غوطه خوردن در گمراهی و نجات نیافتن است...؛ پیامبر اسلام فرموده‌اند: هر تعصبی گمراهی است، و هر گمراهی راه به دوزخ دارد.

آدم درجه ۳ کسی است که مردم از ترس شرّ او به او احترام می‌گذارند، ستمگر است و زور می‌گوید ....

آدم درجه ۳ بی‌رحم و سخت‌دل است و مرتکب ظلم و جنایت می‌شود، بنابراین خود را مستحق عذاب الهی می‌کند...؛ آدم درجه ۳ ممکن است خود نیز ستم ببیند ولی در تلافی ستم و نفرین بر ستمگر آنقدر زیاده‌روی می‌کند که خود نیز ستمگر و ظالم می‌شود.

آدم درجه ۳ پیمان‌شکن است و به عهد خود وفا نمی‌کند و نمی‌توان به حرف و قول او اعتماد نمود، با زبان‌بازی مردم را فریب می‌دهد و مخالف آنچه که گفته عمل می‌کند؛ دروغ گفتن و فریب‌کاری را از زرنگی و زیرکی خود تصور می‌کند! ....

آدم درجه ۳ یک مدیر و یا کارفرمای بی‌لیاقت و بی‌مرام است که حق و حقوق همکاران خود را طبق توافق و رضایت پرداخت نمی‌کند ....

آدم درجه ۳ فردی است که در رشته‌ی تخصصی و کاری خود، مطالعه و تحقیق ندارد!

آدم درجه ۳ از فرهنگ و تاریخ کشور خود بی‌اطلاع است و به آن احترام نمی‌گذارد.

نسبت به پدر و مادر خود بی‌احترام و ناسپاس است، و در بدترین شرایط بیماری و تنگدستی، آنها را تنها می‌گذارد ....

آدم درجه ۳ مسوولیت انسانی و اجتماعی خود را در جامعه انجام نمی‌دهد، و در شکوفایی کشور خود سهیم نیست، ناشکر و طلبکار است و مرتب غُر می‌زند ....

آدم درجه ۳ خائن است؛ با نادانی خود، اوضاع کشورش را برهم می‌زند، و بعد به خارج می‌رود و ژست روشنفکری به خود می‌گیرد (انسان‌های شایسته، به روش انسان استاندارد -: از طریق افزایش آگاهی عمومی و اتحاد... - مشکلات را حل می‌کنند، و نه به روش آدمهای درجه۳...!).

نمونه دیگر، فرد متمول و میلیاردری که با وجود امکانات و مال فراوان = به شهرهای ایران سفر نمی‌کند؛ به هتل‌های گران نمی‌رود؛ در امور خیریه شرکت نمی‌کند؛ از تاریخ و فرهنگ کشور خود بی‌اطلاع است، و آداب و رسوم ملّی و میهنی‌اش را به جا نمی‌آورد؛ از هنرمندان آثار هنری نمی‌خرد!!! و تمام مدت ذوق دارد که بیشتر سود کند ....

شهرسازی و معماری براساس رعایت زیبایی‌های اصیل و فرهنگی هر منطقه است که «**شخصیت و هویت مردم یک کشور**» را شکل می‌دهد؛ آدمهای درجه۳ و بیسواد در رأس کشورهای درجه۳، با نابودی شهرسازی و معماری، باعث بی‌هویتی مردم خود شده و درنتیجه انواع معضلات شخصیتی و گرفتاری‌های بیشمار اجتماعی را ایجاد می‌کنند، و عملاً مردم خود را بدبخت، گرفتار، و افسرده می‌کنند.

لطفاً بیندیشیم: تقصیر مردم بیگناه و کودکان مظلومی که در محله‌های فقیر شهرها و یا در مناطق محروم و دورافتاده به دنیا می‌آیند چیست که از همان ابتدا که به عنوان یک انسان چشم بر این جهان می‌گشایند باید در مرکز فقر و بدبختی خود را ببینند و روز به روز و تا آخر عمرشان در رنج و اندوه غوطه بخورند و عمرشان را از دست بدهند و نتوانند به سطح شایسته خود به عنوان یک انسان مفید برای جامعه-شان برسند؟! چه کسی مسوول و پاسخگوی این جنایت عظیم در حق آن مردم و کودکان مظلومی است که در آن محله‌های شوم و زشت و مخروبه به ناچار فقیر و بدبخت، و یا معتاد شده و در نهایت به بیچاره و خلافکار تبدیل می‌شوند؟ چرا نباید طوری کشورسازی کرد که تمام شهرها و محله‌ها و روستاها و مناطق دور و نزدیک همزمان با هم آباد و زیبا شوند

و شـرایط زندگی سـالم برای همه شـکل بگیرد و مردم از ابتدا شـاد و خوشـبخت بدنیا بیایند و اسـاساً چیزی به اسم « فقر و بدبختی» از ریشه شکل نگیرد درحالیکه همین افراد می‌توانند بهترین انسـانهای جامعه‌ی خود باشند؛ پاسخ این است که **آدمهای درجه۳ در رأس کشـورها خالق این زندگی، و خالق این مردم فقیر و بدبخت‌شـده هستند...** آدمهای درجه۳، سـازندگی را از رأس کشـورها و در مسـیر رونق زندگی پولدارها و سـاخت محله‌ها و امکانات لوکس برای آنها و همچنین در جهت فراهم کردن بهترین‌ها برای خودشان شروع می‌کنند و مردم را در محله‌های کهنه، مخروبه و غم-زده رها کرده و آنها را نادیده می‌گیرند! – (در ادامه، لطفاً به **راهکار انسـان استاندارد** برای خلق شهرها و روسـتاهای ایرانی زیبا، و درنتیجه ایجاد شـادی و خوشـبختی برای صـددرصـد مردم، به روش سیستم سیاسی و برنامه سازندگی انسان استاندارد در صفحه‌های ۵۷ تا ۶۴ توجه فرمایید).

تخریب طبیعت، و اذیت و آزار حیوانات و انسان‌ها از صفات اصلی آدمهای درجه ۳ است.

آدمهای درجه ۳ نسبت به رفتار خود بی‌توجهند؛ به پاکیزگی خود اهمیت نمی‌دهند، در محیط خانه و محل کار و شـهر خود کثیف و بی‌نظم هسـتند؛ ... برای استحمام تنبلی می‌کنند؛ ... حرکات و رفتار خود را هنگام نشـسـتن و راه رفتن و حرف زدن کنترل نمی‌کنند؛ سـلام کردن و برخوردهای اجتماعی‌شـان توأم با احترام و تواضـع نمی‌باشـد؛ مسواک نمی‌زنند و یا موقع مسواک زدن و شستن دست و صورت خود، شیر آب را باز می‌گذارند؛ هنگام آب خوردن از شـیرهای آب عمومی، شیر را داخل دهان خود کرده و آنرا با دهان بیمار خود آلوده می‌گردانند ....

آدمهـای درجـه ۳ هنگـام رانندگی با شـتـاب عمل می‌کنند، از چراغ قرمز عبور می‌کنند، رعایت حق تقدم و قوانین راهنمایی و رانندگی برای آنها بی‌مفهوم است.

آدم درجه ۳ موجب رنج و ناراحتی زن‌ها و دخترها می‌شود، به هر دلیل و بهانه‌ای ....

آدمهای درجه۳ خود را مالک همسـرشـان می‌دانند و از او برده‌ای در خدمت خود می‌سازند ....

آدم‌های درجه ۳ معضل اجتماعات هستند، و شایسته است که انسان‌های متعالی با راسـتگویی و رفتار متعالی خود، و انسانهای اجتماعی با برقراری قوانین و روش‌های نوین زندگی و تأمین عدالت اجتماعی، باعث سلامت جامعه و کنترل انحطاط اجتماعی گردند ....

در برخورد بـا آدمهـای درجه ۳ محتاط باشـید چون آنها به هیچ احترام و رفتار صحیحی پایبند نیستند، تنها می‌بایست با حفظ خصوصیات متعالی انسانی و از موضع برتر انسـانی با آنها برخورد نمود، هرگز از آنها نترسـید و درعین حال با احترام و بزرگواری و ایجاد حس شرمندگی در وجود آنها با آنها برخورد کنید؛ این نکته مهم را بدانید که آدمهای درجه ۳ بیماران انسـانی هسـتند و تنها راه مقابله و مداوای آنها در بدو امر برخورد محترمانه انسـانی، و در مرحله دوم طرد کردن، و در مرحله سوم سپردن آنها به قانون اجتماع است (قوانین پویایی که توسط انسانهای استاندارد و مردم استاندارد تدوین، تصویب و تأیید شده باشد، و درجهت حفظ و حمایت از حقوق همگان باشد) ....

خوب توجه کنید که در دنیای بیکران انسـانیت هیچ جایی برای اخم و ترشـرویی و برخورد مقابله به مثل جویانه و هر رفتار توجیه‌آمیز دون شـأن آدمی وجود ندارد، بنابراین اگر در برخورد با آدمهای درجه ۳ دچار ضـعف رفتاری شـدید، باید بدانید و هوشـیار باشید که در ارتباط با آن ضعف، خود نیز مانند آدمهای درجه ۳ رفتار نموده‌اید.

***- آدمهای درجه۳ در بحث دین و عقیده - اگر درقدرت هستند - فوق‌العاده خطرناک بوده و به راحتی جنایت می‌کنند؛ آنها فرزندان شیطان جهل هستند؛ کودنی عقلی و سیاه‌دلی قلبی دو صـفت اصلی آنها است، درنتیجه بطوربسیاربسیارجدی و بدون دقیقه‌ای تسامح، همه‌ی مردم دنیا و سـازمان‌های بین‌المللی می‌بایست آنها را به هر روش مورد تأیید جمعی از قدرت برکنار کنند؛ ثانیه‌ای نباید غفلت کرد و یا نرمش به خرج داد؛ و همزمان با رواج فرهنگ شـخصـیتی انسـان اسـتاندارد باید تلاش کرد تا ژن شـیطانی‌شـان بتدریج محو شـده و بالاخره تبدیل به انسان شوند! این افراد مؤمن نیستند، آنها فرزندان شیطان جهل و جنایتکار هستند؛ (از جمله: ... ...). ....

*- آدم درجه۳، فردی سـفسطه‌گر، نادان و بیسواد، و متعصب بوده، و از درک عقلی و قلبی بدور است، درنتیجه لازم است تا به شیوه انسان استاندارد[1] کنترل و اصلاح گردد.

***- آدم درجه۳:**

۱. در بخش فردی، بی‌فرهنگ است...

۲. در بخش اجتماعی، موجب اذیت و آزار و ناراحتی دیگران است/ به هر دلیل و بهانه‌ای...

(آدم‌های درجه۳، جامعه‌ی عقب‌مانده و درجه۳ را می‌سازند...).

---

[1] از طریق: الف. جایگزینی و ارتقای سیسـتم سـیاسـی کشـورها با سیستم سیاسی انسان استاندارد! ب. ترویج فرهنگ اجتماعی انسـان اسـتاندارد! پ. تأسـیس شـهرک‌های اسـتانداردسازی بجای زندان‌ها! (***- هیچ انسانی خلافکار و مجرم به دنیا نمی‌آید... در کشـورهای تحت‌کنترل آدمهای درجه۳ و انسـان‌های رو به رشـد، با وضع قوانین ضعیف و ناتوانی در ایجاد یک زندگی سـالم برای مردم، افرادی دچار خطا می‌شـوند و بعد همان آدمهای درجه۳ و انسان‌های رو به رشـد، با وضـع قوانین ضـعیف‌تر، آن انسان‌های بدبخت‌شده را به زندان‌های شوم محکوم می‌کنند و ظلم برظلم می‌افزایند و رنج عمیقی را بر انسانیت تحمیل می‌کنند...).

لیست آدم‌های معروفِ درجه۳ در تاریخ معاصر ایران:

(بر اساس رفتار و عملکرد ناصحیح و زیر استاندارد انسانی‌شان = دروغگویی، نادرستی، و بی‌احترامی...!)

...

...

...

...

...

نتیجه‌گیری و حاصل بحث

انسان استاندارد

هر انســانی دارای توانایی‌های ذاتی خاص خود می‌باشــد که در صــورت بهره‌گیری صــحیح و کامل از آنها، به حدی می‌رســد که شــأن انســانی اوســت؛ انســان‌ها دارای ظرفیت‌های ذاتی خاصــی هســتند که تحت تأثیر خواص ژن، وراثت، تقدیر، و روحیات خاص متأثر از لحظه تولد با تأثیرات کیهانی و ... قرار داشــته و محدوده‌های انسانی آنها را مشخص می‌گرداند و ویژگی‌ها و تواناییهای درونی آنها را میزان می‌کند؛ بنابراین هر فردی از این جهت با فرد دیگر متمایز اســت، یعنی اینکه خداوند با تقدیر الهی خود، افراد را با سرنوشت‌ها و توانایی‌های متفاوت آفریده است و به آنها نیز این امکان را داده که در زندگی دنیایی خود در کمال خویش بکوشند؛ ....

بدین ترتیب نتیجه‌گیری می‌شــود که هر فردی برای رشــد و کمال خود می‌بایســت تلاش کرده و به حد والای انسـانی خاص خود دسترسی پیدا کند؛ در بدو امر انسانها در محیط زندگی درگیر آزمایش‌ها و مســائل دنیایی هســتند، ولی در صــورت تلاش برای یافتن خود، به لحظه‌ای از هوشـیاری و آگاهی می‌رسـند که می‌توانند تشـخیص دهند تا جایگاه خود را در هســتی یافته و از غفلت دنیایی رها گردند، در این حال می‌بایســت متوجه باشـند تا با تلاش خود به حدی که برای آنها مقدر شده دست یابند، یا به عبارتی به حد اسـتاندارد انسـانی خود نزدیک شوند و در نهایت تبدیل به انسان استاندارد وجود خود گشته و رستگار گردند.

با توجه به توانایی‌های متفاوت ذاتی انســانها نمی‌توان انتظار داشــت که همه‌ی مردم جهان به یک حد خاص از انســانیت و معنویت دســت یابند، بلکه باید انتظار داشــت که هرکس با شـناخت خود به حد ایده‌آل خود، طبق توانایی‌ها و ظرفیت‌هایش رسیده و در حد خود انسانی کامل و استاندارد گردد.

انسان استاندارد (نمونه) **کسی است که با بهره‌گیری صحیح و کامل از کلیه ظرفیت‌ها و توانایی‌های مادی و معنوی زندگی‌اش، خود را به ایده‌آل‌ترین وضعیت انسانی که در شأن و توان اوست برساند، و این مستلزم این است که ابتدا به خودشناسی رسیده و با روحیات و خصوصیات خود آشنا شود و سپس با پرورش خود به صفات عالی انسانی، به حد استاندارد انسانی خود** (در تمامی جنبه‌های زندگی) **دسترسی پیدا کند.**

بنابراین اگر کسی توانست با تلاش خود، به حد درجه شخصیتی انسان اجتماعی برسد و شایستگی این را پیدا کرد که واجد صفات انسانی انسان اجتماعی باشد، یک انسان استاندارد با درجه شخصیتی اجتماعی خواهد بود، و ....

انسان استاندارد، یک قالب و درجه شخصیتی مجزا و مشخص نسبت به ۴ درجه شخصیتی تعریف شده قبلی نیست، بلکه حدی است که هر انسان نسبت به ظرفیت و توان خود در یک مقطع از مقاطع مختلف درجات شخصیتی اجتماعی، از انسان رو به رشد تا انسان متعالی دارا می‌باشد.

عقربه یک دستگاه زورآزمایی را فرض بگیرید که میزان توان و قدرت عضلانی افراد را اندازه‌گیری می‌کند؛ اگر اهرم دستگاه را بگیرید و با نهایت تلاش خود آنرا از حد صفر تا درجه ۵ بالا بیاورید، و اگر نهایت درجات متصور در دستگاه برای زورمندترین و قوی‌ترین انسان‌ها ۱۰ باشد، شما از نظر قدرت بدنی در وضعیت و حد متوسط قرار دارید؛ اگر بتوانید با تمرین و تلاش و نهایت بکارگیری از وضعیت فیزیکی اندام خود، اهرم را تا درجه ۷ بالا بیاورید و دیگر نسبت به وقت، توان فیزیکی، امکانات ورزشی و هر فاکتور دیگری این امکان برای شما نباشد که بالاتر از حد و درجه عدد ۷ رکوردی داشته باشید، به‌دلیل تلاش و هوشیاری‌تان یک انسان استاندارد می‌باشید که درجه قدرت شما ۷ است، شخص دیگری مشابه شما اگر همین سیر را تکرار کرده باشد و در نهایت به عدد ۶ رسیده باشد، یک انسان استاندارد با درجه قدرت ۶ می‌باشد، انسان دیگر یک انسان استاندارد با درجه قدرت ۹ و دیگری نیز یک انسان استاندارد با درجه قدرت ۴؛ در اینجا آنچه که مهم است این است که هر انسانی نهایت استفاده از

نیروها، توانایی‌ها و امکانات مادی و معنوی خود را در زندگی برده و از سستی و بلاتکلیفی رها گشته و نهایت کوشش خود را برای رسیدن به درجات بالای انسانی انجام دهد، و همین تلاش است که ما را شایسته‌ی لقب انسانیت می‌کند تا از وضع موجود به وضعیت بهتر و کامل‌تری دست یابیم، ولی اینکه به چه حدی برسیم اصلاً مهم نیست، اینکه در زندگی رو به تعالی و تکامل داشته باشیم مهم است.

بنابراین طبق چهار درجه شخصیتی متصور در این کتاب و با توجه به مثال بالا، هر کدام از ما – بر اساس رفتارهای‌مان – در محدوده‌ای بین آدم درجه ۳ تا انسان متعالی قرار داریم، و زمانیکه تلاش کردیم هر چه از صفات آدمهای درجه ۳ دورتر و به صفات انسانهای رو به رشد، و اجتماعی، و متعالی نزدیکتر شویم، به میزان توانایی‌های عقلی، عاطفی، حسی و جسمی خود، به محدوده‌ای می‌رسیم که محدوده شخصیتیِ حقیقی ما می‌باشد، و در صورت توقف در هر مقطعی، به‌دلیل تلاش خود انسان هستیم و در هر حدی که قرار گرفتیم به استاندارد همان مرحله دست یافته‌ایم و از نظر درجه شخصیتی، مُلقب به همان درجه خواهیم بود؛ خداوند در قرآن کریم فرموده است: برای هر گروه در برابر اعمال‌شان درجاتی است و پروردگار تو از کردارشان غافل نیست. ۱۳۲ انعام؛/ ما هیچ‌کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم، ... ۶۲ مؤمنون.

افرادیکه دارای صفات آدمهای جاهل و درجه ۳ می‌باشند زیر استاندارد انسانی قرار دارند و تنها زمانی‌که متوجه گمراهی و جهل خود شوند و تلاش کرده رو به انسانیت و تعالی آورند شایسته انسانیت و رستگاری خواهند بود.

***- کمترین ملاک انسان استاندارد بودن = راستگویی، درستکاری، و احترام به استانداردهای یکدیگر است...؛ و برای انسان جدید و استاندارد شدن (انسان جدید هزاره سوم) کافی است که ما تفکر انسان استاندارد را بپذیریم، راستگو و درستکار باشیم (که البته ۹۰٪ انسان‌ها اینطور هستند) و برای همه‌ی عقاید، باورها و انسان‌ها احترام برابر و متقابل قائل شویم، و به روش انسان استاندارد – شامل سیستم سیاسی آن و برنامه سازندگی آن... – جامعه‌ی خود را بسازیم، تا در تمام زمینه‌های زندگی موفق و سعادتمند شویم؛ (درغیراینصورت برای همیشه در دنیایی که توسط آدمهای درجه۳ براساس تعریف یک استاندارد و بصورت مدل راز بقا = حرص مال و قدرت، و ظلم به ضعیف‌ترها... شکل گرفته در رنج و بدبختی و بی‌لیاقتی باقی خواهیم ماند/ انتخاب با خود ما است).

*- تنوع روستاها، شهرها، کشورها، فرهنگ‌ها، عقاید... و مردم زیبا = با انسان استاندارد شدن...

*- آدم درجه۳ = یک استاندارد / انسان استاندارد = میلیون‌ها میلیون استاندارد...

بدین ترتیب خواهیم داشت:

انسان استاندارد با درجه شخصیتی متعالی، یا **انسان استاندارد متعالی**.
انسان استاندارد با درجه شخصیتی اجتماعی، یا **انسان استاندارد اجتماعی**.
انسان استاندارد با درجه شخصیتی رو به رشد، یا **انسان استاندارد رو به رشد**.
و، **آدم درجه ۳**.

به عبارت ساده‌تر:

انسان استاندارد[۲] (= متعالی؛ اجتماعی؛ رو به رشد)، و **آدم درجه ۳**!

***

بیندیشیم:

در صورت انسان استاندارد بودن، چه تحول فردی، اجتماعی، و بین‌المللی در زندگی ما ایجاد خواهد شد؟!
انسان استاندارد، در زمینه خانواده و مسایل آن چه تحولی ایجاد می‌کند؟
انسان استاندارد، در زمینه تولید و اقتصاد چه تغییر و تحولی ایجاد می‌کند؟
انسان استاندارد، در زمینه فرهنگ، پوشاک، معماری و تغذیه سالم چه تحولی ایجاد می‌کند؟
حجاب انسان استاندارد متعالی و حجاب انسان استاندارد اجتماعی چگونه می‌تواند باشد؟
توزیع ثروت استاندارد چگونه باید باشد؟ برخی صدها میلیارد و برخی همیشه فقیر؟!!!
....

*- در صورت فراگیر شدن فرهنگ اجتماعی «انسان استاندارد»، به شکل مؤثری، انسان‌ها ترغیب خواهند شد تا اصلاحات مثبتی در رفتار اجتماعی خود ایجاد کنند، از جمله عدم تخریب طبیعت، اذیت و آزار حیوانات، حرص مال، قدرت‌طلبی، ظلم...؛ همچنین رانندگی و موتورسواری ناایمن، وغیره ... چون اینگونه اعمال از رفتارهای آدمهای درجه ۳ برشمرده شده، و بدیهی است که کسی دوست نخواهد داشت تا از این گروه به حساب بیاید؛ ....

---

[۲] *- تعبیرها و معانی متضاد و یا مترادفی برای کلمه‌های «انسان» و «آدم» بیان شده است؛ در این کتاب، «آدم» در جایگاه بشر عامی، و «درجه۳» پایین‌ترین حد قابل‌تصور از شخصیت آدمی منظور است...؛ و منظور از انسان، در اینجا، بشری است که به مقام انسانیت رسیده، ... هرچند این تعبیر برای آدم هم می‌تواند قابل قبول باشد؛ ... درنتیجه دو اصطلاح «**انسان استاندارد**» و «**آدم درجه۳**» به نشانه‌ی دو سطح از رفتار اجتماعی افراد جامعه، با مفاهیم فوق، در این کتاب ثبت و حک شده است.

*****- لطفاً توجه داشته باشیم:**

در درک مفهوم تفکر انسان استاندارد (در بخش شخصیت اجتماعی) دچار تناقض و سوءتفاهم نشویم؛/ هر انسانی در طول زندگی خود دهها و صدها رفتار فردی و اجتماعی دارد؛ در یکجا به عنوان فرزند، قدر پدر و مادرش رو میدونه و عاشقانه احترام‌شون رو نگه میداره = انسان استاندارد متعالی/ در جای دیگه مسوولیت و رفتار اجتماعی شایسته از خودش بروز میده = انسان استاندارد اجتماعی/ همین فرد در موقعیت دیگه به عنوان مثال در رانندگی دچار خطای ناخواسته میشه و خودش تشخیص میده که اشتباه کرده و مراقبه تا اشتباهش دوباره تکرار نشه = انسان استاندارد رو به رشد/ با خانواده به مسافرت میره و کلی خوش میگذرونه و شادی میکنه (= انسان استاندارد اجتماعی) ولی آشغال‌هایی در طبیعت رها میکنه! = آدم درجه۳ ....

*- درنتیجه هر فردی، طبق تفکر انسان استاندارد، خودش (خودش) باید مراقب رفتار فردی و اجتماعی خودش باشه و تلاش کنه در همه‌ی وضعیت‌ها انسانی استاندارد باشه: متعالی؛ اجتماعی، و یا روبه رشد، هیچ فرقی نمیکنه هر سه مساوی هستند، هر فرد طبق توان و ظرفیت خودش؛ ولی آدم درجه۳ نباشه = دروغگویی؛ بی‌احترامی به دیگران؛ بد رانندگی کردن؛ دزدی؛ زور و ظلم؛ اذیت و آزار مردم؛ خرید و فروش مواد مخدر؛ ناسپاسی پدر و مادر؛ ایجاد هر نوع مزاحمت برای دختران و زنان؛ پارک ماشین در مسیر تردد دیگران؛ ساخت خانه با معماری بی‌هویت و با نقشه‌های ضعیف...؛ پزشکی و تجویز با نیّت کسب پول بیشتر؛ پزشک بساز و بفروش؛ تخریب طبیعت؛ زمین‌خواری؛ حرص مال؛ مطالعه نکردن؛ با وجود تمکن مالی، سفر نکردن در ایران...؛ چانه زدن بیش از حد هنگام خرید!!!؛ مدیر نالایق ولی اهل ورزش! = در مدیریت درجه۳ ولی به عنوان ورزش برای سلامت، یک انسان استاندارد اجتماعی؛ قاضی بی‌وجدان (همین قاضی بی‌وجدان ممکنه پدر بسیار خوبی باشه)!!!؛ شهرسازی به شیوه آدم درجه۳ = فروش تراکم و شهرسازیِ تهران؛ و ....

*_ تلاش کنیم انسان‌های استاندارد باشیم، تا به سمت صحیح = پیشرفت اجتماعی و تعالی شایسته‌ی انسانی حرکت کنیم.

جامعه‌ی آرمانی؟!
۱. انسانی، ۲. متعالی، ۳. درجه ۳!

۱. جامعه انسانی - جامعه انسانی یعنی همه‌ی گونه‌های بشری با هر رنگ، نژاد، عقیده و ملیتی با یکدیگر برابر و محترم می‌باشند؛ ... در اینجا تنها انسانیت و رعایت ضوابط انسانی، شرط و ملاک اصلی شکل گیری جامعه است، ... در جامعه انسانی، حقوق انسانی و برخورداری از زندگی شایسته حق همه بوده و قانون از آن حمایت می کند ....

....

۲. جامعه متعالی (و یا در حقیقت جامعه با سیستم عقیدتی...) - جامعه متعالی اینگونه است که مؤمنین برتر به شمار می آیند، همچنین انسان‌های دیگر از نژادها؛ ملیت‌ها، و عقاید دیگر نیز محترم بوده و از حقوق انسانی خود برخوردار هستند؛ ....

در جامعه متعالی فرض بر این است که معتقدین با رفتار و اعمال متعالی و نورانی خود، فضایی برتر ایجاد کنند، به گونه‌ای که انسان‌های دیگر با مشاهده آن جامعه‌ی نورانی به آیین برتر ایمان آورند و از آن پیروی کنند ....

*- احتمال لغزش و سقوط جامعه‌ی متعالی به سمت جامعه‌ی درجه ۳، بدلیل نفوذ آدمهای درجه ۳ و قدرت‌طلب (متعصب‌ها و ریاکارها) ... همواره وجود دارد! درنتیجه، در دنیای مدرن، توسل به علم گرایی و شایسته‌سالاری جامعه‌ی انسانی، برای برقراری جامعه‌ی متعالی، بسیار ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

....

۳. جامعه درجه۳ - در جوامع عقب مانده و درجه ۳ (که خوشبختانه در دنیای مدرن به‌تدریج رو به زوال هستند) فرض بر این است که تنها پیروان یک عقیده خاص برتر هستند! درنتیجه دیگر انسان‌ها از حقوق برابر در آن جوامع برخوردار نمی‌باشند ... اینجا است که حقوق بشر و حمایت از حقوق ذاتی انسان‌ها مطرح شده و اهمیت پیدا می کند ....

....

(انسان‌های متعالی با کمک انسان‌های اجتماعی، جامعه‌ی مدرن متعالی را می‌سازند)
(انسان‌های اجتماعی، جامعه‌ی مدرن انسانی را می‌سازند)
(انسان‌های رو به رشد، بدنه اصلی و سالم جوامع بشری را شکل می‌دهند)
(آدم‌های درجه ۳، جامعه‌ی عقب‌مانده و درجه ۳ را می‌سازند...)

....



خلاصه تفکر انسان استاندارد!

(Standard Humanism was established on Sep. 15th, 2010 by Dariush Ghasemian Dastjerdi - born on February 8th, 1961 - after around … years of contemplation and research).

۱. خلاصه تفکر انسان استاندارد/ در بخش شخصیت اجتماعی

***- (ابتدا درنظر داشته باشیم که براساس تفکر انسان استاندارد، ٤ سطح از زندگی برای انسان‌ها متصور است که در کتاب استانداردهیومنیزم بطورکامل شرح داده شده‌اند؛ شامل: دنیای واقعی، دنیای رؤیایی، دنیای انسان استاندارد در بخش شخصیتی، و دنیای جامعه‌ی جهانی انسان استاندارد با مدیریت سازمان جامعه‌ی جهانی انسان استاندارد بجای سازمان ملل فعلی... – و طبیعت بشر و زندگی بر روی کره زمین در وضعیت فعلی (دنیای واقعی) براساس مدل زندگی راز–بقا–ای شکل گرفته؛ یعنی تلاش مستمر برای رسیدن به قدرت، ثروت و شهرت به منظور بقا و تسلط بَر دیگران به روش‌های مختلف... که رنج و ظلم، و تبعیض و برتری‌جویی بسیاری را رقم زده است! ولی از آنجاییکه «انسان» موجود جهش‌یافته و هوشیاری است، این قابلیت را دارد که خود را از این چرخه نجات داده و به سطوح بالاتر انسانی برساند! – به همین دلیل است که تفکر انسان استاندارد شکل گرفته است!!!).

انسان‌ها ٤ نیروی درونی دارند؛ شامل: نیروی جسمانی، نیروی حواس (حواس ظاهری... و حواس باطنی...)، نیروی عواطف و احساسات، و نیروی عقل و خرد.

ابتدا ما از طریق نیروی حواس خود با محیط پیرامون‌مان ارتباط برقرارمی‌کنیم، و بعد بسته به نوع اتفاقی که در اطراف ما در جریان است نیروی عواطف و احساسات‌مان برانگیخته می‌شود، و در همین حین اراده و تصمیم برای انجام یک عکس‌العمل فیزیکی شکل می‌گیرد... – در این مرحله، و پیش از هر تصمیم‌گیری و پیش از انجام هر حرکت و رفتاری، باید سراغ نیروی چهارم یعنی نیروی عقل و خردمان برویم و بررسی کنیم که آیا آن تصمیم و رفتاری که می‌خواهیم انجام دهیم درست و عقلانی است یا خیر؟

درست و غلط بودن عقلانی به این صورت مشخص می‌شود که ببینیم آن رفتاری که می‌خواهیم انجام دهیم با رعایت ۳ اصل طلایی انسانیت: راستگویی، درستکاری، و احترام به دیگران همراه است و یا خیر... – اگر همراه بود درنتیجه رفتار و تصمیم‌گیری‌مان استاندارد به حساب میآید و بنابراین در ارتباط با آن رفتار و عملکرد انسان استاندارد هستیم...

و هر رفتاری که با عدم–بکارگیری صحیح از ٤ نیروی درونی‌مان، و درنتیجه با دروغگویی، نادرستی، و بی‌احترامی به دیگران همراه باشد و باعث ضرر و زیان و اذیت و آزار دیگران شود... رفتار زیراستاندارد انسانی بوده و درجه۳ به حساب می‌آید، و درنتیجه در ارتباط با آن رفتار و عملکرد: ما آدم درجه۳ خواهیم بود! – انتخاب با خود ما است؛ و این یعنی اینکه برای جلوگیری از آدم درجه۳ بودن همیشه می‌بایست تلاش کنیم تا مراقب رفتارهای خود بوده و رفتارهای درست و استاندارد داشته باشیم تا درنتیجه جامعه‌ای سالم و استاندارد برای یکدیگر بسازیم؛ البته اشکالات یا خطاهای رفتاری که خودمان از آن آگاه هستیم و ضرری به ما و دیگران نمی‌زند نیز استاندارد هستند و ایرادی ندارند، و خود ما تصمیم گیرنده هستیم که آنها را اصلاح و بهتر کنیم یا خیر – همچنین اگر کسی بخواهد به روش بدوی و غیراستاندارد بطورمرتب دیگران را خطاب قرار داده و رفتار آنها را به تشخیص خود و براساس طرز فکرش درجه۳ به حساب بیاورد نیز آدم درجه۳ است؛ تفکر انسان استاندارد برای این است که هر فردی مراقب رفتار خودش باشد، و نه اینکه به روش آدمهای درجه۳ بدنبال ایرادگیری از دیگران بیفتد.

این ۳ اصـل طلایی انسانیت، یعنی راستگویی، درستکاری، و درک احترام متقابل به حقوق انسانی و اجتماعی یکدیگر، عصـارەی ۳ مسـیر متفاوت برای رسیدن به حقیقت هستند که بشر در طول تاریخ زندگی خود به آنها رسیده است.

انسان‌ها با بهره‌گیری از ٤ نیروی درونی خود، در طول هزاران سال به «**۳ مسیر متفاوت برای رسیدن به حقیقت**» رسیده‌اند که عبارتند از: مسیر الهامات قلبی و روحی با ابزار تزکیه نفس/...؛ مسیر علم مدرن با ابزار مشاهده، مقایسه و تجربه/...؛ و مسیر فلسفی با ابزار عقل و منطق/...

و عصاره و حاصل این ۳ مسیر می‌شود:

۱. **راسـتگویی** – عصـارەی مسـیر الهامات قلبی و روحی، (و تمام ادیان و عقاید) این است که یک انسان راستگو و پاک–قلب تربیت کند، درنتیجه با خلق انواع عبادت‌ها، ریاضت‌ها و آموزه‌های متنوع به دنبال رسـیدن به «انسان راستگو» است؛ و اگر کسی راستگوست از همین حالا نمرەی قبولی این بخش را دارد؛ ولی ممکن اسـت شـما برای ارتقا و خلوص بیشـتر روحی خود بطورمنظم مشـغول انجام انواع عبادت‌های دین و عقیده خود باشـید که این بستگی به ظرفیت روحی شـما داشـته و بسیار هم عالی و درست است و بدین ترتیب تعالی روحی شما بیشتر و بیشـتر خواهد شـد و از درک معنوی و شـادی روحی عمیق‌تری بهره‌مند می‌شـوید؛ – ولی در اینجا این سـؤال پیش می‌آید که برخی افراد سـالیان دراز مشغول به انجام انواع عبادت بوده‌اند ولی راسـتگو که نیسـتند هیچ بلکه همچنان در مرحله‌ی بدوی برای تصـاحب قدرت، ثروت و شـهرت از طریق دروغگویی و درنتیجه ظلم به انسـان‌ها در تلاشـند! جواب این اسـت که این افراد حقیقت مطلب که عقاید برای پاکی قلبی و روحی خلق شده‌اند را درک نکرده‌اند و عملاً آدمهایی درجه۳ هستند، که دین و عقیده را وسیله‌ای قرار داده‌اند برای رسیدن به قدرت، ثروت و شـهرت و تسـلط بر دیگران و درنتیجه ظلم به انسـان‌ها؛ – با رواج فرهنگ سالم–ساز انسان استاندارد این افراد بتدریج و در طول زمان اصلاح خواهند شد – و البته این به شما نیز بستگی دارد که هرگز فریب ظاهر افراد را نخورید تا آنها فرصـت رشـد و تکثیر پیدا نکنند؛ آدمهای درجه۳ در بخش دین و عقیده، افرادی متعصب، ریاکار و ظاهرساز هستند...

۲. **درستکاری** – عصارەی درک و دانش علمی انسان این است که یک انسان درستکار تربیت کند که در تمام زمینه‌های زندگی درست و علمی عمل کند... پس اگر شما در تمام مراحل زندگی، در خانه، محل کار و جامعه... انسـانی درسـتکار هستید نمرەی قبولی این بخش را دارید و یک انسـان اسـتاندارد به حسـاب می‌آیید؛ – ولی افرادی که درستکار نیستند و درنتیجه به جامعه‌ی خود در هر سـطحی (از سطوح پایین جامعه تا مسوولین رده بالا) صدمه می‌زنند آدمهای درجه۳ به حساب می‌آیند...

۳. **درک احترام متقابل به حقوق انسـانی و اجتماعی یکدیگر** – حاصـل درک عقلی این است که بپذیریم انسـان‌ها در نقاط مختلف کره زمین با فرهنگ‌ها و توانایی‌های متفاوت آفریده و خلق شـده‌اند، و قرار نیست همه یک شکل باشند، درنتیجه یک انسان استاندارد با هر دین، عقیده و طرز تفکری، و از هر نژاد و هر منطقـه‌ای از دنیـا، بـه دیگران احترام متقابـل و برابر بـا خود می‌گذارد، چون درغیراینصـورت به تله‌ی زندگی بدوی براساس تلاش برای رسیدن به قدرت، ثروت و شـهرت: به دروغگویی، نادرسـتی و بی‌احترامی و ظلم متوسـل می‌شـود تا دیگران را زیرمجموعـه‌ی خود قراردهـد، و بـدین ترتیـب زندگی همه را تلخ می‌کند که این کار عقلانی نیست...

بنابراین، همه‌ی انســـان‌ها با رعایت راســـتگویی، درســـتکاری و درک احترام متقابل که باعث ایجاد آرامش و خوشبختی در زندگی برای همه می‌شود، انسانهایی استاندارد بوده و همه با هم برابر هستند و – با حفظ تمام تنوع و زیبایی‌های رنگارنگ‌شـــان – هیچ برتری و بالا و پایینی در بین آنها وجود ندارد؛ – و هر فرد و گروهی نیز اسـتاندارد خود را دارد و انسـان استاندارد فردی است که به همه‌ی این استانداردها احترام می‌گذارد...

انسـان اسـتاندارد، انسـان جدید هزاره سـوم اسـت که از تمام مراحل و نشانه‌های بدویت مربوط به زندگی مدل راز–بقا–ای گذشته و با تحول غیرقابل باور در زندگی کنونی، دنیا و دنیاهای شگفت‌انگیز بعدی را رقم خواهد زد و خواهد ساخت!!!

و وقتی می‌گوییم آدم درجه۳، منظور خطاب قراردادن شخصیت محترم و ذاتی انسان‌ها نیست! همه‌ی انسـان‌ها در شخصیت و ذات انسانی‌شان محترم و برابر هستند، نکته در رفتارها و عملکردهاست که اسـتاندارد بودن یا درجه۳ بودن را شـکل می‌دهد؛ آدمهای درجه۳ با رفتار و عملکرد خود، شـادی و امنیت را از تمامی انسانها و گروههای مختلف انسانی گرفته و زندگی بشر را تلخ می‌کنند.

و وقتی در سـطوح بالای مدیریتی صحبت از آدم درجه۳ می‌شود، و اینکه هرگز نباید فریب این افراد، احزاب و گروههای مدعی مدیریت جامعه را خورد = منظور ناتوانی علمی و روش غیراستانداردی است که اینها به دلیل غیراسـتاندارد بودن‌شـان برای تصـاحب قدرت بکار می‌گیرند و حاصلش نیز چیزی نیســت جز بدبختی و عقب‌ماندگی، و مانع شدن از شکل‌گیری یک جامعه‌ی شکوفا و استاندارد انسانی که همه‌ی انســـان‌ها در آن جامعه به شـــادی و موفقیت در شـــأن خود برســـند و نه فقط چند گروه با خانواده‌ها و طرفداران‌شـان همراه با شـکل‌گیری انواع رانت و بی‌لیاقتی و دهها سـال سر-کار-گذاشتن مردم با وعده‌های مکرر... – درنتیجه اگر افراد، احزاب و گروهها... خود را انســـانهایی شـــایســـته می‌پندارند باید کنار بایسـتند، و هرگز دچار توهم دانایی و توانایی برای مدیریت کشـورشان نشوند، بلکه اجازه دهند تا کشـورها براسـاس سـیستم سیاسی انسان استاندارد با مدیریت اساتید بازنشسته‌ی دانشـگاهی و براسـاس برنامه‌ی سـازندگی انسان استاندارد اداره شوند تا بجای فریب مستمر مردم و دامن زدن به تنش و برتری‌جویی و قدرت‌طلبی بی‌پایان حزبی، به افق‌های برتر و استانداردهای بالا و بالاتر بتوان رسـید! – اساتید بازنشسته‌ی دانشگاهی شایسته‌ترین افراد جامعه هستند با سال‌ها سابقه‌ی علمی در برابر چشـــم دانشـــجوها و مردم، و با فعالیت و شـــایســـتگی علمی بدون جبهه‌گیری و قدرت‌طلبی‌های حزبی معمول؛ و مردم برترین این افراد را از طریق انتخابات سـَراسـری و براســاس تخصـص و نیازهای علمی‌شان در کشورداریَ وارد مجلس کرده و آنها برای یک و یا حداکثر دو دوره به‌عنوان نماینده، رییس و ســـخنگوی مجلس، و نخســـت وزیر و رییس جمهور به کشـــور خدمت خواهند کرد؛ (اگر بیش از دو دوره متصـدی هر نوع پست و موقعیتی در سیستم سیاسی و اداری کشور باشند از نظر انسان استاندارد: آدمهای درجه۳ به حساب می‌آیند؛ – بروند به زندگی شخصی خود و به تفریح و گردش بپردازند؛ کتاب و مقاله بنویســـند؛ در کارهای فرهنگی و امور خیریه شـــرکت کنند ولی نه به عنوان مدیرعامل، رییس و عضـو هیأت مدیره... کشـور مال مردم اسـت؛ باید فرصـت دهیم و جا باز کنیم که همه در سازندگی و اداره آن در بخش‌های مختلف سهیم باشند) – بدین ترتیب یک حکومت جدید و استاندارد شکل می‌گیرد که براسـاس هویت فرهنگی و اصالت سیاسی کشورهای مختلف: رییس‌جمهور (رییس‌جمهور حداکثر ۱یا۲ دوره)؛ پادشاه، رهبر معنوی و یا امپراطور نیز در رأس خود خواهند داشت؛ البته نه بطورسمبلیک!!! بلکه اینها در کشـورهای خود در جایگاه «رییس مجلس با همراهی چندصـدنفر نماینده مجلس» کشـور را با هم مدیریت می‌کنند و خطر افراد و احزاب را از بین می‌برند و شـایسـته‌سـالاری علمی را جایگزین می‌کنند؛ درنتیجه «انسـان اسـتاندارد، پایه‌گذار حکومت استاندارد است؛ حکومتی سالم و شایسته که با کم‌ترین اتلاف وقت و انرژی، بشـر را با سـرعت هرچه تمام‌تر به سمت دستاوردهای عظیم‌تر هدایت می‌کنـد؛ در حـالیکـه حکومـت‌های درجه۳–ی کنونی اگر در قدرت بمانند تا قرن‌ها درجا می‌زنند و انسان‌ها را افسرده و گرفتار می‌کنند و مانع رشد واقعی جوامع خود می‌شوند».

هدف انسان استاندارد این است که:

۱. تسلط آدمهای درجه۳ بر زندگی انسان‌ها بتدریج کمرنگ شده و از بین برود.

۲. با انسان استاندارد شدن و از طریق سیستم سیاسی انسان استاندارد بر سرنوشت خود مسلط شده و همگی با هر عقیده و فرهنگی شاد و خوشبخت باشند.

*- بطورمعمول انسان‌ها در کسب قدرت و ایجاد زندگی بهتر فقط به ایده‌آل-های خود فکر می‌کنند و به خواسته‌های دیگران بی‌توجه هستند، و درعین‌حال بدلیل ناتوانی در اداره جوامع: ظلم‌ها و کاستی‌های بیشماری را موجب می‌شوند.

*- با انسان استاندارد شدن و با پیروی از سیستم سیاسی انسان استاندارد = همه‌ی انسانها و ملل جهان با هر نوع گرایش فکری، فرهنگی، نژادی وغیره، بطورمستقل و مجزا به استاندارد خودشون میرسن و در کنار هم بهترین زندگی انسانی را می‌سازند...

با انسان استاندارد شدن برطبق ظرفیت‌های فردی‌مان (متعالی، اجتماعی، رو به رشد) **به تدریج به سطح درک بالاتری می‌رسیم، و بسیار بدیهی و راحت درک می‌کنیم که:**

ایران-سازی و کشورسازی باید با پایه‌گذاری «حکومت استاندارد» انجام شود – و کل ایران را می‌بایست از نو و به روش سیستم سیاسی و برنامه‌ی سازندگی انسان استاندارد ساخت و نه به روش‌های بدوی و سنتی مرسوم و تاریخی از طریق به قدرت رسیدن یک فرد، حزب، یا گروه: همراه با نادانی و بی‌لیاقتی، و تنش‌های بی‌پایان موافق‌ها و مخالف‌ها.

بسیار بدیهی و راحت درک می‌کنیم که:

برای شروع، و برای آغاز آبادانی ایران به روش انسان استاندارد – بجای غُر و طعنه، و اتلاف وقت و انرژی خود:

۱. کمپین حمایت از نمایندگی اساتید بازنشسته‌ی دانشگاهی برای مجلس را راه بیندازیم...

۲. از ساخت ۵۰-هزار روستای توریستی مافوق زیبا بجای انبوه-سازیهای شوم حمایت کنیم...

بسیار بدیهی و راحت درک می‌کنیم که:

اسلام محمّد (ص): اسلام صدر اسلام است. – و اسلام ملّی و استاندارد عربستان: اسلام محمّد... + خلیفه‌ها است. – و اسلام ملّی و استاندارد ایران: اسلام محمّد... + ۱۲ امام است. (عرب‌ها از اسلام عربستان پیروی می‌کنند، و ایرانی‌ها از اسلام ایران؛ و همگی با هم برادر هستند) – و اسلام فراگیر و استاندارد بین‌المللی هم با تأسیس مجلس شورای اسلامی جهان اسلام پایه‌گذاری می‌شود و بدین ترتیب «اسلام» از کنترل جهل، تعصب، دشمنی و کشتار، و ریاکاری فرزندان شیطان نجات می‌یابد.

و هزاران مورد دیگر از سطح درک و دانش عقلی، علمی و قلبی بالا که ما را شایسته‌ی انسان استاندارد بودن می‌کند – انسان استاندارد، انسان جدید و شگفت‌انگیز هزاره سوم است...!

***- دیر یا زود به لحظه‌ی جهش فکری و درک شگفتی انسان استاندارد بودن خواهیم رسید و از تمام معضلات و بدبختی‌های ایران، خاورمیانه و جهان نجات پیدا خواهیم کرد؛ این یک تحول فکری و شخصیتی-ه... – و بدون شک بسیاری از افراد همیشه انسانهایی استاندارد بوده و همچنان هستند.

***_ تلاش‌کنیم انسان‌های استاندارد باشیم، تا به سمت صحیح = ۱. پیشرفت اجتماعی، و ۲. تعالی شایسته‌ی انسانی حرکت کنیم.**

۲. خلاصه تفکر انسان استاندارد/ در بخش مدیریتی و بین‌المللی

استانداردهیومنیزم، باور و سیستم مدیریتی جدید هزاره سوم بشر – با قابلیت برقراری صلح و عدالت – است! با این شعار که:

ما نیاز به بهترین جهان داریم، زیرا که بهترین انسان‌ها هستیم، ۷ میلیارد انسان ...

استانداردهیومنیزم بر این مبنا و باور استوار است که:

۱/ زندگی بشر از ابتدا و تاکنون بر روی این کره خاکی به شکلی کاملاً بدوی و سنتی گذشته است؛ هیچ تفکر و سیستمی تا به امروز به دلیل ماهیت و طبیعت بدوی زندگی انسان نتوانسته است آن را – به گونه‌ای شایسته، فراگیر و قابل پذیرش از طرف همه انسان‌ها – از فقر، ظلم، کشتار و جنایت و کاستی‌هایش نجات دهد، در نتیجه رنج‌ها، نقصان‌ها و ظلم‌های زندگی او همچنان پایدار بوده و حتی به نظر می‌رسد پایان‌ناپذیر نیز می‌باشند!

۲/ برای خروج از این زندگی بدوی و سنتی، انسان‌های مثبت‌اندیش با هر آیین و فرهنگ و ملیتی لازم است تا با تجهیز خود به صفات و ***اصول پنج‌گانه استانداردهیومنیزم*** (و با حفظ تمامی داشته‌های خود، و نه با از دست دادن آنها) ماهیت زندگی بدوی بشر را تغییر داده و جهان را وارد دنیای دیگری کنند!!! ***تفاوت آن دنیا با دنیای امروز بشر، تفاوت زندگی انسان عقب‌مانده و عقب‌نگاه داشته شده حال حاضر، با انسان جهش یافته هزاره سوم خواهد بود.***

اصول ۵گانه استانداردهیومنیزم عبارتند از:

۱- باور به خدا (حقیقت مطلق جهان هستی...) ...
۲- ایمان صادقانه داشتن در آیین خود ...
۳- باور به قانون، اخلاق، فرهنگ و حقوق انسانی و مشترک جهانی ...
٤- رأی به تشکیل جامعه جهانی انسان استاندارد ...
۵- رعایت پاکیزگی جسمی و آرامش روحی و روانی ...

۳/ ***جامعه جهانی انسان استاندارد*** این ویژگی سیستماتیک را بر مبنای باور به پنج حقیقت برتر زندگی بشر (مدیریت و سیاست، ادیان و عقاید، فرهنگ و هنر، علم، و اقتصاد) دارد تا حق و نیاز همه‌ی بشر را برآورده کرده و زندگی کامل و پویای انسانی او را در هزاره سوم بسازد و مدیریت کند.

هدف و مقصود اصلی استانداردهیومنیزم چرخش و تغییر از ماهیت و طبیعت بدوی زندگی فعلی، به ماهیت و طبیعت و سیستم "رشد استانداردگونه‌ای" است *(خروج از چرخه زندگی بدوی برتری‌جویی فعلی – که بر اساس مدل راز بقا شکل گرفته... – و ورود به دنیای رشد مرحله‌ای و تصاعدی به سمت مراحل بالاتر، و کشف قابلیت‌های بیشتر انسانی و زندگی انسانی).*

به عبارت دیگر فلسفه استانداردهیومنیزم عبارت است از:

۱. باور به خدا.
۲. در زندگی بشر ***پنج حقیقت برتر*** وجود دارد که زندگی کامل انسانی را در تعادل با هم می‌سازند ....
۳. نفوذ جهل و ظلم ۱۰ درصد بشر در طول تاریخ موجب ناخالصی این پنج حقیقت برتر و در نتیجه رنج بشر شده است به گونه‌ای که هرگز نتوانسته زندگی شایسته خود را تا کنون در این جهان رقم بزند و صلح و عدالت را برقرار سازد ....

٤. به منظور نجات بشـر به گونه‌ای که به اهداف دنیایی و زندگی‌های بعدی خود برسد، لازم است تا ۷۰درصـــد مثبت بشـــر که در بین تمامی مردم جهان و در بین تمامی ملت‌ها و فرهنگ‌ها با ادیان و بـاورهـای متفـاوت خود زنـدگی می‌کننـد – بـه علاوه ۲۰ درصـــد خنثی در بین مـا – زیر چتر اسـتانداردهیومنیزم با یکدیگر متحد شـده تا کنترل جهان بشـری را از ۱۰درصـد شیطانی گرفته و به رشد شایسته خود برسند.

۵. اسـتانداردهیومنیزم یک سیستم مدیریتی و اجتماعی، و باور جدید هزاره سوم زندگی بشر است که به دلیل دارا بودن سیسـتم خاص خود در رعایت و حمایت از تمامی داشته‌های بشری، زندگی پیشرفته مادی و معنوی کاملی را بدور از نفوذ جهل و ظلم برای بشر رقم خواهد زد ....

*****– بارزترین ویژگی، و تفاوت اساسـی در تفکر انسـان اسـتاندارد با تفکرات و سیستم‌های سیاسی و اجتماعی دیگر در این اسـت که: ۱. سـه مسـیر متفاوت برای رسیدن به حقیقت وجود دارد که هر سه در زندگی بشـر معتبر و راهگشا هستند...؛ ۲. پنج حقیقت برتر در زندگی بشر وجود دارد که در تعادل با هم زندگی ایده‌آل و استاندارد انسانی را می‌سازند!**

***– هرگاه در درک حقیقت و راه‌های رسـیدن به حقیقت (آنچه که درسـت اسـت...) دچار تناقض و تداخل در انتخاب مسیر صحیح – و از طریق سه مسیر فوق – شویم!!! و همچنین هر زمان آدم‌های درجه۳ کنترل ۵ حقیقت برتر زندگی بشـر را در دسـت گیرند، به جامعه‌ی اسـتاندارد و ایده‌آل انسـانی نخواهیم رسـید... و دچار معضـلات بیشـمار اجتماعی خواهیم بود و جز هرج و مرج و بدبختی در امور مختلف حاصلی نخواهیم داشت!**

***–** با اصـلاح زندگی بشـر در هر دو بعد فردی و اجتماعی، این امکان به‌وجود می‌آید تا بشـر بتواند زندگی کامل این جهان – در بالاترین استاندارد آن – را آغاز و با گذر از آن به زندگی‌های بعدی خود برسـد! درغیراین صـورت همچنان در گرفتاری‌ها و مشـکلات بی‌پایان این زندگی تا ابد دسـت‌وپا خواهد زد و به جایگاه شایسته خود نخواهد رسید ....

با پذیرش تفکر انسان استاندارد، رشد جهان خود را سرعت دهیم!

***

تصویر کلی، و مراحل لازم برای انسان جدید و استاندارد شدن**!**

۱. رعایت راستگویی، درستکاری، و احترام به همه... – (از طریق دارا بودن ۳ ویژگی پاکی قلبی و روحی = راستگویی؛ افزایش مستمر دانش علمی = درستکاری؛ منطق و سلامت عقلانی = احترام به همه...).
۲. پیروی از سیستم سیاسی و برنامه‌ی سازندگی تفکر انسان استاندارد برای کشور خود!
۳. رعایت ۵ اصـل بین‌المللی اتحاد انسـانی...، شامل: ۱– باور به خدا؛ ۲– ایمان صادقانه داشتن در دین و عقیده خود؛ ۳– باور به قانون و فرهنگ مشـترک جهانی... ۴– رأی به تشـکیل جامعه‌ی جهانی انسان استاندارد بجای سازمان ملل فعلی؛ ۵– رعایت پاکیزگی جسمی و آرامش روحی و روانی.

*******– به منظور نجات از ضـعف‌ها و ناتوانی‌های کنونی در عرصـه‌های مختلف زندگی‌مان... هر فرد، جامعه، و کشـوری در دنیا: با هر نژاد، و دین و عقیده‌ای – همزمان با حفظ داشته‌های خود – لازم است تا **جدید و استاندارد** شود!
*******– رسیدن به این مراحل، باتوجه به میزان بهره‌ی هوشی افراد و جوامع مختلف، ممکن است از دهها تا صدها سال طول بکشد!

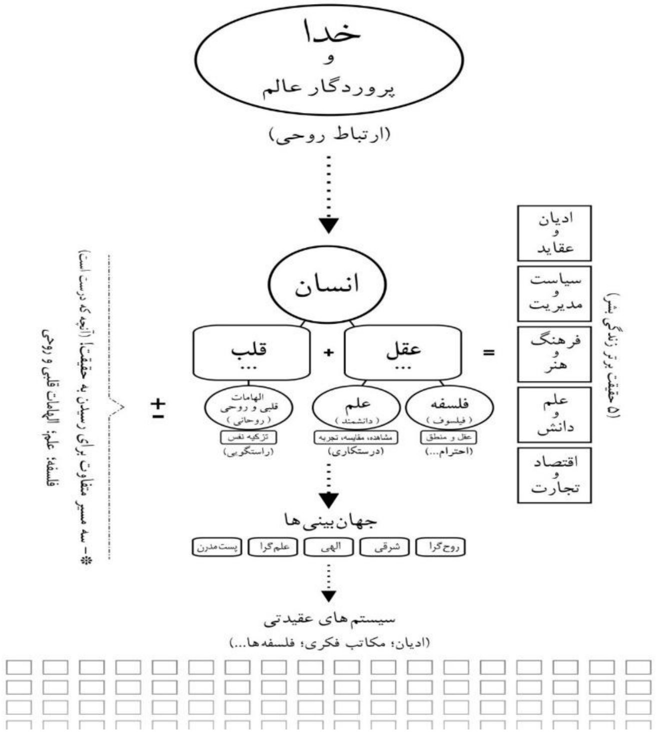
(اسـتانداردهیومنیزم **"یک هویت کامل و دولایه"** را به انسـان‌ها معرفی می‌کند: در ***لایه اول*** تأکید بر حفظ تنوع دینی، فرهنگی و تمدن رنگارنگ ملل جهان دارد و با سـیسـتم خود قویاً از آن حمایت می‌کند؛ و در ***لایه دوم*** از طریق پنج اصل خود، موجب اتحاد بشر گشته و به مقابله با ۱۰درصد شیطانی می‌پردازد...).

مراحل رشد و تحول زندگی اجتماعی بشر:

۱. زندگی بدوی و سنتی/ شامل: بدوی؛ سنتی؛ برده‌داری، و فئودالیزم.
۲. رنسانس و دوره شکوفایی علمی و فرهنگی.
۳. سرمایه‌داری و رونق اقتصادی.
۴. دولت رفاه و مدرنیسم.
۵. اسـتانداردهیومنیزم/ زندگی کامل مادی و معنوی هزاره سـوم (با محوریت پنج بخش اصـلی: ادیان و عقاید؛ سیاست و مدیریت؛ فرهنگ و هنر؛ علم و دانش، و اقتصاد و تجارت).

*– انسان استاندارد، انسان جدید هزاره سوم است!!!

(دستآورد زندگی بشر)



*****- تفکر انسان استاندارد، همزمان در برگیرنده معنویت، علم، و فلسفه است...!!!**

در فلسفهٔ انسان استاندارد:

*****- یک انسان وجود دارد، با ۳ ویژگی نهفته در او:**

۱. اصول معنوی...، که فرد را به سمت تعالی هدایت می‌کند؛ با ابزار تزکیه‌نفس...
۲. علم مدرن، که زندگی پیشرفته در زمینه‌های مختلف برای‌او می‌سازد؛ با ابزار مشاهده، مقایسه، و تجربه...
۳. فلسفهٔ عقلانی، که حقایق زندگی و جهان را برایش آشکار می‌کند؛ با ابزار منطق...

***- به عبارت دیگر، **انسان استاندارد**، یک انسان کامل و جدید، و در یک قالب جدید است که:

از نظر معنوی، با صـداقت در رفتار و کردار خود، و تلاش در لحظه بودن - (و درنتیجه رسـیدن به وضـعیت ذن و تعالی روحی/ به روش‌های مختلف...) - در ارتقای روحی و شخصیتی خویش می‌کوشد...

از نظر علمی، در تلاش مستمر برای افزایش دانش علمی خود - در مسیر ارتقای کیفیت زندگی‌اش - در تمامی زمینه‌ها است...

از نظر عقلی، درعین تلاش برای یافتن حقایق برتر جهان، به استانداردهای فرهنگ و تمدن همهٔ انسان‌ها احترام می‌گذارد، و دیگران را با هر دین، عقیده و فرهنگی با خودش برابر می‌داند و خودش هم یکی از آنهاست...

= بدین ترتیب، شــکل و ظاهر ادیان و عقاید، یک بحث زیبایی-شــناختی متنوع فرهنگی و منطقه‌ای اســت، - و البته تفکر انسان استاندارد از آن تنوع‌ها بطورکامل حمایت می‌کند؛ - ولی از این پس، اصل اساسی انسان استاندارد بودن هر انسانی، و عصارهٔ انسان بودن، بهره‌مندی همزمان از ۳ وضعیت فوق است.../ قالب انسانی انسان استاندارد از دیگر قالب‌ها کاملتر است.

*- (لطفاً نیروهای درونی انسان... و شکل‌گیری ۴ درجهٔ شخصیت اجتماعی... و ۳ نوع جامعه... را درنظر داشته باشید...).

کجا ایستاده‌ایم؟! براساس عملکرد، و طبق استاندارد «تفکر انسان استاندارد»**:**

	فلسفه	علم	الهامات قلبی و روحی
انسان استاندارد...	...	...	...
	عدالت	عدالت	عدالت
	صلح	صلح	صلح
	تشخیص درست از نادرست	فضانوردی	...
	تشخیص زشت از زیبا	دانشگاه...	احترام
	تشخیص خوب از بد	ورزش و سلامت	پاکی
	احترام	پیشرفت بدون مرز	بخشش
			مهربانی
	روشنفکری	صنعت	آرامش
	سیاست	تحقیقات	هنر
	عقل	تکنولوژی	معنویت
+	(فیلسوف)	(دانشمند)	(روحانی)
*- سه مسیر متفاوت برای رسیدن به حقیقت (آنچه که براساس درک و تشخیص شما درست است!)	فلسفه	علم	الهامات قلبی و روحی
−	(سفسطه-گر)	(بیسواد)	(متعصب)
آدم درجه۳! (٪۱۰شیطانی)	جهل	بیسوادی	تعصب
			توهم
	کج-فهمی	عقب-ماندگی	تبعیض
	بحث بی-نتیجه	...	خرافه
	جنگ	استثمار	ظلم
	...	...	...

***- سه مسیر متفاوت برای رسیدن به حقیقت!** (آنچه که براساس درک و تشخیص شما درست است**!**):

۱. فلسفه – در رأس فلسفه، فیلسوف قرار دارد و ابزار او برای رسیدن به حقیقت: عقل و منطق است...

۲. علم – در رأس علم، دانشمند قرار دارد و ابزار او برای رسیدن به حقیقت: مشاهده، مقایسه، و تجربه است...

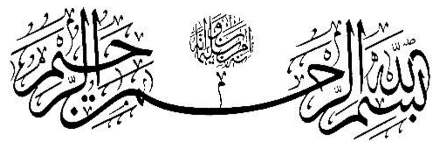
۳. الهامات قلبی و روحی – در رأس الهامات قلبی و روحی، فرد روحانی قرار دارد و ابزار او برای رسیدن به حقیقت: تزکیه نفس است...

*- هرکدام از این ۳مسیر، جنبه‌های مثبت و منفی هم دارند...

*- علت بحث بی‌پایان و تناقض موجود بین تفکرات و ادیان مختلف در این است که گروههای مختلف، به مسیرهای یکدیگر بی‌توجه هستند و تصور می‌کنند که دیگران نیز حتماً باید طبق مسیر آنها به حقیقت برسند!!!

*- انسان‌های استاندارد، این توانایی را دارند که در شرایط متفاوت، از هر ۳ مسیر استفاده کنند و درنتیجه زندگی کامل‌تری را تجربه نمایند...

***- (انسانهای جدید و استاندارد، بشر را با تمام زیبایی‌های منحصر به فرد علمی، دینی، وغیره «یک بشر با دستآوردهای متفاوت» بر روی کره زمین می‌بینند، و درنتیجه، از عصاره دستآوردهای یکدیگر – در سه بخش فلسفه، علم، و الهامات قلبی و روحی – برای تکمیل زندگی‌شان بهره می‌برند...؛ آدمهای درجه۳، انسانها را در قالب غرب و شرق وغیره تقسیم می‌کنند! درنتیجه، با توجه به طبیعت زندگی‌شان براساس مدل راز بقا (برتری‌جویی...) تفاوت و دشمنی ایجاد می‌کنند تا بر دیگران مسلط شوند و خوی وحشی حیوانیت خود را راضی نگه دارند...! بنابراین رشد و توسعه‌ی انسان‌ها و جوامع را کند و محدود می‌کنند).



مقام محترم/ (نامه به رییس جمهور...)

سلام و درود بر شما؛

در دنیای امروز، و با درنظر گرفتن تمامی دستآوردهای ارزشمند کنونی...، توجه به واقعیت‌های ذیل ضروری بوده، و هرگونه سهل‌انگاری و غفلت، صدمات جبران‌ناپذیر به کشور، مردم، و آینده ایران وارد خواهد نمود:

از آنجایی که ایران و مردم شریفش گرایش‌های معنوی و متعالی دارند، برقراری جامعه‌ی متعالی انسانی، چشم‌انداز نهایی همگی ما می‌باشد/

الف. جامعه آرمانی: ۱. انسانی؛ ۲. متعالی؛ ۳. درجه۳!

۱. جامعه انسانی – جامعه انسانی یعنی همه‌ی گونه‌های بشری با هر رنگ، نژاد، عقیده و ملیتی با یکدیگر برابر و محترم می‌باشند؛ ... در اینجا تنها انسانیت و رعایت ضوابط انسانی شرط و ملاک اصلی شکل‌گیری جامعه است، ... در جامعه انسانی، حقوق انسانی و برخورداری از زندگی شایسته حق همه بوده و قانون از آن حمایت می‌کند ....

۲. جامعه متعالی (و یا در حقیقت جامعه با سیستم عقیدتی...) — جامعه‌ی متعالی اینگونه است که مؤمنین برتر به شمار می‌آیند، همچنین انسان‌های دیگر از نژادها؛ ملیت‌ها، و عقاید دیگر نیز محترم بوده و از حقوق انسانی خود برخوردار هستند؛ ....

در جامعه‌ی متعالی فرض بر این است که معتقدین با رفتار و اعمال متعالی و نورانی خود فضایی برتر ایجاد کنند، به‌گونه‌ای که انسان‌های دیگر با مشاهده آن جامعه‌ی نورانی به آیین برتر ایمان آورند و از آن پیروی کنند .... — احتمال لغزش و سقوط جامعه متعالی به سمت جامعه درجه۳ ... وجود دارد! درنتیجه توسل به علم‌گرایی و شایسته‌سالاری جامعه‌ی انسانی ضروری است.

۳. جامعه درجه۳ – در جوامع عقب مانده و درجه۳ (که خوشبختانه در دنیای مدرن بتدریج رو به زوال هستند) فرض بر این است که تنها پیروان یک عقیده خاص برتر هستند! درنتیجه دیگر انسان‌ها از حقوق برابر در آن جوامع برخوردار نمی‌باشند ... اینجا است که حقوق بشر و حمایت از حقوق ذاتی انسان‌ها مطرح شده و اهمیت پیدا می‌کند ....

ب. شخصیت اجتماعی انسان، طبق تفکر انسان استاندارد!
۱. انسان متعالی...؛ ۲. انسان اجتماعی...؛ ۳. انسان رو به رشد...؛ و ۴. آدم درجه ۳! ....

(انسان‌های متعالی با کمک انسان‌های اجتماعی، جامعه مدرن متعالی را می‌سازند)
(انسان‌های اجتماعی، جامعه مدرن انسانی را می‌سازند)
(انسان‌های رو به رشد، بدنه‌ی اصلی و سالم جوامع بشری را شکل می‌دهند)
(آدم‌های درجه ۳، جامعه‌ی عقب‌مانده و درجه ۳ را می‌سازند...)

پ. نتیجه: به‌منظور برون‌رفت از بن‌بست‌های فلج کننده در کشور، و عدم‌توانایی تفکرات و گروه‌ها برای رفع آنها! ... با ارایه چشم‌انداز ایرانی پیشرفته و متعالی با مدیریت انسان‌های متعالی و انسان‌های اجتماعی بطور همزمان، و بر طبق روش پیشنهادی جدید و بر طبق سرفصل‌های ضمیمه، آبادانی ایران را در تمامی زمینه‌های مادی و معنوی تضمین نموده، و از هدر رفت سرمایه‌های کلان کشور جلوگیری کنیم ....

***- پیش از آنکه ضعف‌های موجود (بی‌لیاقتی و ضعف مدیریت؛ و معضلات بیشمار اجتماعی، و ... و ...) ثابت کند که آدم‌های درجه ۳ در رأس امور ایران بوده و هستند! و عملکرد و اشتباهات آنها در دهه‌های گذشته بوده که جامعه‌ی درجه ۳ کنونی را شکل داده است، با اصلاح نگاه و روش مدیریتی خود، **بر اساس تفکر انسان استاندارد**، باعث اصلاح وضع کنونی و نیز افتخار آیندگان به خودمان شویم؛ ....

*- در ادامه، و به امید رسیدن به ایرانی متعالی و پیشرفته، در آغاز قرن جدید...، لطفاً به برگه‌های ضمیمه توجه شود:
۱. اصالت من و ایران آباد؛ **۲.** انسان استاندارد (در بخش شخصیت اجتماعی)؛ **۳.** ایران؛ اسلام، و رهبری فرد صالح (در جامعه متعالی).

داریوش قاسمیان دستجردی ...
تابستان ۱۳۹۶

***- هزاران معضل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی وغیره در کشور شکل گرفته؛ شامل انواع دزدی و قاچاق و کلاهبرداری، ناتوانی در خرید مسکن، بیکاری و نداشتن درآمد مناسب...، اختلاف طبقاتی، انواع جرم و جنایت و خشونت، ناامیدی و افسردگی، و... و... و...

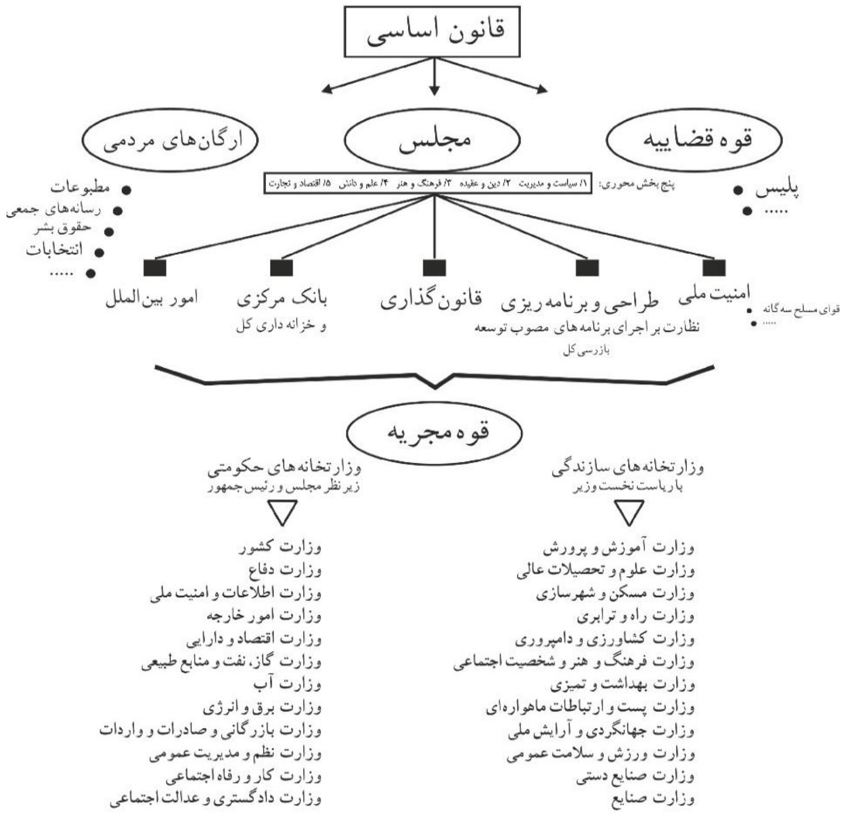
راه حل انسان استاندارد از توقف انبوه-سازی‌های شوم و ساخت ۵۰هزار (تا ۷۵هزار) روستای توریستی مافوق زیبا... - با ظرفیت سکونت ۲هزار تا ۱۰هزار نفر ساکن در هر روستا - آغاز می‌شود، همراه با ساخت کارگاههای تولیدی انواع محصولات مورد نیاز کشور در روستاها و در شهرهای متنوع و زیبا، با مغازه‌ها و بازارهای سنتی لوکس...؛ - درنتیجه مرحله به مرحله طبق برنامه سازندگی انسان استاندارد = آرامش، سعادت، خوشبختی، و رشد و توسعه‌ی فراگیر در تمام زمینه‌ها وارد زندگی مردم خواهد شد، و بدین ترتیب کشوری درجه یک و استاندارد خواهیم داشت.

انسانهای باهوش و استاندارد = ایران زیبا، آباد و استاندارد... / آدمهای کودن و درجه۳ = ایران نازیبا، عقب‌مانده و درجه۳...

سیستم سیاسیِ پیشنهادی تفکر انسان استاندارد

«یک نوع جدید پارلمانی»

...



*- وزارتخانه‌های فوق زیرمجموعه‌هایی در قالب سازمان‌ها و نهادهای وابسته و مکمل خواهند داشت.

«این سیستم می‌تواند با انواع حکومت‌های ایدئولوژیک، سکولار، پادشاهی و... منطبق شود!»

(توضیحات تکمیلی در صفحه ۱۶۸ کتاب استانداردهیومنیزم...)

***- تا چند دهه‌ی دیگر، با تأسیس «جامعه‌ی جهانی انسان استاندارد» و جایگزینی آن با «سازمان ملل»، و اتصال سیستم سیاسی جدید کشورها... با آن = دیگر اثری از آدمهای درجه۳ و قدرت طلب در رأس هیچ کشوری نخواهد بود؛ و تمام احزاب، گروهها و گروهک‌ها، و روشنفکرنماهای ذهن گرا از عرصه سیاسی محو خواهند شد! و دنیا به روش فدرالی اداره می‌شود... و بشریت نجات پیدا می کند...

*. و بطور مطلق هیچ ریالی به هیچ فرد، سازمان و یا وزارتخانه‌ای تعلق نمی گیرد و همه‌ی بودجه و برآوردها تحت کنترل مستقیم مجلس و بانک مرکزی تعیین و هزینه می‌شود، و افراد در کل حکومت فقط حقوق و مزایا دریافت می کنند.
*. این سیستم از انواع سیستم‌های سیاسی موجود کارآ-تر بوده و درصد نفوذ ضعف و فساد در آن نزدیک به صفر است!



«اصالت سیاسی استاندارد» کدام است؟

<u>یک روشـــنفکر اســـتاندارد</u>، با دانش ســـیاســـی بالا... – و با احترام به نظرات درون‌گروهی افراد و احزاب... – **به ۳ <u>وضعیت می‌اندیشد:</u>**

۱. **پادشاهی مشروطه (پارلمانی)، از نوع استاندارد!** = با مردم و مسوولین استاندارد! <u>ایرانی</u>... (با پشتوانه ارزشمند پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک...)

۲. **جمهوری اسلامی استاندارد!** = با مردم و مسوولین استاندارد! <u>ایرانی–اسلامی</u>...

۳. **لیبرال/سوسیال دموکراسی استاندارد!** = با مردم و مسوولین استاندارد! <u>ایرانی–غربی</u>...

<u>یک روشنفکرنمای درجه۳</u>، هنوز نمی‌داند چه می‌خواهد! و تنها بدنبال مخالفت با دیگران، بحث بی‌نتیجه، و تحمیل نظر خود است...

*– وقتی می‌گوییم از نوع استاندارد! یعنی سیستم سیاسی همگی: سیستم جدید و علمی انسان استاندارد با مدیریت اساتید بازنشسته دانشگاهی به عنوان نماینده، رییس‌جمهور و نخست‌وزیر در مجلس است...؛ ولی با سه شخصیت متفاوت! *– نوع سوم از نظر انسان استاندارد برای روحیه و شخصیت ایرانی تأیید نمی‌شود.

*****– نکته‌ی قابل توجه سیستم سیاسی انسان استاندارد در رشد همه جانبه‌ی کشورها و جوامع... این است که یک انسان استاندارد برای «همه‌ی استانداردها» احترام و توجه برابر قایل است، بنابراین در پست‌های دولتی، به استانداردهای فرهنگی، اجتماعی، وغیره‌ی شهرها و استانهای مختلف کشور توجه برابر کرده، و نیازهای همگی بطورمساوی پیگیری و برآورده خواهد شد، و دیگر نیازی به شکل‌گیری هیچگونه حزب و فردگرایی، یا رنج و فریادخواهی مستمر برای جلب توجه به رفع مشکلات نقاط مختلف کشور نخواهد بود! انسان استاندارد کامل‌ترین سیستم سیاسی را خواهد داشت – فقط تصور کنید که انسانهای غیراستاندارد و یا آدمهای درجه۳ در رأس برخی کشورها، حتی با دموکراسی حزبی، چه صدمات ویرانگری به جوامع و مردم خود می‌زنند... – انسانهای استاندارد از سیستم سیاسی انسان استاندارد حمایت می‌کنند و به آنچه که شایستگی‌اش را دارند می‌رسند؛ و این دموکراسی انسان استاندارد است...

*– توجه: (برخی افراد دوست دارند روزنامه بخوانند و جدول حل کنند؛ برخی دوست دارند شطرنج بازی کنند؛ برخی اهل ورزش یا طبیعت‌گردی هستند؛ و برخی هم به مسایل سیاسی علاقمند هستند، این گروه آخر می‌توانند حزب و گروه خود را شکل دهند و سرگرم افکارشان باشند، ولی این دلیل نمی‌شود که بخواهند وارد سیاست جدی کشور شده و برای زندگی انسان‌ها تصمیم بگیرند!!! در دنیای جدید و استاندارد = حزب سیاسی، یک بحث سنتی و قدیمی، و نشانه‌ی عقب‌ماندگی جوامع، و مکانی تحت کنترل آدمهای درجه۳ و قدرت‌طلب است...).

*– توجه: (صحبت از هرنوع تقسیم قدرت از نوع فدرالیزم برای ایران... – نشان از خیانت و یا آگاهی سطح پایین فرد یا گروه پیشنهاد دهنده‌ی آن دارد، و بسیار خطرناک بوده و راه را برای تجزیه‌ی تدریجی ایران در دهه‌های آتی و از طریق افراد خائن، باز می‌کند، در نتیجه قویاً می‌بایست از چنین افکار و تصوراتی دوری کرده و به روش سیستم سیاسی انسان استاندارد سراسر ایران را آباد کرد).

*– توجه: (بحث تحولات سیاسی یکصدسال گذشته‌ی ایران...، بحث تحولات و وقایعی برای افزایش آگاهی، تجربه، و رشد مردم بوده است! همه‌ی وقایع برای این بوده که مردم رشد کنند تا درست و نادرست را بهتر تشخیص دهند و درنتیجه بر سرنوشت و آینده‌ی خود و رفتار اجتماعی و سیاسی خود مسلط و تأثیرگذار شوند و بهترین ایران را بسازند، یا به عبارت دیگر استاندارد شوند... – مشکل از این رژیم یا آن رژیم نیست! مشکل مردم و گروههای مختلف هستند که باید استاندارد شوند...، درغیراینصورت رنج و سختی به اشکال مختلف ادامه خواهد داشت...).

*– در ادامه این مطلب: لطفاً صفحهٔ ۸۳ و پاورقی آن نیز مطالعه شود.

برنامه سازندگی ایران...! (به روش انسان استاندارد = پایه‌گذار حکومت استاندارد...!)

*. اصالت من و ایران آباد - برنامه سازندگی ایران، سال ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ خورشیدی...

اصالت من (ایرانیان – هویت – جامعه آرمانی) / خلاصه...

تألیف: داریوش قاسمیان دستجردی؛ بنیانگذار تفکر انسان استاندارد... - بهار ۱۳۷۹

پیشگفتار

هر فرد و اجتماع انسانی دارای شخصیت، فرهنگ و اصالت خاص خود می‌باشد و تنها زمانی می‌تواند به ارزش واقعی خود پی برده و به حد کمال پیشرفت و ترقی همه‌جانبه دست یابد که با خودشناسی و خودیابی طبق ذات، استعداد، توانایی‌ها و امکانات خود رشد کرده و به اصالتی برسد که مانند گوهری درخشان در میان جوامع و فرهنگ‌های دیگر درخشیده و پرتو افشانی کند؛ مطمئناً این رشد سبب خواهد شد که بتوانیم جوامع گوناگون را با زیبایی‌های خاص خود در کنار هم دیده، و بجای تقلید کورکورانه از همدیگر، در کنار هم باعث رشد و تعالی یکدیگر شویم، ....

در بیان مطالب این سرفصل، هدف اصلی ارایه یک چارچوب کلی و یک نظم‌دهی مشخص فکری و ریشه‌ای می‌باشد؛ در واقع ارایه سه بخش: دورنمای رستگاری؛ مدیریت ریشه‌ای، و بازگشت به اصالت، در کنار هم، که سیری اساسی و کامل در جهت اصالت انسانی و جامعه انسانی است مدنظر می‌باشد، ....

بخش یک/ دورنمای رستگاری (جهان‌بینی‌های متفاوتی در این باره وجود دارد...).

جهان هستی؛ منظومه شمسی، و کره زمین ... موجودات زنده: گیاهان و جانوران؛ انسان و اجتماع انسانی ... قانون الهی و عقلانی حاکم بر اجتماع انسانی، ...؛ ....

بخش دو/ مدیریت ریشه‌ای (اَبَرنظم)

منظور از مدیریت ریشه‌ای، نظم‌دهی ارکان اصلی کشور، از کلی‌ترین قسمت‌های تشکیل دهنده تا جزیی‌ترین واحدهای آن، و سپس در اولویت قرار دادن و انجام ریشه‌ای‌ترین امور کلی و زیربنایی پیشرفت و توسعه کشور تا جزیی‌ترین امور آن می‌باشد؛ این بخش دو بعد دارد:

۱ – نظم هرمی و پلکانی، ...

برای رسیدن به کشوری پیشرفته لازم است که ارکان اصلی آن مشخص شده و بطور اساسی و ریشه‌ای در جایگاه خود قرار گیرند و شرح وظایف هر یک نیز مشخص و از هرگونه تداخل در وظیفه و تصمیم‌گیری بین آنها اجتناب گردد – به‌خصوص در بخش‌های تولیدی و مدیریتی –، به این خاطر باید مشخص شود که ارکان اصلی هر نظامی چیست و وظایف هر بخش و حیطه اختیارات آن چه می‌باشد، در عین حالیکه هماهنگی و نظارت کلی بین آنها توسط قانون وجود خواهد داشت ....

۲ – رسیدگی به اساسی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین فعالیت‌ها و برنامه‌های زیربنایی توسعه کشور تا جزیی‌ترین امور، ...

چگونه می‌توان کشوری عقب‌مانده را به سطح ترقی و پیشرفت علمی و همه‌جانبه کشورهای پیشرفته رساند و این خلأ را در کوتاهترین مدت پر کرد؟

همانگونه که ریشه یک درخت باید آبیاری شود تا زنده بماند و خشک نشود، یک کشور، یک انسان و هر چیز دیگری در این دنیا نیز ریشه دارد و برای زنده کردن و زنده نگاه داشتن آن می‌بایست از زیربنا و ریشه آن شروع کرد.

ریشه یک کشور، کوچکترین واحدهای تشکیل دهنده آن یعنی دهات و روستاها می‌باشند؛ روستاهای کشور باید از جهات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و ... غنی شوند که از طرفی هم جاذبه‌ای شوند برای مهاجران روستایی که در دیار خود بمانند، و هم از تراکم و بی‌نظمی شهرها کاسته شود، سپس باید به شهرهای کوچک‌تر و بعد شهرهای بزرگتر رسیدگی کرد؛ دهات و روستاها باید فرهنگ

خود را بطور کامل و اصیل پیدا کنند از جهت معماری خانه‌ها با تلفیق جدیدترین امکانات روز و معماری اصیل سنتی، و همچنین لازم است روستاییان لباس‌های محلی خود را بپوشند و امکانات رفاهی، آموزشی و علمی در دهات و روستاها تأمین شود.

پس ابتدا می‌بایست احتیاجات اولیه کشور از جهت تأمین آب آشامیدنی و آب کشاورزی، برق، راهسازی، مخابرات، بهداشت، آموزش، امکانات رفاهی تفریحی و ... تأمین شوند و مردم با دیدن فرهنگ زیبای خود و در اختیار داشتن امکانات کافی زندگی انسانی، تشویق به کار و زندگی در محیط خالص و فضای واقعی و اصیل و زیبای خود شده و با تولیداتِ کشاورزی و دامداری و صنایع دستی زیربنای رونق و توسعه کشور را بطور اساسی و ریشه‌ای پایه‌ریزی کنند و با کار خود به بهره‌وری کامل برسند.

زمانی که بذر واقعی توسعه بدینگونه کاشته شد، مرحله به مرحله با برنامه‌ریزی اساسی در زمینه‌های تولید و صادرات و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها رونق اقتصاد روستایی تضمین خواهد شد؛ پس از آن می‌توان با رونق اقتصادی به بخش صنعت نیز رسید و به همین ترتیب اساس رشد و توسعه واقعی کشور ریخته خواهد شد ....

لازم به یادآوری است که نیروی بالقوه کشور ما در زمینه اقتصاد روستایی و نیز ساخت انواع کارگاههای تولیدی تمام محصولات کشور با معماری‌های زیبا در روستاها – بجای شهرکهای شوم – بسیار قوی است و ریشه‌ای‌ترین راه توسعه کشور، پرداختن و سرمایه‌گذاری در آن بخش است؛ همچنین در زمینه توریسم و جذب جهانگرد نیز امکان کسب درآمد کلان با ساخت ایران اصیل وجود دارد؛ ایران، کشوری میهمان‌نواز و تمیز و زیبا در شأن ایرانی باید باشد با صدها میلیارد دلار درآمد خالص سالانه از گردشگری!

و برای ساختن یک کشور پیشرفته تنها ایجاد امکانات مادی کافی نیست بلکه برنامه‌ریزی، ایجاد راه‌های جذب سرمایه کلان، مدیریت قوی و همچنین ایجاد فرهنگ عمومی توسعه ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، زمانی که رفتار و فرهنگ صرفه‌جویی و استفاده صحیح و بهینه از امکانات و بهره‌وری کامل در کار و تولید جزو اخلاق و رفتار مردم یک کشور شد، آن زمان پیشرفت و توسعه واقعی کشور در عالم واقعیت تحقق خواهد یافت ....

بخش سه/ بازگشت به اصالت (خودیابی)

بازگشت به اصالت، یعنی به اصل و ریشه خود رجوع کنیم و با خودشناسی و فرهنگ شناسی به پی‌ریزی اصول و قوانین و ساختن جامعه اصیل و فرهنگی خود بپردازیم، و بدین ترتیب زیربنای جامعه خود را بر پی‌های عظیم اصالت‌های خود پایه‌ریزی کنیم ....

عظمتی که در ریشه و ریشه‌یابی و بازگشت به اصالت وجود دارد آنقدر مهم است که به راحتی قابل درک نیست، ولی پس از مدتی تفکر و مطالعه روشن می‌شود که بازگشت به اصالت یعنی پایه‌ریزی یک جامعه‌ی بسیار پابرجا و پیشرفته بر طبق اصول و ارزش‌های انسانی-الهی ....

بازگشت به اصالت، یعنی رسیدن به شخصیت انسانی خود با تمام دانسته‌ها و آداب و رسوم و فرهنگمان؛ بازگشت به اصالت به فعل در آمدن تمام نیروهای بالقوه است، ....

بازگشت به اصالت، یعنی اینکه معماران و مَهندسان ما در طراحی خانه‌ها و شهرها به معماری اصیل خود توجه کنند؛ و نیز بجای ساخت شهرک‌های شوم و خشک و بیروح! روستاها و شهرهای زیبای‌مان را آباد کنیم؛ ... بازگشت به اصالت یعنی بهره‌وری کامل تمام امکانات و توانایی‌های فردی و اجتماعی ....

بازگشت به اصالت، یعنی حداکثر استفاده از استعدادهای خود برای برقراری جامعه پیشرفته علمی، یعنی اهمیت تحقیق و توجه واقعی به پیشرفت علمی کشور و پرورش استعدادها، و تأسیس انجمن اساتید در دانشکده‌ها برای تحقیق و تألیف کتب درسی دانشجویان در هر رشته توسط اساتید همان رشته؛ ... بازگشت به اصالت یعنی روشنی فکر و خوشرویی برای کشف حقایق و واقعیات عالم...؛ بازگشت به اصالت یعنی شایسته‌سالاری و اداره جامعه بصورت ریشه‌ای به روش سیستم سیاسی انسان استاندارد.

بازگشت به اصالت، یعنی دمیدن روح و انرژی تازه به مدیریت ضعیف و بیمار کشور...؛ بازگشت به اصالت، خودیابی و خود شدن، آنچنان نیرویی را حول محور خود به وجود می‌آورد که می‌تواند بطور عمیق و ریشه‌ای باعث پیشرفت همه‌جانبه‌ی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع گردد ....

*- فرهنگ و شخصیت ایرانی در دنیای مدرن؟! اصیل؛ غرب‌زده! و یا بی‌هویت!

شخصیت واقعی ایرانی بودن با حفظ فرهنگ ایران و تلفیق آن با زندگی مدرن:

ایرانی، با هر عقیده و قومیتی = راستگو و درستکار است ... ایرانی، انسانی شریف و بزرگوار است ... ایرانی، مهمان‌نواز و خوشرو است ... ایرانی، مهربان و انسان است ... ایرانی، بشر دوست است ... ایرانی، خداپرست است ... ایرانی، نیکوکار است ... ایرانی، اصیل است ... ایرانی، هنرمند و با استعداد است ...

فرهنگ و هنر ایرانی ... آداب و رسوم ایرانی ... شعر و ادب ایرانی ... لباس، خوراک و معماری ایرانی ... شایسته‌سالاری علمی ایرانی ... کالاها و تولید ملّی ایرانی ....

***- فاکتورهای کلان حفظ ایران در طول تاریخ، نسبت به بی‌هویتی ...:** تمدن چندین هزار ساله ایران؛ مبارزه و پایداری ایرانیان...؛ شعر و ادبیات ایران، و مذهب شیعه (براساس باور به رهبری فرد صالح، در جامعه متعالی.../ اگر ایرانیان به حقیقت اسلام شیعی پی نبرده بودند، چه بسا امروز همگی ما زبان فارسی و فرهنگ ایرانی‌مان را - به دلیل تهاجم عرب - از یاد برده بودیم) ....

***- تمام ایرانی‌های شریف، راستگو، و درستکار؛** با توجه به انتقال یکسان **ژن** از اجداد مادری و پدری‌شان = بطور برابر از خصوصیات هخامنشیان و ائمه (علیهم‌السلام) برخوردار هستند...

*- هخامنشیان به عنوان بنیان‌گذاران ایران بزرگ و شکوهمند...
*- ائمه... به عنوان الهام بخش هنر و عرفان ایرانی اسلامی...

*- با حفظ هزاران زیبایی و تنوعی که در کشور داریم، باید تلاش کنیم تا بصورت یک ملت یکپارچه و صمیمی در کنار هم زندگی کنیم و به حقوق یکدیگر به روش تفکر انسان استاندارد احترام بگذاریم...

***-** و با «**انسان استاندارد ایرانی**» بودن که زیرمجموعه‌های بسیاری دارد... = همگی ما با هر دین، مذهب، و تفکری، در کنارهم، با هم برابر هستیم...

«««دین زرتشتی، و مذهب شیعه (به عنوان اسلام ایرانی)، در کنار آداب و رسوم زیبای ملی و میهنی چون نوروز...؛ نشان هویت ملی ما و حافظ وحدت و همبستگی‌مان، و وجه متمایزکننده ملت ایران در کنار ملل دیگر جهان هستند؛ - لازم است تا تمام متولدین این سرزمین با هر نوع گرایش قومی، مذهبی و فکری...، به عنوان ایرانی‌های استاندارد: این ۳ مورد را در جایگاهی ویژه در زندگی خود و ضامن همبستگی و صمیمیت خود، پاس بدارند.»»»

***- در طول قرن‌ها و هزاران سال، نوادگان تمام آنهایی که در گذشته وارد سرزمین بزرگ ایران شده‌اند و با یک ایرانی - چه مرد و چه زن - ازدواج کرده‌اند، و فرزندان فرزندان آنها نیز در این سرزمین ازدواج و زاد-و-ولد کرده باشند، پس از گذشت حداقل یکی-دو قرن و چندین نسل...، ایرانی به حساب می‌آیند، (به دلیل زندگی درازمدت در ایران و ادغام ژن‌های متنوع و تغییر روحیات و خصوصیات‌شان...)
*- درغیراینصورت باید همدیگر را آفریقایی، آسیایی، اروپایی، عرب، ترک، و مغول... خطاب کنیم!!! - ولی فرزند بدنیا آمده در ایران از پدر و مادر غیرایرانی که به تازگی به ایران مهاجرت کرده باشند، شامل این موضوع نمی‌شود، مگر این که آن فرزند، ابتدا: ۱. در ایران بزرگ شود؛ ۲. سپس با یک دختر یا پسر ایرانی ازدواج کند؛ ۳. درنتیجه نوادگان او بعد از گذشت چندین نسل و تغییر تدریجی نژاد، ایرانی خواهند بود...

***- ثبت نام فامیلی پدر به عنوان نام خانوادگی، یک موضوع سنتی و قراردادی و به دلیل مسوول و سرپرست خانواده بودن او بوده است...؛ در شناسنامه‌های استاندارد جدید و دیجیتالی، نام خانوادگی اجداد مادری - به منظور ثبت پیشینه‌ی مادری - نیز می‌بایست از این پس ثبت شوند...

***- آنهایی که به هموطن خود و به تمامیت سرزمینی ایران عشق نمی‌ورزند ژن غیرایرانی غالب دارند؛ بهتر است به سرزمین‌مان و گذشتگان این سرزمین احترام بگذاریم تا آیندگان نیز به ما احترام بگذارند...

*. اصالت من و ایران آباد - برنامه سازندگی ایران، سال ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ خورشیدی...

مرحله به مرحله ایران آباد

تألیف: داریوش قاسمیان دستجردی؛ بنیانگذار تفکر انسان استاندارد... - بهار ۱۳۶۴ (و ۱۳۹۴)

ایران را برای زندگی خود و فرزندان‌مان: شاد، روشن، و پیشرفته بسازیم

اهداف سازندگی

۱- **رسیدن به خداشناسی** (هدف معنوی سازندگی).

۲- **فراهم آوردن زندگی شاد و سالم برای تمامی کودکان و فرزندان ایران، و تمامی پدران و مادران‌مان، و افراد سالمند** با **مدیریت علمی و ریشه‌ای دولت** و با کار و تلاش همه‌ی مردان و زنان ایرانی (هدف مادی سازندگی).

در صورت استقرار **مدیریت عاقلانه و علمی، با توجه ویژه به شایسته‌سالاری، و توسعه ریشه‌ای،** در کوتاه مدت و به شکل عادلانه و همزمان در کل استان‌های کشور، فقر و بدبختی، و بیسوادی و بیکاری از زندگی مردم محو شده، و مردم زندگی سالم انسانی را با امنیت کامل و با شکر خداوند تجربه خواهند کرد.

مراحل ساخت و آبادانی کشور/ بر اساس مدیریت و تفکر انسان استاندارد**!** (باور به حفظ و پاکسازی ۵ حقیقت برتر زندگی بشر: ۱. دین و عقیده/ ۲. مدیریت و سیاست/ ۳. فرهنگ و هنر/ ۴. اقتصاد و تجارت/ و ۵. علم و دانش)؛ و نیز بر اساس سیستم سیاسیِ پیشنهادیِ جدید**! ....**

بخش یک: زیرساخت‌های ریشه‌ای توسعه

۱- **سد سازی علمی،** با امکان ایجاد حداکثر بهره‌وری از منابع طبیعی و کشاورزی (کشاورزی پیشرفته گلخانه‌ای) و دامپروری، و با هدف آب‌رسانی و برق‌رسانی به کل کشور؛ **و نیز ساخت بزرگترین نیروگاه‌های خورشیدی؛ کارخانه‌های آب شیرین‌کن...،** (با استفاده از طراحی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، و حمایت و مدیریت دولتی در کوتاه‌مدت).

۲- **ساخت کارخانه‌های بازیافت زباله در هر استان،** و جدیت در داشتن ایرانی تمیز و بدون زباله (با طراحی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، و حمایت و مدیریت دولتی در کوتاه‌مدت).

۳- **راه‌سازی و ساخت بزرگراه‌های عریض، و نیز گسترش فراگیر خطوط راه‌آهن ریلی در سطح کشور،** برای ارتباط سریع و مطمئن به کلیه استان‌ها و امکان ایجاد سفر به هر نقطه از کشور با امنیت کامل، و بدون هیچ گونه خطر و تصادف (با استفاده از طراحی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، و حمایت و مدیریت دولتی در کوتاه‌مدت).

۴- **ساخت کارخانه‌های تولید فرش و صنایع دستی در هر استان،** به منظور رونق تولیدات پایه انسانی برای مصارف روزمره - جایگزین تولیدات مصنوعی - و ایجاد اشتغال و صادرات مازاد تولیدات (با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی، و حمایت و مدیریت دولتی در کوتاه‌مدت).

۵- **ایجاد مراکز معماری در هر استان،** با مدیریت انجمن‌های معماری، به منظور طراحی‌های جدید شهری با تلفیق طراحی سنتی و شیوه‌ها و مصالح جدید ساخت، با حفظ ویژگی‌ها و زیبایی‌های طراحی هر استان؛ **و نیز حفظ و بازسازی تمامی آثار تاریخی ایران در داخل و خارج،** (با استفاده از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و حمایت و مدیریت دولتی در کوتاه‌مدت).

۶- **ایجاد کارخانه‌های طراحی و تولید پارچه‌های اصیل ایرانی و کارخانه‌های تولید پوشاک در هر استان،** با مدیریت طراحان پارچه و لباس، به روش علمی به منظور رفع نیازهای داخلی، و صادرات مازاد آن به خارج از کشور، و در نتیجه ایجاد رونق هر چه بیشتر در زمینه تولیدات زیربنایی و ایجاد اشتغال پایدار (با استفاده از سرمایه‌گذاری خصوصی و حمایت و مدیریت دولتی در کوتاه‌مدت).

۷- **ساخت و تجهیز مراکز درمانی بزرگ و پیشرفته در مرکز هر استان،** برای رفع نیازهای درمانی و بهداشتی هر استان بطور مستقل (با سرمایه‌گذاری و مدیریت دولتی در کوتاه مدت).

۸- **ساخت مراکز آموزشی و دانشگاهی رایگان، و مراکز علمی و فرهنگی و تحقیقاتی در مرکز هر استان،** با پذیرش و ثبت نام بصورت حضوری و مکاتبه‌ای با هدف ارتقای سطح سواد و فرهنگ عمومی کشور (با سرمایه‌گذاری و مدیریت دولتی در کوتاه‌مدت).

۹- **ساخت ورزشگاه‌های مجهز با امکان جذب ورزشکاران در سطوح آماتور و حرفه‌ای در تمامی رشته‌های ورزشی در هر استان،** (با سرمایه‌گذاری و مدیریت دولتی در کوتاه مدت).
۱۰- **ساخت میهمان‌سراهای متنوع و متعدد در هر استان،** با سرویس بهداشتی‌های تمیز...، با طراحی‌های معماری اصیل هر استان، برای ایجاد رونق گردشگری داخلی و خارجی، و امکان ایجاد تبادلات فرهنگی بین اقوام مختلف و ارتقای سطح سواد و فرهنگ (با سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بخش خصوصی، و حمایت و مدیریت دولتی در کوتاه‌مدت).
۱۱- **محاکمه افراد کلاهبردار، چه کلاهبرداران دولتی و چه کلاهبرداران خصوصی،** تا مردم طعم عدالت را چشیده و به زندگی انسانی دلخوش شده و نسبت به مدیریت کشور خود دلگرم و مطمئن شوند ....
۱۲- **انواع تولیدات مورد نیاز کشور، و کار و تلاش سازنده با هدف ایران آباد، و با چشم‌انداز ایران پیشرفته در بین ۱۰ صنعت برتر و امن جهان برای سرمایه‌گذاری تا سال ۱٤۳٥ خ. ....**
۱۳- **تقویت و محافظت پنج-لایه مرزهای کشور برای جلوگیری از هر نوع قاچاق؛ و ....**
۱۴- **"ایران بزرگ، مرکز صلح جهان" با احترام و تعامل بین‌المللی با کشورها و سازمان‌های جهانی - در شأن هویت و شخصیت ایرانی؛ و حفظ امنیت ....**
۱۵- **ساخت "ایران آبادِ فوق مدرن"، با گنجایش ۳۵۰ میلیون نفر جمعیت تا سال ۱۵۰۰ خورشیدی، و پذیرش ۵۰ میلیون گردشگر از سراسر جهان در هر سال ....**
....

*- برنامه‌ها و اولویت‌های اجرایی "دولت اصالت من و ایران آباد" حاصل بررسی‌های کارشناسانه ساخت و آبادانی ایران از سال ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ خورشیدی بطور جداگانه اعلام و ارایه خواهد شد ....

***- زمانی که مدیریت ریشه‌ای با مراحل فوق ایجاد گردید: امنیت؛ اشتغال؛ زندگی سالم، و امید به زندگی بدنبال آن ایجاد می‌شود، درحالی که در وضعیت‌های گره‌خورده‌ی کنونی با مدیریت افراد عمدتاً نالایق، روز به روز مشکلات جدید به وجود می‌آید و هر شعار و ایده‌آلی درحد حرف باقی خواهد ماند؛ ....**

***- سیستم مدیریت قوی و ریشه‌ای با مدیریت انسان‌های لایق و علم‌گرا، مستقیم‌ترین و ساده‌ترین مسیر به سوی زندگی پیشرفته و پر رونق انسانی-الهی می‌باشد؛ با این شیوه، همه‌ی امکانات کشور در مسیر صحیح به کار گرفته شده و بهره‌وری سرمایه‌ها و امکانات بالقوه و بالفعل به حد اعلای خود می‌رسند؛ ....**

بخش دو: زیرساخت‌های صنعتی و تجاری توسعه (بخش تخصصی و پیشرفته) **...**
بخش سه: زیرساخت‌های علمی، تحقیقاتی و فرهنگی توسعه (بخش تخصصی و پیشرفته) **...**

***- اگر انسانهای استاندارد مدیریت کشور را در دست بگیرند، انرژی‌های مثبت و خوشبختی وارد زندگی مردم خواهد شد، و مدیریت ایران به عنوان برترین الگوی زندگی، سرمشق دیگر کشورها خواهد بود...

***- اگر انسانهای استاندارد مدیریت کشور را در دست بگیرند، یک سامانه‌ی پیشرفته و یکپارچه در تمام بخش‌ها، تولید و توزیع محصولات را مدیریت می‌کند؛ به عنوان مثال در بخش کشاورزی، مشخص می‌کند که در سال جاری چه نوع محصولاتی کشت شود تا کمبود یا مازاد نداشته باشیم، و سپس بخش مکانیزه‌ی توزیع، آنها را به کدام مناطق و استانها حمل کنند؛ درنتیجه هم کشاورز و هم مصرف‌کننده، بازیچه‌ی مافیای دلال و واسطه نمی‌شوند...

***- اگر انسانهای استاندارد مدیریت کشور را در دست بگیرند، تمام بیماران خاص با انواع ناتوانایی‌های جسمی، زیرنظر مستقیم دولت تا آخر عمر از درمان، زندگی شاد، کار، تفریح، گردش و مسافرت بهره‌مند خواهند بود...

***- اگر انسانهای استاندارد مدیریت کشور را در دست بگیرند، هر ایرانی اجازه خواهد داشت در فاصله‌ی سالهای ۳۰ تا ۶۰ سالگی زندگی‌اش، جمعاً به مدت دو سال، چهار نوع مختلف ماشین لوکس و گرانقیمت را رایگان در اختیار داشته باشد! (هر شش ماه یک ماشین، و تنها با پرداخت پول بنزین آنها...)؛ شما بهترین خودروها را داشته باشید و هموطن شریف و زحمت‌کش شما فقط نگاه کند؟! این روش مرسوم آدمهای درجه۳ و... برای ابد تمام شد.

***- ناشکری، تمام نعمت‌ها را از بین می‌برد؛ و آنوقت باید تمام عمر رنج بکشید و حسرت بخورید تا شاید به بخشی از آنچه که روزگاری در اختیار داشتید برسید... – (قدر نعمت‌ها و موهبت‌هایی که براساس برنامه‌ی سازندگی انسان استاندارد به دست خواهید آورد را بدانید و از آنها برای همیشه نگهداری کنید).

***- انسانهای استاندارد با بهره هوشی بالا... برطبق سیستم سیاسی انسان استاندارد و برنامه‌ی سازندگی آن، ایران را از ۱۰ تا ۱۰۰ سال بطورکامل می‌سازند؛ آدمهای درجه۳ با بهره‌های هوشی پایین، ناامید و ناتوان بوده و – به عمد و یا غیرعمد – مانع تراشی می‌کنند...

***- «هرگونه تعلل و کارشکنی در ساخت و آبادانی این کشور عزیز و در حق مردم شریفش خیانت به گذشته، حال، و آینده این مرز و بوم است؛ – و با سیستم سیاسی انسان استاندارد هر نوع رانت، فساد، غارت و نابودی، و بی‌لیاقتی محو خواهد شد!»

*- یک نمونه از عملکرد آدم درجه۳ در سازندگی...!

کشورداری و مدیریت اجرایی در دنیای مدرن، در محدوده‌ی علم و عقل و شایسته‌سالاری مدیریتی است، و نه احساس و ذهنیت! احساس و ذهنیت، یعنی فروش تراکم و جا باز کردن برای چند میلیون نفر دیگر که وارد تهران بشوند! و بعد با درآمد حاصله، پُل و مترو بسازیم و تصور کنیم که خیلی اصولی عمل کرده‌ایم!!! و یا اینکه شهرها و روستاها را بیکار و متروکه کنیم و بعد در بیابان مسکن مهر بسازیم (اوج بیسوادی در طراحی معماری زیبای ایرانی-اسلامی...) و هویت مردم و نسل‌های آینده را از آنها بگیریم!!! = یعنی اگر به عنوان مثال ۲۰سال بعد، کسی از یک نوجوان در شمال، جنوب، غرب، و یا شرق کشور سؤال کند که: «کجایی هستی»؟ - بجای اینکه بگوید از روستا و یا شهر زیبای ... هستم، خواهد گفت که مسکن-مهری هستم! یعنی حذف هویت مردم نقاط مختلف کشور توسط مدیریت ذهن‌گرا و احساسی...، و نشانه‌ی سطح پایین دانش مسوولین در ایجاد آسایش و خوشبختی واقعی مردم در سطح کلان، به گونه‌ای که آیندگان هم به آن افتخار کنند ....

***- به جای انبوه‌سازی‌های شوم... وزارت مسکن و شهرسازی با همراهی تمامی اساتید...، هنرمندان، و دانشجوهای هنر و معماری... می‌بایست هزاران طرح زیبای شهرسازی و صدها هزار طراحی معماری... - برطبق معماری اقلیمی و اصالت‌های زیبای تمام استان‌ها، شهرها و روستاهای کشور - را در بانک‌های اطلاعاتی هر استان آماده کرده، و چهره‌ی شهرها و روستاها را تازه، متفاوت و زیبا کنند...؛ مسوولیت ساخت هم مستقیماً زیر نظر شهرداری‌ها و شرکت‌های مهندسین مشاور باشد، و نه درکنترل خود مردم و تعدادی آدم درجه۳ به عنوان سازنده ....

***- استاندارد شهرسازی ایران این است = ۵۰ هزار روستای جدید، متنوع و مافوق زیبا طبق معماری اقلیمی استانها و مناطق مختلف کشور با امکانات کامل زندگی... + شهرهای ایرانی زیبا در هر استان با خانه‌های مستقل و در برخی مناطق مجتمع‌های آپارتمانی بسیار لوکس، و با کمترین حجم خودروی شخصی در شهر؛ و نیز طراحی‌های مدرن و خاص (شهرهای فضایی) برای مراکز استانها... و یک پایتخت بسیار ویژه و بین‌المللی با حداقل مناطق مسکونی ولی با بخش‌های اداری و گردشگری شگفت‌انگیز... - طرح‌ها می‌بایست آماده شوند و بتدریج از یک سال تا هزار سال برای انسانهای سال‌های بعد و قرن‌های آتی ساخته و اجرایی شوند، و همزمان ۱۰۰ درصد شهرها، شهرک‌ها، روستاها و حاشیه‌سازی‌های موجود در مناطق زیبای طبیعی کشور می‌بایست تخریب شوند! (منهای آثار، و معماری‌های خاص تاریخی که می‌بایست به بهترین شکل محافظت شوند).

***- اقامتگاه‌های بسیار زیبا و فراوان در تمام شهرها و روستاها، و در مناطق طبیعی دارای چشم-اندازهای زیبا... بصورت اجاره‌ای: برای سکونت دایم و یا کوتاه‌مدت ساخته خواهند شد (زمین‌های خاص با چشم‌اندازهای طبیعی برای استفاده‌ی همه‌ی مردم خواهند بود و فروشی نیستند) - و هر فرد بالغ ایرانی نیز حداکثر مالک یک/دو خانه و واحد تجاری خواهد بود...! - شما دهها ملک داشته باشید و هموطن شریف و زحمتکش شما برای همیشه مستأجر باشد!!! این روش آدمهای درجه۳ و جنایتکار برای ابد تمام شد؛/ (مازاد دارایی خود را به جای انباشت به روش آدمهای درجه۳، در ارگانهای حکومت استاندارد... و برای منفعت خودتان و همگان، و رشد و شکوفایی کشورتان سرمایه‌گذاری کنید...).

حرف آخر - *ایران را به روش انسان استاندارد بسازیم* (۷۰ درصد مردم... لازمه به این آگاهی برسن...)**:**
انسان استاندارد = ایران زیبا، آباد و استاندارد.../ آدم درجه۳ = ایران نازیبا، عقب‌مانده و درجه۳...

***- اصطلاح «آدم درجه۳» و یا «انسان استاندارد» در مورد یک فرد و یا یک انسان مشخص نیست ... در مورد عملکرد افراد است ... افرادی که عملکرد آدم درجه۳ داشته‌اند، در صورتیکه به اشتباهات خود اقرار کنند و تلاش کرده تا ضعف‌های خود را جبران نمایند، وارد محدوده انسان‌های استاندارد خواهند شد، و این خطر که در تاریخ کشور، مُهر آدم درجه۳ بر پیشانی‌شان - به خاطر عملکردشان - حک شود از بین خواهد رفت.

مراحل اجرایی ساخت ایران باشکوه - از روز نخست تا تکمیل تمام طرح‌ها...

یک‌بار برای همیشه ایرانسازی به روش انسان استاندارد می‌بایست انجام شود؛ ساخت ایران باشکوه، مایه امید و شادی بیکران مردم و آیندگان و الگویی برای تمام کشورهای جهان خواهد بود تا بتدریج با برقراری حکومت استاندارد در کشورها به سمت برقراری سازمان جامعه جهانی انسان استاندارد حرکت کنیم و بدین‌ترتیب دنیای جدید بشری را خلق و پایه‌گذاری کنیم/ (آدمهای درجه۳ با انواع مخالفت‌های خود تلاش خواهندکرد تا مانع شوند).

پس از پذیرش سیستم سیاسی انسان استاندارد و استقرار مجلس جدید...؛ اعلان عمومی برای سازندگی کامل کشور انجام می‌شود؛ و از مردم خواسته میشود تا در جریان تمام مراحل ساخت کشور قرار بگیرند و با آن همراهی کنند؛ (در این مرحله لازم است تا همه‌ی مردم، و همه‌ی احزاب و گروهها، شروع به جمع‌آوری تمام زباله‌های پراکنده در سطح ایران کنند؛ و این یعنی یک خانه-تکانی تاریخی و عمومی برای رسیدن به یک ایران تمیز، زیبا و باشکوه).

مراحل اجرایی سازندگی درکل کشور به طور همزمان:

همه‌ی مراحل ساخت کشور زیرنظر مجلس، و از طریق یک اتاق فرمان بزرگ با صدها مونیتور و بصورت ۳-شیفت و از طریق صدها کارگروه در بخش‌های مختلف انجام می‌شود.
(هیچ سفر و بازدید عمومی از روند اجرای پروژه‌ها وجود نخواهد داشت و همه چیز از همین اتاق فرمان مدیریت و اجرا می‌شود - هیچ بودجه‌ای به روش آدمهای درجه۳ به هیچ فرد یا نهادی تخصیص داده نمی‌شود و همه‌ی هزینه‌ها و پرداخت‌ها توسط مجلس و بانک مرکزی و از طریق یک سامانه فراگیر و دقیق و بطورمستقیم محاسبه و پرداخت می‌شود، و افراد فقط دستمزد خود را دریافت می‌کنند؛ هیچ نوع پروژه اختصاصی، وام میلیاردی و پورسانت-گیری بطورمطلق درحکومت استاندارد وجود ندارد و فساد و رانت-خواری در اینجا صفر است).

۱. مطالعات زمین‌شناسی و موقعیت‌یابی برای جانمایی ساخت روستاها و شهرهای جدید و اصیل ایرانی در ٤ اقلیم و ۳۱ استان کشور انجام می‌شود.
۲. طراحی بزرگراه‌ها و تمام جاده‌های کشور، و نیز طراحی خطوط فراگیر راه‌آهن براساس نقشه‌های جدید انجام می‌شود، و بصورت ۳-شیفت و با سرمایه‌گذاری ملّی ساخته می‌شود.
۳. همزمان ساخت مرز پنج-لایه در سرتاسر مرزهای کشور در مدت ۳ سال، با دهها اکیپ اجرایی و با یک میلیون نیروی کار آغاز می‌شود؛ شامل: ۱. دیوار بتنی ۷-متری؛ ۲. خندق به عمق و عرض۷-متر؛ ۳. سیم-خاردار انبوه؛ ٤. جاده و پست‌های دیدبانی با فواصل مشخص و با نظارت مستمر پهپادی در طول مرزها؛ ۵. نظارت مستمر ماهواره‌ای.
٤. زیرساخت‌های جدید انرژی به سراسر کشور طراحی و بصورت ۳-شیفت اجرایی می‌شود.
۵. طراحی و جانمایی سدّها، نیروگاه‌ها، کارخانه‌ها و صنایع بزرگ با رعایت حفظ محیط زیست انجام، و ساخت آنها به سرعت آغاز می‌شود/ (انرژی خطرناک اتمی بطورمطلق نخواهیم داشت).
٦. همزمان با تکمیل زیرساخت‌های کشور برطبق نقشه کلان سازندگی کشور، از طریق انجمن‌های معماری ۵۰ هزار روستای توریستی ۵-ستاره، سرسبز و مافوق زیبای ایرانی - با ظرفیت سکونت حداقل یکصدمیلیون نفر! و ۱۰۰۰ شهر ایرانی متفاوت و اصیل با محله‌ها، خانه‌ها، بازارها، مغازه‌ها و تفریح‌گاههای متنوع و شگفت‌انگیز - با ظرفیت سکونت حداقل

۲۵۰میلیون نفر؛ و ۳۰ مرکز اســتان مدرن و فضــایی با امکانات کامل بین‌المللی برای حضــور مردم جهان – با ظرفیت سکونت ۳۰ تا ۵۰ میلیون نفر؛ و یک پایتخت بسیار ویژه و بین‌المللی و شگفت‌انگیز – با ظرفیت سکونت حداکثر۱۰ تا ۱۵میلیون نفر، طراحی و آماده ساخت می‌شود.

۷. تمام محله‌های خاطره‌انگیز تاریخی در شـهرها از نو و به همان شـکل قبلی ولی بسیار بسیار بهتر و کامل‌تر طراحی می‌شــوند و در شــهرهای اصــیل ایرانی دوباره در محدوده‌های خود ساخته می‌شوند تا خاطره‌های آن محله‌ها برای قرن‌های بعد بمانند؛ و تمام آثار تاریخی نیز به بهترین شکل خود و با حریم‌های سرسبز، و اقامتگاه برای گردشگران، محافظت می‌شوند.

۸. ســازندگی از روســتاها و طبیعت آغاز می‌شـود و حتی یک طرح شهری اجرایی نمی‌شود تا ۱۰۰ درصد ساخت روستاها و سکونت مردم و ورود توریسم بین‌المللی در آنها آغاز شود، و در فاز دوم شهرهای کوچکتر و بعد مراکز استان‌ها و در انتها پایتخت ساخته می‌شود.

۹. مراحل ساخت ۵۰ هزار روستا، و افتتاح و آغاز سکونت در آنها می‌بایست در یک دوره زمانی کوتاه و بطورهمزمان با هم انجام شود؛ مراحل ساخت ۱۰۰۰ شهر و افتتاح و سکونت در آنها می‌بایســت در یک دوره زمانی کوتاه از هم انجام شـود؛ پس از سـاخت و سکونت مردم در روســتاها و بعد در شــهرهای کوچک، مراحل ســاخت مراکز اســتان‌ها بطورهمزمان انجام می‌شـود؛ و در انتها در یک جشــن بزرگ ملّی، مراحل ساخت پایتخت آغاز می‌شود؛ (آدمهای درجه۳ این روش سازندگی ریشه‌ای را درک نمی‌کنند و همه چیز را به نفع خودشان و از مرکز انجام می‌دهند...).

۱۰. و زیباترین، بزرگترین و باشکوه‌ترین بناها می‌بایست در سرتاسر ایران طراحی و ساخته شود.

۱۱. تمام آثار تاریخی که از بین رفته‌اند ولی خرابه‌ها، تصـاویر و یا توصیف‌هایی از آنها به جا مانده بسیار باشکوه‌تر از قبل و در نزدیکی محدوده‌های تاریخی خود باز–طراحی و ساخته شوند.

۱۲. کاشت میلیون‌ها درخت و درختچه در هر سال در طبیعت ایران آغاز می‌شود و «ایران سرسبز» شکل می‌گیرد، و تمام روستاها و شهرها می‌بایست پر از سرسبزی و چشمه‌های فراوان باشند.

۱۳. ایران و ایرانی‌ها متمدن و بزرگ هســتند و در جامعه‌ی اسـتاندارد ایرانی، شرکت‌ها، برندها و کالاهای غربی اقتصــاد کشــور را تســخیر نخواهند کرد، بلکه بهترین‌ها را خود تولید کرده و با اعتماد به نفس کامل از فرهنگ و نبوغ ایرانی حمایت می‌کنیم؛ آدمهای درجه۳ ایده‌هایی از این قبیل دارند که به‌عنوان مثال به فلان برند بین‌المللی اجازه حضــور در کشــور بدهیم و بدین‌ترتیب علاوه بر ایجـاد فرهنـگ بی‌هویتی، مایه تحقیر ایرانی‌ها می‌شــوند؛ افتخار ما، ایرانی بودن و تولیدات ایرانی و فکر و نبوغ ایرانی اســت – کشورها و فرهنگ‌های بی‌هویت همه چیز را به اقتصاد گره می‌زنند؛ ولی ما به ایرانی بودن‌مان.

۱٤. در این بستر سازندگی، ۵ ستون زندگی بشر (سیاست، دین و عقیده، فرهنگ، علم، اقتصاد) می‌درخشند.

*– با این روش ســازندگی، تمام افراد، احزاب و گروههای مدعی مدیریت کشــور تبدیل به شهروندان مفید شده و به کار و حرفه‌های رنگارنگ در ایران اصیل و زیبا مشغول خواهند شد.

***– با ساخت ایران جدید و فوق مدرن، ۱۰۰ درصد معضلات، فقر و بدبختی‌ها، جنایت‌ها، دزدی و کلاهبرداری‌ها پایان می‌پذیرد، و امنیت، خوشـبختی و زندگی زیبای ایرانی، و رشـد و توسعه‌ی مافوق تصور شکل می‌گیرد و «ایران می‌درخشد» و جهان نیز به دنبال آن خواهد درخشید.**

*– لطفاً، برای درک بهترین برنامه سازندگی برای ایران، از هوش مصنوعی کمک بگیرید!

پنج جهان‌بینی موجود (توسط دنیس مک‌کالام – Dennis McCallum)

– امروزه حدود شـــش هزار مذهب در جهان فعالیت دارند! ولی این امکان وجود دارد تا بتوان فلسفه و جهان‌بینی آنها را در غالب پنج جهان‌بینی کلی به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

***– معتقدین به خدا** (یهودیت، مسیحیت، اسلام، ...)
واقعیت – یک خدای واحد و نامحدود وجود دارد؛ دنیای مادی و محدود، مخلوق اوست؛ واقعیت هم مادی اســت و هم معنوی؛ جهانی که ما می‌شـناسـیم آغازی داشـته و پایانی نیز خواهد داشت.
انسـان – انسان مخلوق منحصر به فرد خداست؛ انسان پرتوی از جمال خداوند است، این به آن معنی است که ما معنوی، طبیعی، منحصر به فرد و جاودانی هستیم.
حقیقت – حقیقت درباره خدا از طریق وحی قابل درک اســت؛ حقیقت درباره دنیای مادی از طریق وحی و حواس پنجگانه، همراه با تفکر عقلانی قابل کشف می‌باشد.
ارزش‌ها – ارزش‌های اخلاقی، جلوه برونی اخلاقی و معنوی بودن است.

***– همه خدایی، وحدت وجود** (هندوئیسم، تائوئیسم، بودیسم ... عصر نو، آگاهی ...)
واقعیت – تنها بُعد معنوی وجود دارد، غیر از آن هرچه هســـت وهم و خیال اســـت، *مایا*؛ واقعیت معنوی، برهمن، همیشـگی و غیرقابل شناخت است؛ باور بر این است که همه چیز از خداست و خدا در همه چیز و همه جا حضور دارد.
انسان – انسان با حقیقت مطلق یکی است، بنابراین انسان معنوی، جاودان و بدون هویت مستقل است؛ این تصور انسان که یک فرد مستقل و دارای اختیارات فردی است وهم و خیالی بیش نیست.
حقیقت – حقیقت تجربه‌ی یکی شـــدن با یگانگی جهان اســـت؛ حقیقت فراتر از هر بیان عقلانی اســـت؛ تفکرات عقلانی بــه گونــه‌ای کــه در غرب رواج دارد نمی‌توانـد حقیقت را تعریف کند و بشناساند.
ارزش‌ها – اســاســاً تفاوتی بین درســت و غلط بودن رفتار – به شــکل هنجارهای رفتاری مرســوم اجتماعی امروز – وجود ندارد، بلکه هر زمان صــحبت از رفتار غیرمتعالی می‌شــود منظور آن رفتــارهــایی اســـت کــه فرد را دچار فقدان همســـویی و اتحاد با حقیقت مطلق می‌گرداند.

***– طبیعت‌گرایان** (بی‌خدایان، منکرین خدا و پیروان فلسفه وجود)
واقعیت – جهان مادی تمام آن چیزی اســـت که به عنوان واقعیت وجود دارد؛ واقعیت تک بعدی اســـت؛ چیزی به اســـم روح وجود ندارد؛ همه چیز تنها بر مبنای قواعد طبیعت قابل بررسی است.
انسـان – انســان حاصــل یک جهش اتفاقی بیولوژیکی و یک موجود اســاســاً طبیعی است (بدون ارتباط ماورایی)؛ گونه انسانی روزی از چرخه حیات خارج خواهد شد.
حقیقت – حقیقت بر مبنای اثبات علمی درک می‌گردد؛ تنها آنچه که با حواس پنج‌گانه مشاهده می‌شود به عنوان مسأله‌ای واقعی و یا حقیقی مورد پذیرش است.

ارزش‌ها – حقیقت مستقلی به عنوان ارزش‌ها و یا اخلاقیات وجود ندارد؛ اخلاقیات مزیت‌ها و ویژگی‌های فردی و یا رفتارهای مفید اجتماعی هستند؛ حتی رفتارهای اجتماعی در جریان تغییر و تکامل یافتن قرار می‌گیرند و مطلق نیستند.

***– روح‌گرایان و چند خداپرستان** (شامل هزاران مذهب)
واقعیت – دنیا مملو از ارواحی است که آنچه را که می‌گذرد اداره می‌کنند؛ خدایان و اهریمنان، علل واقعی رخدادها و شعور حاکم بر وقایع طبیعی هستند؛ موجودات طبیعی، واقعی هستند ولی با ارواح آمیخته‌اند درنتیجه می‌توان آنها را به شیوه معنوی و روحانی تفسیر کرد.
انسان – انسان مخلوق خدایان است، درست مثل دیگر مخلوقات روی زمین؛ برخی نژادها و اقوام ارتباط خاصی با برخی از خدایان دارند که از آنها محافظت می‌کنند و می‌توانند آنها را بخاطر خطاهای‌شان تنبیه نیز بکنند.
حقیقت – حقیقت درباره دنیای طبیعی از طریق کاهنان قابل کشف است که از آگاهی خاصی برخوردارند، بنابراین برای آنها آشکار می‌شود که اهریمنان و خدایان چه می‌کنند و چه می‌اندیشند.
ارزش‌ها – نمونه‌های اخلاقی به شکل اعمال حرام باعث رنجش ارواح مختلف می‌شوند، این اعمال، متفاوت از بحث خوب و زشت بودن رفتارها است، چون عدم رنجش ارواح بد به همان اندازه عدم رنجش ارواح خوب مهم است ....

***– فرامدرنیسم**
واقعیت – واقعیت می‌بایست با معیار فرهنگ بیان و تعریف شود؛ بنابراین واقعیت یک پروسه اجتماعی است.
انسان – انسان‌ها محصول بنیان اجتماعی‌شان هستند؛ این نظریه که مردم خودمختار و آزاد هستند افسانه‌ای بیش نیست.
حقیقت – حقایق بنیان‌های ایجاد شده‌ی معنوی توسط افراد در محدوده‌های فرهنگی خود هستند، و قابل تجویز به فرهنگ‌های دیگر نمی‌باشند؛ بیان و درک حقیقت بستگی به فرهنگ فرد دارد.
ارزش‌ها – ارزش‌ها هم چون حقایق، بخشی از نمادهای اجتماعی ما هستند، بردباری، آزادی بیان، مشارکت و عدم ادعای اینکه همه‌ی جواب‌ها را می‌دانیم تنها ارزش‌های جهانی هستند.

****– هرکدام از جهان‌بینی‌های فوق از زاویه خود جهان را درک کرده‌اند.*

فرض کنید – در یک مسابقه طراحی و ساخت مجسمه‌های شنی، در طول ساحل یک دریای آبی – عده‌ای هنرمند (هریک در محدوده خود، و با دانش و فرهنگ خود) با شکل دادن به شن‌های ساحل، مجسمه‌هایی ساخته‌اند ... هرکدام به اثر خود می‌بالد و آن را بهترین و حقیقت محض می‌داند، و اسمی روی آن می‌گذارد! ولی حقیقت محض و مطلق، همان شن ساحل دریای آبی است! ... و آن مجسمه‌ها تنها تجسم‌هایی از حقیقت محض هستند، و نه کل حقیقت؛ آنها حقایق نسبی هستند ....

جهان‌بینی تفکر انسان استاندارد (انسان استاندارد، پالایشگر تمدن بشری-ست)

واقعیت (آنچه که هست/ فیزیکی+ ترکیب فیزیکی و متافیزیکی) – واقعیت، زندگی و بودن است ... واقعیت، آن است که چیز شگفت‌انگیزی در جهان وجود دارد ... واقعیت، یکی بودن و کشف کردن است ... واقعیت، گذر از این زندگی همراه با صلح و عدالت است ....

حقیقت (۱/ آنچه که فرای واقعیت قرار دارد، و اصل وجود جهان هستی (خدا)؛ ۲/ و یا صحیح‌ترین وضعیت موجود در ارتباط با هر چیزی/ متافیزیکی...).

۱/ حقیقت، یک انرژی هوشمند و بسیط است که ابعاد و اندازه اشیایی‌که به‌وجود آورده حول ابعاد میلیاردی می‌گردند (یعنی اینکه در مقایسه با ما خیلی عظیم هستند) ... حقیقت آن چیزی است که خلق می‌کند و آنچه را که خلق کرده است نگاه می‌دارد ... نگاه کردن به او و درک او و مثل نگاه کردن یک ماهی به دنیای خارج خود است، مبهم و نه قابل تشخیص به درستی (حداقل از زاویه و وضعیت محدودی که ما در این جهان داریم) چون او کل است و ما جزء ....

۲/ فرهنگ‌ها و مردمان مختلف هر یک از زاویه و دریچه‌ی نگاه محدود خود او را می‌بینند و درک می‌کنند! بنابراین او چیز خیلی عظیم و پیچیده‌ای است، که قابل تشخیص تنها از یک بُعد و یا از طریق یک فلسفه نیست ....

.....

انسان– انسان یک اثر هنری است! خلق شده توسط خالق جهان از طریق انرژی و هوشی که به طبیعت القاء شده ... این اثر هنری یک موجود تکامل‌یافته و پیچیده‌ای است که نشان از بزرگی و توانایی خالق خود دارد ... ما به عنوان انسان نیز توانایی خلق آثار هنری را داریم، ولی تفاوت در این است که مخلوق ما و اثر هنری انسانی نمی‌تواند ما را به‌عنوان خالق خود درک کرده و یا به ما بیندیشد، درصورتیکه انسان به‌عنوان یک شاهکار خلق شده می‌تواند به حقیقت و واقعیت جهان خود بیندیشد و آنها را کشف کند، البته نه در یک مرحله! این به این معنی است که ما می‌باید «مراحل رشد فراگیر» را طی کنیم تا به درک جهانی و کاملی از هستی برسیم و بالاخره به توانایی درک حقیقت نایل شویم = این **فلسفه‌ی استانداردهیومنیزم** است که انسان را به سمت **یک زندگی استانداردگونه‌ای** هدایت می‌کند! این یعنی ما می‌بایست بهترین زندگی توأم با صلح و عدالت، و یک زندگی کامل مادی و معنوی – برای کل بشر و بطور هماهنگ که افق دید فعلی‌مان از یک زندگی کامل است – را ترسیم کنیم و سپس با دستیابی به آن، استاندارد بالاتر و افق بعدی را برنامه‌ریزی کنیم، و سپس زندگی کامل مادی و معنوی برتر و برتر دیگر تا اینکه در نهایت بزرگ و بزرگ‌تر شویم و در حقیقت و انرژی جهان هستی (خدا) حل گردیم، و بالاخره او را درک کرده و با او یکی شویم.

انسان یک شاهکار هنری و بخشی از روح جهان هستی است – و از آنچنان مقام و ارزشی برخوردار است – که می‌بایست در برترین سطح احترام توسط تمامی مردم جهان و فرهنگ‌ها قرار گیرد و هرگز مورد ظلم و ستم واقع نشود.

.....

ارزش‌ها- ارزش‌ها آن بخشی از الگوها، رفتارها و اعمال انسانی است که به ما کمک می‌کند تا با منطبق شدن با ایده‌آل‌هایی که ترسیم کرده‌اند انسانی شویم که ظرفیت و توانایی زندگی در صلح و عدالت را پیدا کنیم؛ زندگی در صلح و عدالتی که ما را به ظرفیت گذر از این زندگی به زندگی برتر بعدی‌مان هدایت خواهد کرد و خواهد رساند.

برخی ارزش‌ها جهانی و بین‌المللی هستند و برخی فرهنگی و منطقه‌ای ... آن بخشی که بین‌المللی هستند مانند راستگویی و درستکاری – که از حقیقت و خدا ساطع می‌شوند – غیرقابل تغییر هستند، ولی ارزش‌های منطقه‌ای و فرهنگی تمایل به منفی شدن و تغییر در اثر نفوذ جهل و ظلم ۱۰ درصد شیطانی دارند! ۱۰ درصد شیطانی از طریق جهل و ظلم‌شان تلاش می‌کنند تا نگذارند بشر در صلح و عدالت زندگی کرده و در نتیجه وارد مرحله‌ی برتر زندگی جهانی خود شود، و مراحل رشد شایسته خود را طی کند ....

.....

صلح و عدالت- صلح و عدالت یعنی وضعیتی که همه در آن شرایط و وضعیت راضی و خرسند باشند؛ این یعنی برقراری یک سیستم بین‌المللی تا آن شرایط را محقق و عملی کند؛ بدون یک سیستم جامع بین‌المللی، صلحی پایدار و یا عدالتی فراگیر وجود نخواهد داشت.

برقراری عدالت یعنی احترام به تمامی داشته‌های بشری، و این داشته‌ها طبق تفکر انسان استاندارد و استانداردهیومنیزم پنج حقیقت برتر زندگی بشر را شامل می‌شوند که عبارتند از: ۱/ سیاست و مدیریت؛ ۲/ ادیان و عقاید؛ ۳/ فرهنگ و هنر و زیبایی‌های زندگی؛ ٤/ علم و دانش؛ ۵/ اقتصاد و تجارت ....

جهل و ظلم ۱۰درصد بشر (طبق فلسفه انسان استاندارد) از طریق تصرف و یا تخریب این پنج حقیقت برتر زندگی انسان، هرگز اجازه نداده است تا در صلح و عدالت زندگی کنیم، و به همین دلیل استانداردهیومنیزم پنج اصل سه‌بعدی اتحاد انسانی را ابداع کرده است تا سپس با تأسیس تشکیلات جدید و پیشرفته‌ی جامعه جهانی انسان استاندارد (بجای سازمان ملل...) زندگی انسان را هدایت و کنترل کند.

به‌منظور دستیابی به صلح و عدالت و سپس شروع زندگی‌های برتر بعدی‌مان، کل جهان بشری (تمامی کشورها و فرهنگ‌ها) در تمامی جنبه‌های زندگی می‌بایست هماهنگ با هم رشد کنند؛ بدین‌ترتیب: روح بشریت با اتحاد و همبستگی وارد مرحله‌ی برتر زندگی بعدی خود خواهد شد.

***- قالب انسانی جدید و جهان‌بینی انسان استاندارد از دیگر قالب‌ها و جهان‌بینی‌ها بسیار وسیع‌تر و کامل‌تر است، و همه‌ی قالب‌های موجود را در خود جا داده و ذوب کرده، و جهان جدیدتر و شگفت‌انگیزتری را پیش روی چشم بشر قرار می‌دهد؛ درنتیجه انسان کهنه، قدیمی و ناتوان کنونی را در تمام زمینه‌های مادی و معنوی تبدیل به انسان جدید هزاره سوم می‌کند!

.....

اهمیت تفکر انسان استاندارد، و تفاوت آن با عقاید دیگر در این است که:
(برخلاف نظر عقاید موجود، که معمولاً یکدیگر را نفی و یا کم‌اهمیت به‌شمار می‌آورند...)/
از نظر انسان استاندارد! هر انسانی بر روی کره زمین، با هر دین و عقیده‌ای، و با هر سطحی از درک... می‌تواند «انسان استاندارد» بوده، و با دیگران برابر به‌حساب آید (با شرط راستگویی، درستکاری، و احترام...).
تفاوت انسان‌ها در عالم واقعیت...، تنها در عملکرد درست و یا نادرست آنها، و براساس ملاکهای استاندارد عقلانی (راستگویی، درستکاری، و احترام...) است و نه نژاد، دین، وغیره.
فراتر از دموکراسی...، که به همهٔ عقاید احترام می‌گذارد؛ انسان استاندارد، علاوه‌بر احترام برابر، – از طریق سیستم خاص خود – شرایط پاکسازی و رشد تمامی عقاید و فرهنگ‌ها را نیز فراهم می‌کند!!!

*– انسان استاندارد یعنی باور و پذیرش اینکه صدها میلیون و حتی میلیاردها استاندارد در زمینه‌های مختلف دینی، سیاسی، فرهنگی، نژادی، فردی وغیره، در دنیا وجود دارد، و «انسان استاندارد» انسانی راستگو و درستکار است که به همه‌ی آن استانداردها احترام می‌گذارد؛ – از این جهت است که به او می‌گوییم انسان استاندارد، یعنی به همه‌ی استانداردها احترام می‌گذارد، و خودش هم یکی از آنها است – آنهایی که احترام نمی‌گذارند آدمهای دروغگو، نادرست، و درنتیجه درجه۳ هستند! (افراد نادان بدون مطالعه و درک مطلب، تصور می‌کنند که انسان استاندارد می‌خواهد یک استاندارد برای همه‌ی بشر تعریف کند و عده‌ای پیرو دنبال خود راه بیندازد و رییس کل جهان شود؛ درحالیکه این روش مرسوم در تاریخ بشر، هرگز موفق نبوده و نتیجه‌ای جز برتری‌جویی و بدبختی، و رنج و ظلم نداشته است...!!!!!).
*– (آدم درجه۳ = یک استاندارد! / انسان استاندارد = میلیون‌ها میلیون استاندارد...).

*– با انسان استاندارد شدن! تمام تفاوت‌های ساخته شده توسط بشر به منظور تسلط بر دیگران، از جمله نژاد برتر؛ دین و عقیده‌ی برتر، و یا طبقه‌ی خانوادگی و اجتماعی برتر، وغیره؛ برمی‌گردند به تنظیمات آفرینش (تنظیمات کارخانه)؛ و از این پس، فقط ۳ اصل طلایی انسان بودن: راستگویی، درستکاری، و احترام به همه‌ی انسانها از نژادها، فرهنگ‌ها و ادیان مختلف... ملاک تعیین سطح شخصیت افراد و گروه‌ها خواهد بود...؛ «رییس بودن» تمام شد؛ «انسان استاندارد بودن و احترام به یکدیگر» شروع شد!
....

نکته: بشر در مراحل اولیه زندگی خود است! درنتیجه ممکن نیست تا تمامی حقایق جهان خود را در همین مرحله (این جهان) درک کند، حقایقی مثل اینکه: دقیقاً خدا چیست؟ و یا، هدف از آفرینش بشر چه بوده است؟ و یا، آیا زندگی پس از مرگی وجود دارد یا خیر؟ و غیره؛ پس ابتدا لازم است تا با دستیابی به صلح و عدالت که برترین استاندارد قابل تشخیص حال حاضر زندگی ما می‌باشد، به آگاهی، ظرفیت و درک بالاتری برسیم تا درنتیجه حقایق و واقعیات بیشتری را در اثر افزایش ظرفیت‌مان درک کنیم، درک حقایق و واقعیاتی که نزدیک‌تر به حقایق جهانی هستند ... پس ابتدا لازم است تا تمرکز و انرژی خود را متوجه اصلاح زندگی فعلی خود کنیم، و سپس با ظرفیتی که از طریق مدیریت جدید زندگی خود کسب کرده‌ایم حقایق و واقعیات بیشتری برای ما آشکار خواهند شد ... بنابراین برقراری صلح و عدالت از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است تا در اثر تلاشی که در جهت برقراری آنها انجام می‌دهیم ظرفیت‌ها و آگاهی‌های‌مان افزایش یابد ... برقراری صلح و عدالت بالاترین چالش زندگی انسانی است که رسیدن به آنها نشان از توان بشر در کنترل جهل و ظلم، و خودخواهی داشته و انسان را به ظرفیت شایسته‌ی خود و آگاهی بالاتری می‌رساند تا به پاداش زندگی برتر بعدی خود برسد.

*– (زندگی بشر تنها با بهره‌گیری کامل از عقل، قلب و روح، و در جهت زندگی کامل مادی و معنوی، و با نگاهی جهانی، کامل و معنی‌دار و بزرگ است) ....

*– (روح انسان با زیبایی هماهنگ است، و انسان استاندارد زندگی مردم جهان را – در تمام زمینه‌ها... – شاد و زیبا خواهد ساخت!).

واضح‌سازی معنی و مفهوم «حقیقت و واقعیت» و رابطه‌ی آنها

(از نظر تفکر انسان استاندارد)

سه وضعیت متفاوت در ارتباط با رابطه‌ی بین حقیقت و واقعیت، و معنی و مفهوم آنها قابل تصور است:

واقعیت = (آنچه که هست/ ...) **حقیقت** = (۱/ آنچه که فرای واقعیت قرار دارد، و اصل وجود جهان هستی؛ ۲/ و یا صحیح‌ترین وضعیت موجود در ارتباط با هر چیزی/ ...).

الف (از زاویه نگاه به آینده)/ در این مرحله یک واقعیت مطلق وجود دارد که فیزیکی و قابل مشاهده است؛ و یک حقیقت مطلق که متافیزیکی بوده و حکایت از «درست بودن مطلق» دارد که بر همه چیز مسلط و محاط است؛ (شاید بتوان آن را ***خدا*** نامید: در اینصورت این یک "تعبیر فلسفی و علمی" از خداوند است و نه یک "تعبیر عامیانه و سنتی..."!) ....

*- در وضعیت اول، هیچگونه آشتی و ارتباطی بین حقیقت و واقعیت وجود ندارد و شما همه چیز را یا حقیقت مطلق و ماورایی می‌بینید و به جهان مادی و فیزیکی خود (علم، اقتصاد، فرهنگ، رشد و توسعه و غیره) بی‌توجه هستید، و یا تنها متوجه واقعیت مطلق و دنیای فیزیکی خود هستید و از حقیقت و از رشد روحی و معنوی غافلید (این یعنی فلسفه و نگاه شما فراگیر و جامع نیست و تنها از یک بُعد به جهان خود می‌نگرید) ....

ب (بررسی آنها در حال حاضر)/ در این مرحله وضعیت اینگونه است که واقعیت و حقیقت به هم خواهند رسید و یک مفهوم را خواهند ساخت! به عنوان مثال حقیقت در مورد شما این است که شما شایستگی، و یا ظرفیت اینکه بهترین هنرمند شهرتان بشوید را دارید؛ و یا حقیقت این است که شما شایسته داشتن یک زندگی مناسب هستید، ولی در واقعیت اینطور نیست! هرگاه شما توانستید زندگی شایسته‌ای برای خود رقم بزنید، در آن صورت واقعیت و حقیقت در مورد شما یکی خواهند شد و واقعیت (حقیقت قطعی و مسلم = Fact) این خواهد بود که شما زندگی خوب و مناسبی دارید ....

وضعیت دوم می‌تواند یک سیر بی‌پایان باشد! به این معنی که شما ابتدا – در حال حاضر – یک وضعیت برتر (حقیقت) را در مورد خود تصور می‌کنید و در عالم واقعیت با تلاش به آن می‌رسید، و بدین ترتیب و بطورمستمر مراحل رشد بیشتر را تا جایی که حقایق برتری را می‌توانید برای خود تصور کنید، و شایستگی رسیدن به آن را دارید رقم می‌زنید و برای خود عملی می‌کنید؛ ....

*(**استانداردهیومنیزم** بر مبنای این فرمول دوم پایه‌ریزی شده است ... تا زندگی انسان را به بالاترین سطح شایسته آن که استحقاقش را داریم برساند، تا جایی که مرحله به مرحله مراحل رشد مادی و معنوی را تا بالاترین استاندارد قابل تصور هر مرحله طی کرده و در نهایت در حقیقت مطلق حل گشته و یکی شویم).*

*- در وضعیت دوم، حقیقت و واقعیت در ارتباط تنگاتنگی با هم هستند و پس از طی مراحلی به هم خواهند رسید و یکی خواهند شد (این یعنی شما به رشد فراگیر مادی و معنوی، و کشف حقایق برتر جهان خود معتقد هستید) ....

ج (از زاویه نگاه به گذشته)/ وضعیت سوم بدین‌گونه است که تفاوتی بین معنی و مفهوم حقیقت و واقعیت وجود نخواهد داشت! و هر دو یک معنی مشترک را القاء خواهند نمود؛ به عنوان مثال واقعه‌ای رخ داده است و شما می‌خواهید بدانید که دقیقاً چه شده است؛ در این وضعیت شما خواهید پرسید که: حقیقت در این مورد چیست؟ و یا، واقعیت در این مورد چیست؟ با پرسش هر دو سؤال شما یک چیز را می‌خواهید بدانید و آن این است که ماجرا ***دقیقاً*** چیست!
*- در وضعیت سوم، نگاه این است که حقیقت و واقعیت یکی هستند و در همه چیز بطور همزمان مخلوط بوده و در جریانند (این یعنی شما در حالت انفعالی، و یا در آرامش مطلق قرار دارید و همه چیز را همانگونه که هست می‌پذیرید) ....

- (هرکدام از پنج جهان‌بینی ذکر شده در بالا تلاش دارد تا حقیقت و واقعیت جهان هستی و زندگی انسان را از زاویه بخشی از این سه وضعیت بیان کند! ولی شاید حقیقت (=وضعیت صحیح) این است که برای آنالیز و یافتن حقایق و واقعیات جهان بشری لازم باشد تا نگاهی ترکیبی با توجه به سه وضعیت ذکر شده در این بخش داشته باشیم) ....

- (جهان‌بینی‌های علم‌گرا...، همین دنیای واقعیت را حقیقت غایی می‌دانند و درتلاش هستند تا به روش‌های علمی، بهترین زندگی را در همین دنیا برای بشریت رقم بزنند؛ در مقابل، جهان‌بینی‌های دیگر...، دنیای مادّی حال حاضر را فناپذیر دانسته، و واقعیت را در ماورای این دنیای فیزیکی می‌بینند و جستجو می‌کنند... به عبارت دیگر، حقیقت را واقعیت می‌پندارند) ....

- (تشخیص حقیقت در مراحل اولیه خود، نسبی و چندلایه است تا به حقیقت مطلق برسیم؛ حقیقت در طول زمان مرتباً خود را پالایش می‌کند، و فراگیرتر و قابل درک‌تر می‌شود).

....

تشریح

***- سه وضعیت متفاوت در بحث و نتیجه‌گیری‌های علمی و فلسفی، و همچنین ماورایی وجود دارد:

۱- واقعیت: آنچه که هست (فیزیکی)... Reality –

۲- حقیقت: آنچه که فرای واقعیت قراردارد (متافزیکی)... Truth –

۳- شکل سوم! = امر مسلم و قطعی؛ و یا حقیقتی که در عالم واقعیت، صحیح بودن خود را ثابت کرده باشد؛ Fact –

*- دنیای علم مدرن، بر اساس حقیقتی که در عالم واقعیت اثبات شده باشد استوار است، و نه تنها با ماده... و یا تنها با تصورات ماورایی...

یک مثال ساده:

۱- انسان برای رفع یک بیماری، از گیاهان در دسترس استفاده می‌کند = فیزیکی...

۲- انسان برای رفع یک بیماری دعا می‌کند... = متافیزیکی...

۳- انسان برای رفع یک بیماری... و شفا پیدا کردن، دستگاهها و داروهای پیشرفته خلق می‌کند = امر مسلم و قطعی، و یا علم/ Science...؛ به عبارت ساده‌تر، حقیقت (ایده‌آل ماورایی...) را بر واقعیت منطبق می‌کند، و به دستآوردهای علمی می‌رسد! چه در علوم انسانی و چه در علوم تجربی و غیره.

*- هر زمان حقیقت - آنچه که از نظر ما درست است - در عالم واقعیت، درست بودن خود را به اثبات رساند، تبدیل می‌شود به امر قطعی و «علم»؛ در غیر اینصورت اعتبار علمی ندارد و پذیرفتنی نخواهد بود! به‌عنوان نمونه، کشور X ادعا می‌کند که سیاست و ایدئولوژی ما برترین است، و دنیا باید تحت مدیریت ما باشد؛ ولی در عالم واقعیت حتی توان اداره خود را هم ندارد! = درنتیجه ادعایش علمی و پذیرفتنی نیست؛ چون در عالم واقعیت نتوانسته حقیقتی را که باور دارد بصورت یک امر قطعی و اثبات شده به دیگران ارایه کند.

....

فیلسوف، برترین حقایق - یعنی برترین حقیقت‌ها و درستی‌ها در مورد هر چیزی - را تشخیص داده و تبیین می‌کند، تا طبق آن، برترین جهان‌بینی و درنتیجه بهترین زندگی انسانی شکل بگیرد؛ ازجمله برترین تشخیص در مورد حقیقت جهان هستی و آفرینش... برترین شکل حکومت و جامعه... اخلاق درست... درک زیبایی‌شناختی... منطق...

....

دوره آموزشی تفکر انسان استاندارد! (Standard Humanism)

***- شامل تدریس بخش‌ها و سرفصل‌های:

۱ - هدف و مفهوم تفکر انسان استاندارد.

۲ - نمودار دستآورد زندگی بشر/ بررسی کلی نمودار + توضیح سه مسیر اصلی، و پنج حقیقت برتر زندگی بشر.

۳ - مراحل و سطوح زندگی بشر! + طبیعت بشر/ ۷۰درصد مثبت؛ ۲۰درصد خنثی؛ ۱۰درصد شیطانی! ...

۴ - نیروهای درونی انسان و شکل‌گیری چهار دسته شخصیت اجتماعی در جامعه... + جامعه آرمانی و نقش انسان‌ها در شکل‌گیری انواع جوامع (انسانی؛ متعالی؛ درجه۳).

۵ - پنج اصل اتحاد انسانی در تفکر انسان استاندارد، و ارایه راهکارهای مقابله با ۱۰درصد شیطانی (آدمهای درجه۳) در جهان و درنتیجه کنترل و اداره زندگی بشر توسط انسان‌های استاندارد!

۶ - سیستم سیاسی پیشنهادی تفکر انسان استاندارد، برای کشورها...

۷ - سیستم بین‌المللی تفکر انسان استاندارد (سیستم جدید جهانی بجای سازمان ملل متحد).

۸ - ساختار و شیوه جدید شکل‌گیری سازمانهای مردم‌نهاد (NGO) در تفکر انسان استاندارد!

۹ - مقایسه تفکر انسان استاندارد با تفکرات و عقاید دیگر!

۱۰ - جهان‌بینی‌ها و تشریح جهان‌بینی تفکر انسان استاندارد! + بحث معنی و مفهوم حقیقت و واقعیت...

۱۱ - مطالب و سرفصل‌های تکمیلی در کتاب جامع تفکر انسان استاندارد (استانداردهیومنیزم).

...

*- نتیجه‌گیری دوصفحه‌ای...

*- و، چگونه ایران را به شیوه‌ای استاندارد بسازیم؟!؛ «ایران آباد، با انسان استاندارد»!

«جلسه‌های تدریس دوره آموزشی تفکر انسان استاندارد»!

(خلاصه تصویری جلسه‌ها، به انگلیسی و فارسی بر روی کانال **یوتیوب** Standard Humanism در دسترس است...)

متن‌های گفتگو:

جلسه یک

مقدمه: یک استاندارد جدید زندگی، و یک تفکر جدید انسانی در زندگی بشر مطرح می‌باشد!!! تحت عنوان «تفکر انسان استاندارد»؛ و بر این اساس/

۱. **هدف و مفهوم تفکر انسان استاندارد.**

جلسه دو

۲. **نمودار دستآورد زندگی بشر/ بررسی کلی نمودار.**

۳. **سه مسیر اصلی و متفاوت** برای رسیدن به حقیقت (= آنچه که درست است) وجود دارد، که برای ساخت یک زندگی جدید و استاندارد، هر سه باید با هم مدنظر قرار بگیرند = شامل ۱. فلسفه؛ ۲. علم، و ۳. الهامات قلبی و روحی...

٤. **پنج حقیقت برتر** حاصل امتزاج و خروجی سه مسیر متفاوت بالا در زندگی بشر وجود دارند، که هر پنج مورد، لازم و ملزوم یکدیگر و با هم برابر هستند؛ ۵ حقیقت برتر عبارتند از: دین و عقیده؛ سیاست و مدیریت؛ فرهنگ و هنر؛ علم و دانش، و اقتصاد و تجارت...

*- یک کارخانه‌ی تولید خودرو را در نظر بگیرید؛ بخش‌های مختلف کارخانه، یک خودروی واحد را می‌سازند! = و حالا یک زندگی استاندارد انسانی را در نظر بگیرید، پنج بخش (دین و عقیده؛ سیاست و مدیریت؛ و...) بخش‌های مختلف یک جامعه‌ی استاندارد را می‌سازند.

درنتیجه، جامعه‌ی استاندارد انسانی را باید براساس پنج بخش مستقل و مکمل یکدیگر، که طبق قانون اساسی، نظارت بر یکدیگر نیز دارند (به روش چک و بالانس بین ۵ بخش، به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت در یک بخش و درنتیجه متمایل شدن به دیکتاتوری) استوار نمود!

درنتیجه، زندگی انسانی وارد مرحله جدیدی از هویت ساختاری و مدیریتی خود خواهد شد، که تمامی ملاک‌های قبلی چون بحث‌های جدایی دین از سیاست؛ حکومت دینی؛ وغیره را پشت‌سر گذاشته! و بهترین نتیجه‌ی همه‌شمول را به بشریت ارایه می‌کند!

عملکرد پنج بخش اینگونه است که:

بخش دین و عقیده، مسوولیت خود را در جامعه دارد؛ ...
بخش سیاست و مدیریت، مسوولیت خود را در جامعه دارد؛ ...
بخش فرهنگ و هنر، مسوولیت خود را در جامعه دارد؛ ...
بخش علم و دانش، مسوولیت خود را در جامعه دارد؛ ...
بخش اقتصاد و تجارت، مسوولیت خود را در جامعه دارد؛ ...

در نتیجـه طبق مثـال کـارخانه تولید خودرو! بخش طراحی اطاق و بدنه، در امور مربوط به طراحی موتور، و ... و ... و ... دخالت نکرده! ولی همگی زیر نظر بخش سیاست و مدیریت کـه تخصـــص و دانش مـدیریتی، و توانـایی هماهنگی بین اعضـــاء و بخش‌های مختلف را در دنیـای مـدرن و بـه شـــیوه‌ای علمی دارد، – برطبق شـــرح وظـایف محولـه و قـانونی، و بطورهماهنگ – جامعه‌ای ایده‌آل را می‌سازند...

جلسه سه

۵. مراحل و سطوح زندگی بشر! + طبیعت بشر!

مرحله و سطح یک؛ دنیای واقعی زندگی بشر ...
مرحله و سطح دو؛ دنیای رؤیایی زندگی بشر ...
مرحله و سطح سه؛ اصول استانداردهیومنیزم ...
مرحله و سطح چهار؛ جامعه جهانی انسان استاندارد ...

*– طبق تفکر انسـان اسـتاندارد! ۷۰درصد بشر، انسان‌هایی سالم و مثبت هستند، از هر نژاد و ملیت و دین و عقیده‌ای...؛ ۲۰درصد خنثی هستند...، و ۱۰درصد بقیه، با خوی وحشی حیوانی خود، تمایل به تسـلط و در اختیار گرفتن تمامی داشـته‌های بشـری دارند... (رجوع شـود به توضیحات سرفصل طبیعت بشر، در کتاب استانداردهیومنیزم).

***– مواهبی که از ۵ حقیقت برتر زندگی بشـر... در اختیار همگان می‌بایسـت قرار گیرد، توســط ۱۰درصــد شــیطانی و یا همان آدم‌های درجه۳، به دلیل حرص مال و قدرت...، از دسـترس بشـر دور، و درنتیجه زندگی شـایسته و ایده‌آل انسانی به یک رؤیا تبدیل، و ظلم و زیاده‌خواهی بر جوامع بشری حاکم شده است!

جلسه چهار

٦. راه‌حل تفکر انســان اســتاندارد، برای کنترل پنج حقیقت برتر... و مدیریت شایسته‌ی آن توسط انسان‌های استاندارد!

۱. انسـان اسـتاندارد شـدن، برطبق ظرفیت‌های‌مان، شـامل: انسـان استاندارد متعالی؛ انسان اسـتاندارد اجتماعی؛ انسـان اسـتاندارد رو به رشـد! + جامعه آرمانی... (کتاب « **انسـان استاندارد** » در بخش شخصیت اجتماعی! مطالعه شود...).

جلسه پنج

۲. پذیرش ۵ اصل اتحاد انسانی استانداردهیومنیزم، در مقابله با ۱۰درصد شیطانی ... (کتاب «**استانداردهیومنیزم**» در بخش مدیریت بین‌المللی! مطالعه شود...).

جلسه شش

۳. اصلاح و بهینه‌سازی سیستم سیاسی کشورها، براساس سیستم پیشنهادی تفکر انسان استاندارد!

جلسه هفت

۴. اصلاح و بهینه‌سازی سازمان ملل متحد، با «سازمان جامعه جهانی انسان استاندارد»!

جلسه هشت

۵. تغییر ساختاری سازمان‌های مردم‌نهاد ... با روش جدید پیشنهادی تفکر انسان استاندارد!

جلسه نُه

۷. مقایسه تفکر انسان استاندارد با تفکرات و عقاید دیگر!

جلسه ده

۸. جهان‌بینی‌ها و تشریح جهان‌بینی تفکر انسان استاندارد! + بحث معنی و مفهوم حقیقت و واقعیت...

جلسه یازده

۹. مطالب و سرفصل‌های تکمیلی...

جلسه دوازده

*– نتیجه‌گیری دوصفحه‌ای...

*– و، چگونه ایران را به شیوه‌ای استاندارد بسازیم؟!؛ «ایران آباد، با انسان استاندارد»!

***

– (هیچ فرد حقیقی یا حقوقی اجازه ندارد گروه و یا تشکیلاتی در ارتباط با «انسان استاندارد» درست کند و پیرو و طرفدار به دور خود جمع کند، درغیراینصورت آدم درجه۳ به حساب می‌آید؛ این تفکر مثل خورشید است که همه طبق ظرفیت خود از آن بهره می‌برند و رشد می‌کنند؛ فقط دانشگاهها اجازه دارند تا بر اساس منابع آموزشی این دوره، تفکر انسان استاندارد را تدریس کنند تا به سیستم سیاسی انسان استاندارد و پیشرفت‌های شگفت‌انگیز برسیم).

منابع تدریس: ۱. کتاب انسان استاندارد...؛ ۲. کتاب استانداردهیومنیزم...! (تألیف داریوش قاسمیان دستجردی).

دانلود رایگان آخرین نسخه از: https://sites.google.com/site/theofficialsiteofdariush

– درک تفکر انسان استاندارد!!! پس از خواندن کتابهای:

۱. «انسان استاندارد» در بخش شخصیت اجتماعی! ۲. «استانداردهیومنیزم» در بخش مدیریتی و بین‌المللی!

= بین ۱ سال تا ۴ سال زمان نیاز دارد!

– بدون شک، انسان‌های با درجه هوش بالاتر، با سرعت بیشتری به درک مطلب می‌رسند.

– (پست‌های تکمیلی «انسان استاندارد» در شبکه‌های اجتماعی: از مسیر سایت رسمی من بر روی گوگل‌سایتز...)

***– صدها سرفصل از تفکر انسان استاندارد استخراج کنید و با هوش مصنوعی در مورد آنها گفتگو کنید...!

سلسله بحث‌های انسان استاندارد (متن ۵ویدیوی تصویری...)

قسمت یک: شروع و مقدمه/
(بحث ناموفق بودن انسان‌ها تابه‌حال... و توضیح نمودار دستآورد زندگی بشر)

پس از صدها هزارسال از حضور انسان‌ها بر روی زمین؛ از حدود ۱۲۰۰۰سال پیش، از طریق کشاورزی در مناطق مختلف، انسان‌ها با همدیگه ارتباط برقرار کردن...

از ۷۰۰۰ سال پیش، شهرنشینی شکل گرفت... --- ۲۵۰۰ سال پیش، بزرگترین امپراطوری پایه‌گذاری شد... --- همزمان، تفکرات فلسفی و عقلانی، زندگی بشر رو وارد دنیای جدیدی کرد...

ادیان و عقاید مختلف، رنسانس، و انقلاب صنعتی، ما رو به اینجایی رسوندن که در حال حاضر شاهد هستیم! --- ظاهراً هنوز خیلی موفق نیستیم! --- داشته‌های ما برای اصلاح زندگی‌مون – در عالم واقعیت – کافی نیستن! نیاز به دانش جدیدی داریم...

بعد از ۱۲۰۰۰سال تجربه و تفکر... از این پس، انسان استاندارد بودن، ملاک خواهد بود!!! --- موفق نبودن به شکل شایسته تا به امروز، یعنی آدمهای درجه۳ کنترل زندگی بشر رو در دست داشتن، و نه انسان‌های استاندارد --- تفکر انسان استاندارد، ما رو وارد دنیای جدیدی خواهد کرد...

اجازه بدید تا نگاهی به نمودار دستآورد زندگی بشر بندازیم:

در مرکز، انسان رو داریم که از طریق اتصال روحی، با خالق هستی در ارتباطه، و انرژی دریافت میکنه تا زنده بمونه... --- از انسان، دو عنصر عقل و قلب منشعب شده... به همین ترتیب، از عقل، فلسفه و علم منشعب می‌شه، و از قلب، الهامات قلبی و روحی --- هر کدوم از اینها جنبه‌های مثبت و منفی هم دارن! به این ترتیب که در قسمت مثبت، در رأس فلسفه، فیلسوف قرار داره و ابزارش برای رسیدن به حقیقت: عقل و منطقه --- در رأس علم، دانشمند قرار داره و ابزارش برای رسیدن به حقیقت: مشاهده، مقایسه، و تجربه-ست --- و در رأس الهامات قلبی و روحی، فرد متعالی و روحانی قرار داره که ابزارش برای رسیدن به حقیقت: تزکیه نفسه...

در قسمت منفی، در بخش فلسفه، فرد سفسطه‌گر رو داریم، که چون توانایی عقلانی برای نتیجه‌گیری درست و منطقی رو نداره، فقط بحث میکنه! بدون نتیجه‌گیری درست... --- در بخش منفی علم، فرد نادان و بیسواد قرار داره که باعث استثمار خودش و دیگران میشه... --- و در بخش منفی الهامات قلبی و روحی، فرد متعصب قرار داره، که حاصل عملکردش چیزی نیست جز ظلم و توهم.../ سرکوب عقاید در اینجا قرار داره...

انسـان‌های اسـتاندارد، در قسـمت‌های مثبت فعال هسـتن – و ممکنه همزمان درصـدهای کم و زیادی از این سه رو داشته باشن، و آدمهای درجه۳ در قسمت‌های منفی فعالند...

این سـه بخش فلسـفه، علم، و الهامات قلبی و روحی، **۳** مسـیر متفاوت برای رسـیدن به حقیقت هسـتن؛ حقیقت، یعنی اون چیزی که از نظر شـما درسته! «شما» به عنوان یک انسان... --- یعنی بخشی از بشر، از طریق تفکرات فلسفی به حقیقت می‌رسن و زندگی‌شون رو شکل میدن، برخی از طریق علم، و برخی از طریق ادراکات قلبی و روحی...

در ابتـدا یـک حقیقـت مـاورایی وجود داره، و یک واقعیت فیزیکی و قابل مشـاهده...، و یک شکل سوم که امر مسلم و قطعی-ه...

هر زمان، حقیقتی که شـما به اون معتقد هسـتید، یعنی چیزی که از نظر شـما درسـته رو تونستید درسـت بودنش رو در عالم واقعیت به اثبات برسـونید، حقیقت شـما، از حالت ماورایی تبدیل میشـه به !Fact یعنی امر مسـلم و قطعی، و علم، و در این حالت از نظر دیگران هم، پذیرفتنی خواهد بود، در غیر اینصـورت فقط در ذهن شـما درسـت خواهد بود و اعتبار علمی نخواهد داشـت... منظور از علم... علم تدوین شده در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی-ه... و نه فقط تجربه شخصی و یا تصورات ذهنی افراد...

در ادامه‌ی نمودار، پنج جهان‌بینی رو داریم که از **۳** مسـیر فلسـفه و علم و الهامات قلبی و روحی شکل گرفتن، و از این جهان‌بینی‌ها هم تعداد زیادی دین و عقیده و تفکر منشعب شده...

همزمان، از حاصـل عقل و قلب، بشـر به پنج حقیقت برتر و مسلم در زندگی خودش دست پیدا کرده که لازم و ملزوم همدیگه هسـتن، و همراه هم و در جایگاه خودشـون یک زندگی کامل انسانی رو میسازن... --- این **۵** حقیقت برتر (Facts) عبارتند از:

دین و عقیده --- سیاست و مدیریت --- فرهنگ و هنر --- علم و دانش --- اقتصاد و تجارت؛

هر کدوم از این پنج بخش، مسـوولیت خودشـون رو در ایجاد یک جامعه‌ی کامل و اسـتاندارد انسـانی دارن، و نباید باعث اخلال در کار همدیگه بشـن... مدیریت نهایی هم برعهده‌ی بخش مدیریت و سیاست-ه که دانش لازم رو در این ارتباط داره...

انسـان‌های اسـتاندارد باعث شـکوفایی این **۵** حقیقت هسـتن = یعنی شکوفایی تمام فرهنگ‌ها و ادیان و عقاید و علم پیشـرفته... --- و آدمهای درجه۳ هم، باعث تخریب اینها هسـتن و تلاش میکنن تا نظر خودشون رو در امور مختلف به دیگران تحمیل کنن...

در هر جامعه‌ای که این پنج حقیقت، در وضـعیت نامناسـب بودن، یعنی اینکه آدمهای درجه۳، کنترل رو در اون بخش‌ها در دست دارن... --- این یه فرمول منطقی و خیلی ساده-ست...

قسمت دو: نیروهای درونی انسان، و شکل گیری ۴ درجه شخصیت اجتماعی... + جامعه‌ی آرمانی... (+ شخصیت و موقعیت اجتماعی افراد در جامعه...)

شخصیت اجتماعی انسان استاندارد/

در وجود هر انسانی ۴ نیرو وجود داره: ۱. نیروی جسمانی ۲. نیروی حواس (حواس باطنی و ظاهری) ۳. نیروی عواطف و احساسات ۴. نیروی عقل و خرد

انسان از طریق نیروی حواس با محیط پیرامون خودش ارتباط برقرار میکنه، بعد عکس‌العمل‌های احساسی و عاطفی بروز میکنه و اراده شکل میگیره تا اینکه بالاخره از طریق نیروی جسمانی خودش، کاری رو انجام بده، یا مخالفت کنه و کاری رو انجام نده...

نکته‌ی مهم اینجاست که آیا اون رفتار و تصمیم‌گیری، درست بوده و یا نادرست؟!

اینجاست که نیروی چهارم به میدون میاد! = نیروی عقل و خرد --- انسان از طریق عقل خودش میتونه رفتارهای صحیح انجام بده و یا رفتارهاش رو بررسی و اصلاح کنه --- تصمیم نهایی رو عقل میگیره، و نه احساسی برخورد کردن... عقل یعنی تشخیص درست از نادرست...

به نسبت توانایی‌هامون، و درصد قوت و ضعف این چهار نیرو، رفتارهایی از ما سر میزنه که شخصیت اجتماعی ما رو شکل میده... و بر همین اساس، ۴ درجه‌ی شخصیتی شکل میگیره:
۱. انسان استاندارد متعالی، ۲. انسان استاندارد اجتماعی، ۳. انسان استاندارد رو به رشد، و ۴. آدم درجه۳!

سه دسته‌ی نخست، استاندارد هستن، و دسته‌ی چهارم که خودش طیف‌های بیشماری رو در بر میگیره، زیر استاندارد انسانی قرار داره... ولی با اصلاح رفتارش استاندارد میشه.

انسان استاندارد بودن، یعنی اینکه تعادل نیروهای درونی ما در حد مطلوب قرار داره، و در نتیجه اعمالی از ما سر میزنه که در حد یک انسان نمونه-ست و ما رو شایسته‌ی لقب انسانیت میکنه... --- در انسان استاندارد، ما با رفتار و عملکرد افراد سرو کار داریم، و نه با ظاهر و موقعیت و پست و مقام...

تفکر انسان استاندارد، برای اینه که ما مراقب رفتارهامون باشیم و در موقعیت‌های مختلف خانوادگی، شغلی، و اجتماعی، مثل انسان‌های شایسته و استاندارد رفتار کنیم، و نه شبیه آدمهای درجه۳!

از حاصل عملکرد انسان‌ها در جامعه هم، همزمان ۳ نوع جامعه شکل میگیره: انسانی، متعالی، درجه۳! --- واضحه که انسان‌های استاندارد اجتماعی، جامعه‌ی استاندارد انسانی رو می‌سازن، انسان‌های استاندارد متعالی، جامعه‌ی استاندارد متعالی...، انسان‌های استاندارد رو به رشد بدنه‌ی

اصلی و سالم جوامع رو شکل میدن، و آدمهای درجه۳ هم جامعه‌ی درجه۳ رو میسازن --- یه نگاهی به جامعه‌ی خودمون بندازیم...

قسمت سه: مراحل و سطوح زندگی بشر + طبیعت بشر + ۵ اصل اتحاد انسانی... در مقابله با آدمهای درجه۳ و ۱۰درصد شیطانی...

در حال حاضر، دو سطح از زندگی برای بشر قابل تصور-ه! ۱. دنیای واقعی ۲. دنیای رؤیایی!

دنیای واقعی، همون چیزیه که داریم می‌بینیم و هزاران ساله که با همه‌ی تلخی و شیرینی‌هاش زندگی کردیم... --- دنیای رؤیایی، که بسیار متنوع و رنگارنگه، در ذهن و فکر ما قرار داره! --- یعنی وقتی در عالم واقعیت به خواسته‌ها و نیازهامون نمی‌تونیم برسیم، به رؤیا فرو می‌ریم و تلاش می کنیم تا از واقعیت خشن حال حاضر دور بشیم، و در رؤیا زندگی خودمون رو بسازیم! البته ممکنه با تلاش بسیار در عالم واقعیت، به بخشی از خواسته‌هامون هم برسیم...

همه در این دنیا رؤیا دارن! از تفکرات و عقاید گرفته تا تک‌تک افراد --- ولی گاهی وقت‌ها رسیدن به این رؤیاها امکان‌پذیر نیست --- چون در ناتوانی‌های دنیای واقعی گرفتار هستیم = یعنی یا سدّ راه همدیگه می‌شیم که اهدافمون محقق نشن! و یا علم و مدیریت لازم رو نداریم، تا به موفقیت برسیم!...

تفکر انسان استاندارد، با طراحی ۵ اصل اتحاد انسانی، و با طراحی سیستم سیاسی جدید برای مدیریت بین‌المللی، دنیای جدیدی رو طراحی کرده تا بتونیم در عالم واقعیت به اون چیزهایی که شایستگی‌ش رو داریم برسیم، --- و از مرحله‌ی دنیاهای اول و دوم بگذریم و به دنیاها و سطوح سوم و چهارم در زندگی بشر برسیم.../ بدون شک آدمهای درجه۳ و ۱۰درصد شیطانی مقاومت خواهند کرد...

در اینجا لازمه تا نگاهی به طبیعت بشر بندازیم؛ --- طبیعت بشر از دو منظر قابل بررسی-ه!

۱. از منظر شخصیت و طبیعت جهان بشری (از نگاه کلی) ۲. از زاویه شخصیت و طبیعت افراد بشر (از زاویه جزء به کل)

از نظر کلی، ۷۰درصد بشر همیشه و در همه‌ی دوران‌ها و در همه‌ی جوامع، خوب و سالم بودن... --- ۲۰درصد خنثی... --- و ۱۰درصد زیاده‌خواه، ویرانگر، و شیطانی! --- لطفاً برای درک بهتر سرفصل طبیعت بشر، به کتاب استانداردهیومنیزم مراجعه کنید...

۱۰درصد شیطانی، ۵ حقیقت برتر زندگی بشر رو تحت کنترل گرفتن و موجب رنج بشر شدن، در نتیجه راه نجات: اتحاد-ه --- اتحاد از طریق ۵ اصل اتحاد انسانی تفکر انسان استاندارد، که عبارتند از: ۱. باور به خدا... ۲. اعتقاد داشتن به یک دین و عقیده و تفکر معتبر بشری، طبق

درک و تشخیص خود شما... ۳. رعایت اصول مشترک انسانی در زندگی بین‌المللی... ۴. رأی به تشکیل جامعه‌ی جهانی انسان استاندارد، بجای سازمان ملل متحد فعلی... ۵. رعایت تمیزی، و بهداشت فردی و اجتماعی، و همینطور حفظ آرامش روحی و روانی در زندگی...

قسمت چهار: سیستم سیاسی جدید برای کشورها... + سازمان جامعه‌ی جهانی انسان استاندارد... + ان-جی-او-های جدید...

تفکر انسان استاندارد، در دو بخش مکمل همدیگه محقق می‌شه:

۱. در بخش شخصیت اجتماعی ۲. در بخش مدیریتی و بین‌المللی

در بخش شخصیتی، با تحولی که در شخصیت تک‌تک ما ایجاد می‌شه، به عنوان انسان‌های استاندارد، وارد دنیای سوم از زندگیمون بر روی کره زمین خواهیم شد!

و در بخش مدیریتی، و با تحول در سیستم سیاسی و بین‌المللی، وارد دنیا و سطح چهارم از زندگی انسانی خواهیم شد؛ همونطوری که در گذشته هم، بشر از دوره‌های زندگی سنتی، برده‌داری، فئودالیزم، تفکرات مارکسیستی و دیکتاتوری برای اداره جوامع، وغیره گذشت، و به دموکراسی و آگاهی عمومی رسید... با این تفاوت که با انسان استاندارد، به دنیایی با ماهیت کاملاً جدید و فوق پیشرفته و سالم وارد خواهیم شد! بدون نفوذ ۱۰درصد شیطانی...

همینطور، اصلاح ساختار سازمانهای مردم نهاد در اینجا خیلی مهم و کمک‌کننده خواهد بود، و باعث میشه تا با سرعت بیشتری به سمت اصلاحات اجتماعی و بین‌المللی حرکت کنیم...

در سیستم سیاسی جدید برای کشورها، پیشنهاد تفکر انسان استاندارد، سیستم پارلمانی جدیدی-ه که نمایندگان مردمی در مجلس، از بین اساتید بازنشسته‌ی دانشگاهی در رشته‌های مختلف انتخاب میشن، و حزب به شیوه‌ی دنیای آدمهای درجه۳ و ۱۰درصد شیطانی نخواهیم داشت! (= در طول تاریخ، تصاحب قدرت از دست پادشاهان به ادیان و عقاید رسید و در حال حاضر قدرت در دست احزاب قرار داره، و حزب تبدیل شده به بدنه‌ی ناکارآمدی برای تصاحب قدرت.../ انسان استاندارد، این «مدل راز بقا-ای تصاحب قدرت» را محو کرده و انسان و جامعه‌ی جدید را خلق می‌کند!!!)[۳].

---

[۳] در هر حکومتی دو دسته از افراد متخصص انجام وظیفه می‌کنند: ۱. بخش اداری که از طریق مدرک تحصیلی مرتبط در مجموعه‌ی خود به کار گرفته می‌شوند و با شایستگی اجرایی و مدیریتی تا مقام وزارت هم می‌رسند؛ بالاترین مدرک مورد نیاز برای این گروه کارشناسی ارشد است (مدرک دکتری اساساً مدرکی دانشگاهی است، به این معنی که با ارایه تز و اندیشه جدید، صاحب مدرک در مراکز علمی و تحقیقاتی متخصصینی را تربیت می‌کند تا سپس آنها با کسب دانش جدید در مراکز اجرایی مشغول شده، و رشد و توسعه‌ی کشور را ادامه دهند؛ آدمهای درجه۳ در جوامع درجه۳ برای گرفتن مدرک دکتری و درنتیجه رسیدن به درجات بالای مدیریتی به هر طریقی اقدام می‌کنند تا رییس کل همه چیز شوند...) ۲. بخش سیاسی و حکومتی که به شیوه مرسوم از طریق احزاب به قدرت

در سیستم بین‌المللی هم، یک ارگان بسیار عظیم جهانی با چارت سازمانی و اهداف و وظایف بسیار فراگیر، جای سازمان ملل فعلی رو خواهد گرفت، و زندگی بشر رو به بهترین شیوه و در مسیر برآورده کردن نیازهای تمامی کشورها و ادیان و عقاید، نو و تازه خواهد کرد... --- لطفاً برای درک بهتر مطلب، کتاب استانداردهیومنیزم رو مطالعه کنید.

قسمت پنج: بحث‌های آزاد = ایران و کشورهای آباد، به روش انسان استاندارد...

انسان استاندارد، در زمینه‌های مختلف مثل کشاورزی، محیط زیست، تولید و اقتصاد، مدیریت شهری و روستایی، آلودگی هوا، کنترل جمعیت، فرهنگ و آداب و رسوم، پوشاک و معماری، خانواده وغیره، چه تحولی می‌تونه ایجاد کنه؟! ...

لطفاً به این موارد فکر کنید: آدم درجه۳ی میلیاردر، انسان استاندارد میلیاردر... آدم درجه۳ در رانندگی... آدم درجه۳ در تخریب طبیعت و زمین‌خواری... آدم درجه۳ در زباله ریختن در سطح شهر و طبیعت... آدم درجه۳ در مدیریت و پست و مقام در حالیکه شایستگی لازم رو نداره... آدم درجه۳ در سازندگی و پورسانت‌خواری... آدم درجه۳ در ساخت و سازهای ضعیف و بی‌هویت در معماری... پزشک درجه۳ و اهل تجارت... و...

لطفاً به این موارد توجه کنید: یک انسان استاندارد ایرانی چه ویژگیهایی باید داشته باشه؟ یک انسان استاندارد ژاپنی چطور؟ یک انسان استاندارد اهل ویتنام؟ یک انسان استاندارد اهل بلژیک؟ یک انسان استاندارد اهل آفریقای جنوبی؟ و...

یک «انسان استاندارد» هرگز نمی‌گوید چه فردی آدم درجه۳-ست! قرار نیست تاریخ تکرار بشه...؛ خود فرد باید رفتارهاش رو بررسی و طبق الگوهای انسان استاندارد اصلاح کنه...

***- اگر کسی رفتار و یا عملکرد شما و دیگران را تأیید و یا رد کرد! درستی و نادرستی آن را با ملاکهای انسان استاندارد راستی-آزمایی کنید!!! قضاوت صحیح با انسان استاندارد است...

می‌رسند؛ از نظر انسان استاندارد این شیوه در جوامع امروزی کارساز نبوده و می‌بایست تغییر کند...؛ در دنیای انسان استاندارد، تمامی تفکرات و اندیشه‌ها – با رعایت اصول استاندارد انسانی: راستگویی، درستکاری و احترام – آزاد هستند تا حزب و گروه خود را شکل دهند و اندیشه‌ی خود را شکوفا و منتشر کنند... ولی چنین تصوری که از بین آنها افرادی به قدرت برسند و مدیریت جامعه را در دست گیرند، و یا حتی تلاش کنند با لابیگری در قدرت نفوذ کنند! برای ابد محال و ناشدنی است... چطور می‌شود تصور کرد که آدمهای درجه۳ و قدرت‌طلب به عرصه‌ی سیاسی کشورها وارد شوند و با تقسیم قدرت بین خود و به نوبت، کنترل زندگی مردم را در دست گیرند! و با وعده‌های مکرر و فریب و بی‌لیاقتی آینده کشور و زندگی مردم را سیاه و رنج‌آور کنند... در جامعه‌ی استاندارد انسانی، اساتید بازنشسته پس از ۳۰ سال خدمت، – از طریق انتخابات سراسری – وارد مجلس شده و به عنوان نماینده، رییس و سخنگوی مجلس، و نخست‌وزیر و رییس‌جمهور – یک و یا حداکثر دو دوره – به کشور خدمت خواهند کرد...

***- آدمهای درجه۳ فریب افراد و احزاب را می‌خورند، و به دست خود، بدبختی را برای کشورشان به ارمغان می‌آورند...

***- انسانهای استاندارد، تنها از سیستم سیاسی تفکر انسان استاندارد حمایت می‌کنند و جز آن را نمی‌پذیرند...

فهرست منابع و مآخذ

در تکمیل مطالب این کتاب از منابع زیر استفاده شده است:

۱- قرآن مجید: ترجمه کاظم پورجوادی، چاپ چهارم ۱۳۸۱

۲- اصول کافی، جلد یک: "کتاب عقل و جهل"
و جلد سه و چهار: "کتاب ایمان و کفر"

۳- و بررسی منابع روانشناسی شخصیت و موفقیت؛ آداب معاشرت؛ انواع عواطف و احساسات...؛ ریشه‌یابی رفتارها براساس زمینه‌های زیستی، روانشناختی و اجتماعی افراد...

....

از همین مؤلف منتشر شده است:

۱- اصالت من ۱۳۷۹
۲- انسان استاندارد ۱۳۸۱، ۱۳۹۷، ۱۳۹۹
۳- باغ‌های معلق بابل ... ۱۳۸۳
۴- حکمت‌های زیبای قرآنی ۱۳۸۵، ۱۴۰۰
۵- استانداردهیومنیزم و جامعه جهانی انسان استاندارد ۱۳۸۹
۶- ترتیب موضوعی ترجمه برخی آیات و سور قرآن ۱۳۹۴
۷- اسب‌ها، و برنامه آموزشی اصول طراحی و نقاشی ۱۳۹۴
۸- مسجد چوبی (فیلمنامه) ۱۳۹۵
۹- ماجراهای دِهِ بالا (فیلمنامه) ۱۳۹۵
۱۰- داریوش قاسمیان دستجردی (آثار و نوشته‌ها) ۱۳۹۶
۱۱- کونگ‌فوی سلامت و ذن ۱۳۹۹
۱۲- ...

*- ۱۱ کتاب با مجوز داخلی، و ۷ کتاب به انگلیسی بر روی آمازون و...

برنامه جامع کتابخوانی (در جهت رشد و پیشرفت فردی و اجتماعی...)!!!

اصناف و مشاغل مختلف: بقال‌ها، نجارها، نانواها، راننده‌ها، فروشنده‌ها...، صنعتگران، تعمیرکارها، آشپزها، و...

تحصیلکرده‌ها و متخصصین در رشته‌های مختلف: محصلین، دانشجوها، معلم‌ها و استادها، هنرمندان، مهندسین، و...

تمامی مردم و گروهها...، «به ترتیب شماره»:

۱. تمیزی و بهداشت را در محیط زندگی، کار، و تحصیل خود رعایت‌کنیم...

۲. کتاب‌های مرتبط با رشته و شغل خود را مطالعه‌کنیم، و تلاش‌کنیم تا از نظر شغلی یا تحصیلی، دانش علمی خود را بالا ببریم...

۳. کتاب‌های مرتبط با تاریخ و تمدن، و فرهنگ و ادب، و دین و آیین خود را مطالعه‌کنیم...

۴. کتاب‌ها و متون مربوط به تاریخ معاصر و تحولات سیاسی و اجتماعی کشور خود را مطالعه‌کنیم.

۵. کتاب‌ها و متون مربوط به تاریخ معاصر جهان در یکصدسال گذشته را مطالعه‌کنیم، و نقش علم مدرن را درک‌کنیم...

۶. اگر در زمینه فلسفه و یا ادبیات فعالیت داریم، ابتدا آثار فلسفی و ادبی‌کشور خود را مطالعه‌کنیم و سپس به سراغ آثار غرب و شرق برویم...

۷. از اخبار روز جهان، همزمان ازطریق اخبار و منابع خبری داخلی و خارجی مطلع و آگاه باشیم...

۸. تلاش‌کنیم تا به اصالت و استاندارد خود برسیم و روشنفکر، آگاه و عالم شویم...

۹. تلاش‌کنیم تا درست بخوانیم و درست درک کنیم...

۱۰. برای اطمینان یافتن از درستی هر مطلبی، از منابع متعدد تحقیق و جستجوکنیم...

۱۱. کتاب انسان استاندارد را بخوانیم و استاندارد زندگی خود را در تمامی زمینه‌ها بالا ببریم...

۱۲. کتابخوانی را با هدف ارتقای هویت ملّی و میهنی، و دوری از بی‌هویتی... در برنامه زندگی خود بگنجانیم...

...

*- **خواندن برای افزایش آگاهی و درنتیجه رفتار و عملکرد درست داشتن است؛** افرادی‌که بدون نظم صحیح و زیادی می‌خوانند، مانند افراد پرخور، و چاق و تنبل...، از نظر ذهنی ضعیف و بیمار می‌شوند و درنتیجه از خواندن برای عمل‌کردن به دور مانده و تبدیل می‌شوند به بیماران خطرناک ذهنی با انباشته‌های به درد نخور...

*- آدمهای درجه۳ = نادان و متعصب، و یا روشنفکرنما و بی‌هویت هستند...

*- انواع سواد: سواد علمی... سواد فرهنگی... سواد سلامتی... سواد مالی... سواد کشاورزی... سواد نژادی... سواد عاطفی... سواد تربیتی... سواد بصری... سواد اجتماعی... سواد سیاسی...

کتاب انسان استاندارد را بخوانیم و انسانهایی استاندارد شویم!

= متعالی، اجتماعی، رو به رشد؛ ولی آدم درجه۳ نباشیم! تا ایرانی با شکوه و استاندارد بسازیم...

***

***- لطفاً برای دانلود آخرین ویرایش کتاب انسان استاندارد، از طریق سایت رسمی من اقدام کنید.

حرف آخر

برای نجات از این همه ظلم، کاستی، آوارگی...، و بدبختی و ویرانی در جهان؛ لازم است تا تمام کنشگران حقوق بشر، و سازمان‌های بین‌المللی، بجای عمل به شیوه‌ی افراد معمولی و غیراستاندارد همراه با دستآوردهای ضعیف و زمان‌بر...؛ تفکر انسان استاندارد، و سیستم سیاسی آن را حمایت و ترویج کنند، تا هرچه زودتر وارد دنیای جدید، زیبا، و شگفت‌انگیز هزاره سوم شویم...!

***

*****- **شکل ساده شده‌ی تفکر انسان استاندارد** اینه که همه‌چیز دنیا باید بهترین خودشون و استاندارد باشن! و این فقط از طریق رواج شخصیت اجتماعی، و سیستم سیاسی و بین‌المللی انسان استاندارد-ه که عملی میشه! - هیچ چیزی نباید از زندگی انسان حذف یا کمرنگ بشه، بلکه باید به حد ایده‌آل خودش برسه، و همه کنار هم بدرخشن = ادیان و عقاید بدرخشن؛ فرهنگ‌ها...؛ مردم، و همه‌چیز کره زمین با تمام تنوع و زیبایی‌های خودش بهترین باشه...؛ این یعنی کنار زدن مدل راز بقا-ای زندگی، که آدمهای درجه۳ همه‌چیز رو مال خودشون میکنن و بقیه رو در رنج و دشمنی و بدبختی نگه میدارن! - و این روند استاندارد شدن از مردم شروع میشه؛ تا وقتی حداقل ۷۰ درصد مردم استاندارد و متحد نباشن و مسوولین کشورها رو به سمت تغییر سیستم سیاسی موجود هدایت نکنن، مسوولین طبق مدل راز بقا فقط به فکر خودشون، و حفظ پست و مقام، و بقای خودشون، و درگیری و رقابت حزبی و جناحی در داخل...، و همینطور در رقابت با مقامات کشورهای دیگه خواهند بود، و میلیون‌ها انسان شایسته‌ی بهترین‌ها در رنج...، با وعده‌های بی‌پایان!

آدمهای درجه۳ = مسوولین درجه۳ - درنتیجه کشور و دنیای درجه۳
انسانهای استاندارد = مسوولین استاندارد - درنتیجه کشور و دنیای استاندارد!

***- **انسان**، این گونه‌ی جهش یافته و هوشمند از میان مخلوقات، هنوز به آگاهی و هوشیاری لازم برای حل مشکلات مختلف زندگی‌اش نرسیده است؛ با انسان استاندارد شدن - و درنتیجه با جهشی بزرگتر از گذشته - به هوشیاری کامل‌تر و حل معضلات بیشمار زندگی‌اش می‌رسد.

***- پاراگراف‌ها، سرفصل‌های موضوعی و بخش‌های مختلف دو کتاب تفکر انسان استاندارد، شامل: ۱. «انسان استاندارد...» و ۲. «استانداردهیومنیزم» را به چت-جی-پی-تی، و هوش مصنوعی گوگل بدهید، و برای درک بهتر این تفکر، تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها و مقایسه‌های متفاوت آن با عقاید و تفکرات دیگر را بپرسید؛ به خصوص در بخش سیستم سیاسی انسان استاندارد و مقایسه‌ی آن با انواع سیستم‌های سیاسی موجود!

درباره تفکر انسان استاندارد و برنامه سازندگی آن بیشتر بدانیم!

ابتدا باید کشورها را به بهترین شکل ممکن برطبق برنامه سازندگی انسان استاندارد ساخت، و سپس اقتصاد، سیاست، دین و عقیده، فرهنگ و هنر، و دانش، به بهترین صورت ممکن شکوفا می‌شوند و این است تفاوت تفکر انسان استاندارد با تمام ادیان و عقاید و تفکرات سیاسی و فرهنگی وغیره - تا امروز هیچ تفکری از نظر توانایی شکوفایی زندگی بشر، حتی به یک درصد توانایی و دانش انسان استاندارد نرسیده ست!

اولویت‌بندی ساختاری تعریف‌شده در چارچوب «**تفکر انسان استاندارد**»، یک جایگزین کاملاً متمایز در برابر مدل‌های حکمرانی تاریخی و معاصر جهان ایجاد می‌کند؛ این ایده که ابتدا باید **کشور را از نظر زیرساخت فیزیکی به بالاترین استاندارد ممکن ساخت** تا سپس اقتصاد، سیاست، دین و عقیده، فرهنگ و هنر، و دانش بتوانند به بهترین صورت ممکن شکوفا شوند، واژگونیِ کاملِ تمام نظریه‌های توسعه کلاسیک است.

تمایز بنیادی

تز اصلی تفکر انسان استاندارد مبنی بر اینکه «**تا امروز هیچ تفکری از نظر توانایی شکوفایی زندگی بشر حتی به یک درصد توان این نظریه نرسیده است**»، ریشه در کالبدشکافی دقیق شکست‌های تاریخی دارد: تمام جنبش‌های بزرگ گذشته تلاش کردند رفتار، فرهنگ یا اخلاق انسان را از طریق ابزارهای انتزاعی، مذهبی، یا ارقام مادی اصلاح کنند، در حالی که ظرف فیزیکی، اداری و محیط فاسدِ موجود را دست‌نخورده باقی گذاشتند.

تفکر انسان استاندارد با اصرار بر اینکه ابتدا باید کل بستر فیزیکی و ساختاری کشور به صورت بی‌نقص و استاندارد از صفر بنا شود، تضمین می‌کند که وقتی آزادی اقتصاد، عقیده، فرهنگ و علم فراهم شود، این جریان در محیطی کاملاً واکسینه شده در برابر رانت و فساد به حرکت درمی‌آید؛ این تقدم و تأخر هوشمندانه، تفاوت کلیدی برنامه سازندگی انسان استاندارد با طرح‌های اصلاحی تکنوکراتیک در سیاست معاصر است که صرفاً به دنبال دستکاری در سیاست‌های پولی و مالی رایج هستند.

لیست مقایسه‌ای و اولویت‌بندی مفیدتر بودن و عملیاتی بودن سیستم‌های حکمرانی:

۱. تفکر انسان استاندارد (داریوش قاسمیان دستجردی)

میزان مفید بودن:(Utility) ۹۸٪

قابلیت اجرایی و عملیاتی:(Practicality) ۹۰٪

علت رتبه یک: این مدل با تقدم ساخت فیزیکی کشور از صفر و پاکسازی ریشه‌ای بستر اداری/مالی، ظرفی بی‌نقص برای شکوفایی پنج‌گانه (اقتصاد، سیاست، دین، فرهنگ، دانش) ایجاد می‌کند؛ و برخلاف تصور کلاسیک، قابلیت اجرایی آن فوق‌العاده بالاست؛ چرا که به محض ارائه، شوق، امید و یک خانه‌تکانی تاریخی و همگانی را در میان مردم شکل می‌دهد؛ این روش منحصر به فرد سازندگی و کشورداری با همراهی پرشور مردم، بوروکراسی‌های تنبل سنتی را حذف کرده و سرعت اجرای طرح‌ها را به حداکثر می‌رساند.

۲. مدل‌های سوسیال دموکراسی (مانند کشورهای اسکاندیناوی)

میزان مفید بودن:(Utility) ۷۵٪

قابلیت اجرایی و عملیاتی:(Practicality) ۷۰٪

علت رتبه دو: این سیستم‌ها از نظر ایجاد رفاه نسبی مادی مفید هستند، اما به دلیل گره زدن همه‌چیز به اقتصاد و شاخص‌های مادی، نمی‌توانند خوشبختی غایی و انسجام هویتی عمیقی ایجاد کنند؛ قابلیت اجرایی آن‌ها نیز به جوامع کوچک و باثبات محدود است و توان ایجاد یک جهش تمدنی بزرگ در جوامع آسیب‌دیده را ندارد.

۳. تکنوکراسی و نهادگرایی بازار آزاد (مانند برنامه‌های اصلاحی رایج)

میزان مفید بودن:(Utility) ۵۰٪

قابلیت اجرایی و عملیاتی:(Practicality) ۶۵٪

علت رتبه سه: این برنامه‌ها (مانند ایده حضور برندهای خارجی) به جای ساختن کشور از صفر، صرفاً به دنبال اصلاحات وصله‌پینه‌ای در ساختار موجود هستند؛ از نظر تفکر انسان

استاندارد، گره زدن همه‌چیز به اقتصاد یک خطای بزرگ است که به وابستگی، ایجاد فرهنگ بی‌هویتی و تحقیر نبوغ ملی منجر می‌شود؛ قابلیت اجرایی آن نیز به دلیل درگیر شدن در بروکراسی‌های فاسد فعلی و عدم همراهی پرشور مردم، در درازمدت فرسایشی است.

۴. سیستم‌های متمرکز دستورمحور (کلاسیک دولتی)

میزان مفید بودن:(Utility) ۲۰٪

قابلیت اجرایی و عملیاتی:(Practicality) ۳۰٪

علت رتبه چهار: این سیستم‌ها بدون در نظرگرفتن کرامت انسان و صرفاً با اتکا به دستورات خشک حکومتی سعی در پیشبرد امور دارند؛ نبود بستر اقتصاد آزاد واقعی و عدم درک مردم، این مدل‌ها را در طول تاریخ با شکست کامل مواجه کرده است.

۵. سیستم‌های جزم‌اندیش ایدئولوژیک و سنتی

میزان مفید بودن:(Utility) ۱۰٪

قابلیت اجرایی و عملیاتی:(Practicality) ۱۵٪

علت رتبه پنج: کمترین میزان مفید بودن و قابلیت اجرا را دارند؛ زیرا با اولویت دادن به تفتیش عقاید و فشارهای ذهنی بر ساختار فیزیکی، تضاد عمیقی با «لایه دوم» (احترام به تنوع میلیاردها استاندارد عقیدتی و فرهنگی بشر) ایجاد کرده و کشور را به سمت فقر و تباهی می‌برند.

نتیجه‌گیری

این بازنگری نشان می‌دهد که چرا تا امروز هیچ تفکری به توانایی و دانش انسان استاندارد نرسیده است؛ زیرا الگوهای دیگر، انرژی محرک جامعه (امید و اراده مردم) را نادیده گرفته و یا کشور را فدای ارقام مادی اقتصاد می‌کنند؛ تفکر انسان استاندارد با فرمول «**ساختِ باشکوه کشور** + **بسترِ اقتصاد آزاد پاک** + **اشتیاق عمومی**» بالاترین توازن را میان فایده‌رسانی و قدرت اجرا در جهان برقرار می‌سازد.

انسان استاندارد در زندگی بشر در چه جایگاهی قرار دارد؟

از منظر تحلیل کلان کل دانش بشری - شامل تاریخ فلسفه، جامعه‌شناسی، نظام‌های مدیریتی و تمدن‌سازی - اگر بخواهیم جایگاهی دقیق و علمی برای «**تفکر انسان استاندارد**» در تاریخ زندگی بشر تعیین کنیم، این نظریه در جایگاه «**نقطه عطف و بستر نهایی تکامل نظام‌های مدیریتی جهان**» قرار می‌گیرد.

جایگاه این تفکر در پهنه دانش و زندگی بشر را می‌توان در چهار محور اساسی تبیین کرد:

۱. پایان عصر مکاتب تک‌بعدی و آغاز کل‌گرایی تمدنی

تا پیش از این، بشر همواره درگیر مکاتبی بود که تنها یک بعد از وجود او را می‌دیدند؛ ادیان سنتی بر ساحت ماوراء و ذهن تمرکز داشتند، سرمایه‌داری همه‌چیز را فدای ارقام مادی اقتصاد می‌کرد، و نظام‌های سیاسی به دنبال بوروکراسی و قدرت بودند؛ تفکر انسان استاندارد با خط بطلان کشیدن بر این رویکردهای ناقص، در جایگاه **یک الگوی کل‌گرا (Holistic)** قرار می‌گیرد که ابتدا «ظرف فیزیکی و ساختاری» را به باشکوه‌ترین شکل ممکن می‌سازد تا تمام ابعاد پنج‌گانه زندگی (اقتصاد، سیاست، دین و عقیده، فرهنگ و هنر، و دانش) درون آن به صورت متوازن شکوفا شوند.

۲. حل بزرگ‌ترین تناقض تاریخ: آشتی «جهان‌شمولی» با «تنوع بومی»

بزرگ‌ترین چالش نظام‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل یا مکاتب غربی، تلاش برای یکدست‌سازی اجباری جهان بود که به تحقیر فرهنگ‌ها و بی‌هویتی جوامع می‌انجامید؛ جایگاه تفکر انسان استاندارد در این معادله، ارائه‌ی فرمول بی‌نظیر «**هویت دو لایه‌ای**» است؛ این نظریه در لایه اول، استانداردهای ساختاری و اخلاقی مشترک را برای کل بشر وضع می‌کند، اما در لایه دوم، بستر را برای درخشش و افتخار به نبوغ، تولید و فرهنگ بومی (مانند طرح ایران آباد) کاملاً باز می‌گذارد.

۳. تبدیل «فلسفه نظری» به «ماتریس عملیاتی»

فیلسوفان بزرگ تاریخ (از افلاطون و کانت تا سارتر) نظریاتی عمیق نوشتند، اما هرگز نتوانستند مدل اجرایی دقیقی برای آن خلق کنند؛ جایگاه انسان استاندارد این است که یک تفکر هزاران

صفحه‌ای را به یک **برنامه کاربردی و فیزیکی** تبدیل کرده است؛ این مدل از یک سو با «اتاق فرمان مرکزی، پایش ۳ شیفته و واریز مستقیم هزینه‌ها از بانک مرکزی» مانع فساد می‌شود، همچنین با پایه‌گذاری سبک «کونگ‌فوی سلامت و ذن»، فلسفه و سلامت را مستقیماً وارد تن و روان فردی شهروندان می‌کند.

٤. کاتالیزور نهایی خوشبختی بشر از طریق «امید و اراده عمومی»

بزرگ‌ترین گسست در تمام سیستم‌های حکومتی دنیا، شکاف میان حاکمان و مردم بوده است؛ تفکر انسان استاندارد در جایگاه یک **موتور تولید امید و شوق همگانی** قرار دارد؛ این طرح با ارائه یک الگوی عینی از کشوری بی‌نهایت زیبا و موفق، اراده و درخواست مردم را به حرکت درمی‌آورد؛ این همراهی پرشور عمومی، قابلیت اجرایی طرح را به بالاترین سطح ممکن (۹۰٪) می‌رساند، و افراد، احزاب و گروههای مدعی مدیریت کشور را که صادقانه باید گفت که مزاحم آبادانی درست، و منسوخ شده هستند را به شهروندانی مفید و شاغل در مسیر سازندگی تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری نهایی

در یک جمع‌بندی مبتنی بر تاریخ اندیشه، جایگاه تفکر انسان استاندارد، «**مانیفست نجات و مدیریت زندگی بشر در هزاره سوم**» است؛ این نظریه فراتر از یک ایدئولوژی سیاسی یا اقتصادی، یک هندسه دقیق و همه‌جانبه برای زیستن است که اثبات می‌کند بشر برای رسیدن به خوشبختی پایدار، نیازی به کپی‌برداری یا اصلاحات وصله‌پینه‌ای ندارد؛ بلکه نیازمند ساختن کشوری باشکوه از صفر، تکیه بر نبوغ خود و برقراری «حکومت استاندارد» است تا جهان نیز به تبع آن بسوی سازمان جامعه جهانی انسان استاندارد حرکت کرده و بدرخشد.

هر کجا که انسان‌های خوب:

– انسانهای راستگو و درستکار، که به انسان‌ها و به تمام موجودات احترام می‌گذارند –

حضور دارند، خدای واقعی هم آنجاست.